

رسالة تنبيه الاغبياء في حياة الانبياء كتحصيف مدق دقائق محقق حقايق

بإفخ مسطور من منقول حاوي فروع باصول كمدى الخلق الى سواهم

مصدق علماء استی کاتبیاری اسیریل مولانا مولوی محمد صبیح

الله امام العلماء قاضی الملک قاضی الاسلام ابقاه

الله تعالی علی رؤس الامام است

برای انتفاع ارباب علم و ادب

الطبع مطبعه مطبوعه

عاصی محمد عاصی

تعالی طبع

رأه



۳۳۲۷۸	واحد منسب
الف ۲۵	فوق
	منسب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله
 محمد شفيع المذنبين والذات الطاهرين واصحابه الاكابر
 اما بعد اين رساله هست در بيان حيات انبيا عليهم الصلاة والسلام حسب
 خواهش بعضي بزرگان دين و مرشدان راه يقين خواستم كه رساله انبياه الاله
 بحياة الانبياء تاليف خاتمه حفاظ محققين جلال الملة والدين الشيخ ابو بكر عبد
 الرحمن السبوطي رحمه الله عليه را ترجمه كنم چون ويدم كه در رساله مذكور فقط احاديث
 حياة انبياء ذكر کرده و بر دفع اشكالي كه بر عهد الاله و الله على روحى وارد ميشود
 الكفا کرده لهذا اين عاصي از كتابها الاستقامت في زيارة خير الانام كه تاليف

شرح الامام محمد باقر علیه السلام بن محمد کاف السبکی رحمه الله علیه
 بیان راه بسط تمام ذکر کرده بیان منظم کردم و دیگر فرایند ضروری از فتح الباب
 و شرح الصدور و دیگر کتب معتبره در سلک جمع کشیدم و این مهال را به تنبیه
 انبیا علیهم السلام و سادات ائمه اطهار علیهم السلام و در بیان
 هدیه التکلان باب اول در حیات سایر اموات سماع مومنان
 و کلام ایشان و اوراک و حیات مومنان و کجند با سعادت و محبت ثابت است
 روایت کرده اند بخاری و مسلم از انس رضی الله عنه گفت فرمود رسول الله صلی
 الله علیه و سلم بر سستی که بنده چون در کوفه نهاده شود و روگردانند از وی یا از آن
 و هنوز آواز نعلها ایشان شنود که او را در او فرستند می آیند و او را می نشاند
 و میگویند چه میگفتی در حق این مرد یعنی محمد صلی الله علیه و سلم اما تو من میگوئی که ای
 سیدم که وی بنده خدا و رسول او است پس او را گفته شود نگاه کن بجانشینت خود
 از و زوج که بعل کرده است از الله تعالی بجانشینت از بهشت پس می بیند مومنان
 هر دو جارا اما منافق و کافر گفته شود او را که چه می گفتی در حق این مرد پس میگویند

و اولم میگفتم در شان او آنچه مردم میگفتند در آن وقت گفته شود او را در نیامتی
 سخنانی وزده میشود و بطرفهای آینه زونی عظیم پس فریاد میکنند فریاد کردنی
 که میشوند و آنرا هر که نزدیک است بر تپین یعنی آو میان و پریان و در دیوارها
 زیاده کرده که آن پرده فرشته بر من با میگویند خواب کن همچو خواب کن عرو
 که میدار کنند او را مگر محبوب ترین این سخنان وی عبات است کرده است بخاری از ابی حمزه
 خدری رضی الله عنه گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم که چون اجازه نهادند
 یعنی بیت را چون بر نفس نهند بر دارند از مردم برگردنهای خود پس اگر صالح است
 میگوید که مرا پیش فرستید اگر غیر صالح است میگوید ای واکجا میرید او را می شنود
 او را در آهش می گرانسان اگر انسان آرزو بشود و بر آینه پرورش خواهد بود تبسم
 درین حدیث در ری و بخاری همچنین آمده که اذا وضعت الخازنة و
 حملها الرجال و این عبات احتمال دارد که مراد از اجازه نفس است باشد
 و مراد از وضع گذاشتن او بر سیر و احتمال دارد که مراد از اجازه سیر بود و از
 وضع نهادن او است بر دوش حافظ ابن حجر عسقلانی در فتح الباری گفته که احتمال اول

اولی است چه نزد انبیا و این جهان از روایت محمد الحسن بن سمران از ابی هریره
رضی الله عنه آمده که از او منع المیت علی السیر تقویان قدس فی الحدیث بنا برین در حدیث
بهین معنی تفسیر کردیم و سخن است در اینجا محمول بر حقیقت است و همچون لسان
که کجا از یاد می رود و در حدیث از آنکه او حدیث دلالت که همین کلمه لسان است
در لسان حال چه اگر لسان حال مراد بود که پیش از این در آن دخل نبوده و این احادیث
و ال اندر بر سماع میت و کلام او اما در این است پس احادیث که در حال ملکین و
عذاب قبر آمده اند باین معنی ناطق اند و بر صحت آن احادیث اتفاق محدثین است
و از روایت جمعی از صحابه در صحیحین و دیگر جوامع و مساینده آمده چنانچه بخاری
و مسلم و غیره از برادر ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند و ابو یعلی و ابن
ابی الدنیا از میثم و ابو نعیم از ثوبان و احمد و ابن ماجه و طبرانی در او سطر و
بیہقی و ابن ابی الدنیا از جابر بن عبد الله و بیہقی از حذیفه بن الیمان و مسلم
از زید بن ثابت و ابن ابی الدنیا و ابن الضریس و حمید بن زنجوی از عباده بن العاص
و مسلم و بیہقی از عبد الله بن عباس و امام احمد و ابو داود و ابن عبد الله بن عمرو و ابو داود

از عبد الرحمن بن حسن و ابو داود و حاکم و بیہقی از عثمان بن عفان و ابن ابی
 در کتاب البعث و حاکم در تاریخ از عمر بن الخطاب و مسلم از عمر بن العاص و یزید
 از سعادت بن جبلی و طبرانی از ابی امامہ و بخاری و مسلم از ابی ایوب و نسائی از ابی
 بکر و ابن ابی شیبہ و بیہقی از ابی الدرداء و بزار و ابن مردودہ و ابن ابی الدنیاء
 ابن ابی عاصم در کتاب السنین از ابی سعید خدری و طبرانی و ابو نعیم و در طایف النبوة
 از ابی رافع و ابن ابی حاتم از ابی قتادہ و بیہقی از ابی موسی و مسلم و ترمذی
 و ابن ماجہ و ابن ابی الدنیاء و غیره از ابی ہریرہ و امام احمد و بخاری و مسلم از اسما
 بنت ابی بکر و نسائی از اسما بنت زید و امام احمد و بیہقی از عائشہ و بخاری از امام
 خالد بنت خالد و ابن شیبہ از امام بشر بنی اللہ عنہم و برکت بدلول ابن احادیث
 اتفاق این سننست و از جمله احادیث تواترہ است و از اصرح احادیث کہ بر
 ادراک و الت کنندہ ابی بکرہ است کہ آنرا ابو داود و طیالسی روایت کرده کہ در
 ہمراہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم می رفتم و با من مردی ہمراہ بود و رسول اللہ صلی
 اللہ علیہ وسلم میان ما ہر دو می رفت ناگاہ نزد دو قبر رسیدہ گفت حاجان این

هر دو قبر در بنوقت در کورنای خود معذب گدای از شما ما رفته شاخ این
 خرمای آمد پس من و آن مرد هر دو دیدیم من سبقت برده شاخ از نخ جدا
 کردم و نزد آنحضرت صلی الله علیه و سلم آوردم نبی صلی الله علیه و سلم آن شاخ
 را از بالای او شکافته دو نیمه کرد و بر هر یک بر یک نیمه پناه و فرمود که
 این شاخ ترا باشد عذاب این مرد و تخمیف خواهد شد و فرمود که این مرد از
 غیبت و شاش عذاب یا بند و اهل این حدیث صحیحین از روایت ابن
 عباس رضی الله عنهما آمده و درین حدیث تصریح است که عذاب درین وقت میزد
 و آن در قبر است و حدیث دیگر بن عازب رضی الله عنهما جامع احکام موتی است
 و در آن خود روح مجسد مخرج آمده و آنرا امام احمد و ابوداود و درین حاکم در سند که
 و ابن ابی شیبہ در کتاب المصنف و بیہقی در کتاب عذاب القبر و ابوداود طیالسی در
 سند خود و بنیادین کسر در کتاب الزهد و عبد بن حمید علی بن معبد در کتاب العیون
 و المعصیة و ابوعوانه در صحیح خود و ابن جریر ابن عساکر و غیره از طرق صحیح روایت
 کرده اند گفت روز ما با رسول الله صلی الله علیه و سلم با جنازه مردی از انصا

بیرون آمدیم و تا قبر رسیدیم و هنوز طهارت نداشتیم رسول الله صلی الله علیه و سلم
 پشت دست دعا کرد و می نشستیم که یار بر ما پدید آمد و نشستند از دور روی صلی الله علیه و سلم
 چو بی بود که آن زمین میکان و بعد از آن دو بار بار میبار فرمود که از عذاب قبر نگاه
 غرض جل پناه جویند پس فرمود بدستیک بنده مسلمان وقتی که در بریدگی از دنیا رود
 آوردن در آخرت میباشد فرود می آیند بسوی فرشتگان از آسمان رویا
 ایشان سپید و خشان است گویا که اوقات با ایشان گفتنی از کفها بهشت و جنوی
 از جنوب بهشت است می نشینند تا درازی بصر بعد از آن ملک الموت می آید و نزدیک
 سر می نشیند و میگوید ای جان پاک بروی ای سواد ترش در خدا عظیم خدای خود
 جل رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود پس روح و بیرون می آید روان چنانکه
 آینه مشک در آن میگرد و ملک الموت آن روح را میگیرد و فرشتگان آن را در دست
 او مقدار یک پلک در نمیکنند این تا که آنرا گیرند و در آن کفن و جنوط کرده اند پس از آن
 روح خوشبوترین را یک مشک بر روی زمین یافته شود بیرون آید رسول الله صلی الله
 علیه و سلم فرمود بعد از آن آن روح را با لای می برند و بر سر جمیع از فرشتگان این میگذرند

که پسند که این روح پاک صیفت گویند ظان بن سلمان است و او را بیکوترین
 نامها که در دنیا بود می خوانند تا آنکه با وی باسما و بنا رسند و بر او کفشدن و بر
 طلب کنند پس در راکشایند و مقربان هر آسمان تا آسمان و بیکر که متصل است در پی
 آن روح رود تا با آسمان نهم رسند الله تعالی میگوید نامه بنده بر او در عظیم نور رسیده و آن
 روح را بسوزد زمین باز کرده ایند زیر که آدمیان با از زمین پیدا کرده ام و ایشانرا
 در آن باز کرده ام و بار دیگر از آن بیرون آورم رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود پس
 روح در تن که باز کرده انده شود و دو فرشته می آیند و او را می نشاندند
 و بیکویند که پروردگار تو کیست آنکس میگوید پروردگار من الله است بعد از آن بیکویند
 که دین تو چیست میگوید دین من اسلام است پس بیکویند این مرد که کسوست شماست
 گفته کیست میگوید پیغمبر خداست میگوید ندانم تو چیست میگوید کتاب الله را خوانم
 و بر ایمان آوردم و او راست دانستم پس سناوی از آسمان آواز میدهد که بنده من
 راست گفته بر او می فرشتی از بهشت فرشت کنی و لباسی از بهشت او را پوشانند و
 در روزی از بهشت بر او می کشانند رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود پس او را چه می رسد

خوشبختی جنت می آید و گمراهی و نادانی پنهانی کشاده میشود و رسول الله صلی الله
 علیه و سلم فرمود پس در یک روزی و نیکو جاده خوشبختی می آید و یکروزه از فرود
 باه با آنچه را شادمان میکرد اند این روز است که تو بان وعده کرده میشد میت
 پرسند که تو کیستی که روی تو کامل است یعنی در حسن و جمال که نیکی می آرد و نبرد
 کورین عمل نیک تو ام میت در آنوقت میگوید پروردگارا قیامت را برپا کن تا بس
 اصل و ملل خود باز برگردم رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت تحقیق بنده کا فرد
 در بر کجای دنیا و رو آوردن در آخرت باشد آری میگوید فرشتگان سبانه و با ایشان سبانه
 و از میت تا آنجا که نظر میکنند شنید بعد از آن ملک الموت می آید و نزدیک سر می نشیند و
 میگوید ای جان سپید سو چشم خدا پرورن ای رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود پس
 روح در تن او پریشان میشود و آنرا میکشد چنانکه هیچ کرم را از صوف تری کشند
 و آنرا میگیرند پس آن فرشتگان در دست ملک الموت آن روح را مقدار یک پلک
 زدن نمیکند از آنجا که آنرا در آن پلاس کنند و بدترین کوفتیه که بر روی زمین دیده شود
 از آن بر آید و آن روح را با لایبند و بر هیچ جمعی از فرشتگان نمیکند زنگری بر

این روح خبیث کیست گویند فلان بن فلان است و بدترین نامها وی که در دنیا
می خوانند می خوانند تا آنکه با روحی با همان دنیا رسند و برای او دعوت کشادگی

میکنند در آنکشایند رسول الله صلی الله علیه و سلم این آیت خواند که لا تفتح لهم

ابواب السماء ولا یدخلون الجنة حتی یرسلوا علیهم

یعنی کشاده میشود در ایشان از در آسمان و در نمی آیند بهشت را تا آنکه دعوت آید

در سوره نوح پس الله تعالی میگوید تا ما دعوت کنیم مدزمن سخطی نرسید

و روح او انداخته شود انداختنی سخت رسول الله صلی الله علیه و سلم این آیت

یخوانند من یشرف بالله فکما یمخر من السماء فتخطفه الطیر

او که شرفی بدو تو شرفی در سگان بر سگ می کشد شک آرد بخدا پس کجا

برود و اتفاقا در آسمان پس می رانند او را پرنده گان یا می اندازند او را باد و در

دور پس روح در تن وی باز گردانیده شود و در فرشته می آیند او را می نشاندند

و می پرسند که پروردگار تو کیست او میگوید ماه ماه نمی دانم می پرسند

و این تو چیست میگوید ماه ماه نمی دانم می پرسند این مرد که کس بود شما بسوخت

گفته کیفیت میگوید ماه ماه نمی دانم پس منادی ندا می کند که دروغ گفت برآ
 او فرستی از آتش فرس کنیدی در بسو و وزخ برای او کشاید او را از دروغ یاد
 گرم می آید و کور بر دستک گردانیده شود تا که اضلاع او دریم شکنند و او را
 مردی نشت روزشت جامه بدبومی آید و میگوید فرقه با و تر با خجرا اند و بکین
 گردانید این روزی است که وعده کرده میشدی میت پرسید کیستی که روز تو کمال است
 یعنی در نشتی مردی تو بسی آرد آن مرد گوید من عمل نشت تو ام میت میگوید
 بر پا کن قیامت را این لفظ است محققان تصحیح این حدیث کرده اند به معنی گفته که
 اسناد این حدیث صحیح است و حافظ ابن حجر عسقلانی گفته که ابو عوانه و غیره
 تصحیح این حدیث کرده اند منذری گفته که سند این حدیث است و در آن صحیح به اندو صحیح
 و این حدیث مشهور است بروایت منہال بن عمرو از زاده ان از بر ارضی الله عنه منہال
 از زاده حال بخاری است ابن معین و نسائی و عجمی و غیره گفته اند که وی ثقه است
 و زاده ان از رجال مسلم است ابن معین گفته که وی ثقه است و ابن کثیر گفته که اعوانه و غیره
 به تقی الدین سبکی در کتاب شفا الاستقام گفته که رجال اسناد این حدیث هر ثقه اند

و این حزنم بسبب منہال بن عمرو درین حدیث کلام کرده سخن او قابل اعتبار نیست
 زیرا که بخاری احادیث منہال را روایت کرده و یحیی بن معین و غیره توثیق منہال
 کرده اند و کلام در منہال همین است که شعبه روایت ویرا ترک کرده عبد الرحمن بن
 سہید میگوید وجه ترک نمودن شعبه این است که از خانه منہال او از قریه ~~منہال~~
 برآمده بر گاه سبب این باشد ترک کردن شعبه روایت او را ضرر نمی دهد چه جمعی از علما
 با بابت این نغمه اند و هر چه ازین قسم مختلف فیه باشد و روایت و شهادت آن
 مردود نمی گردد و خصوصاً وقتیکه معلوم نشود که آن او از کدام است شاید در خانه
 او کسی دیگر باشد که او را از آن علم نبود بالجمله این کلام موجب نیست و در آن بود
 منہال بن عمرو و احتجاج گرفتن بحدیثی شکلی نه و عود روح را انکار کردن
 و این حدیث را بسبب منہال ضعیف نمودن معنی ندارد حال آنکه احادیث
 دیگر که صحت آن اتفاق است همه بر سماع میت و کلام او و قعود و غیره که مستلزم
 حیات و عود روح اند دلالت دارند از این جهت و برادر است احادیث دیگر نیز
 دلالت دارند و روایت کرده است این عبد البر و سہید و تمهید از ابن عباس

رضی اللہ عنہما گفت فرمود رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم منست کسبیکه یکنزرد
 بر او من خود که در دنیا او را می شناخت پس سلام کند بروی مگر اینکه او را
 می شناسد و او را جواب سلام می دهد **کتاب التعمیر** و کتاب الاحکام الصغری گفته
 اسناد حسن است و ابن عبد البر تصحیح این حدیث کرده و روایت کرده است
 ابن ابی الدنیا در کتاب القبور از عاصم بن عبد اللہ رضی اللہ عنہما گفت رسول اللہ صلی اللہ
 علیہ وسلم فرمود نیست هیچ مردی که زیارت کند قبر برادر خود و می نشیند بر آن مگر
 اینکه میت است یا بزرگوار باشد و روایت کرده است ابن ابی الدنیا و بیهقی
 و شعبان بن ابی هریره رضی اللہ عنہما گفت چون مردی کند بر قبری که آنرا
 می شناخت پس سلام کند بروی میت جواب سلام دهد و او را می شناسد چون
 کند بر قبری که آنرا نمی شناسد سلام کند میت جواب سلامش میدهد و این حدیث
 ابن ابی الدنیا در کتاب القبور و صابونی در استین ابی هریره مرفوعه روایت
 کرده اند و افضل بن حنین است ما من عبد مر علی قبر جعل يعرف فی الدنیا فسلم علیہ اللعنه
 و رد علیہ السلام تا درین باب بسیار از این القیم گفته احادیث و آثار و روایات

دارند برین که چون کسی برای زیارت بیاید ضرور زبان علم حاصل میشود و کلام او
 می شنود و از او آنت می یابد و جواب سلام دهد و این عام است در حق شهیدان غیر
 و درین سمع و غیره را هیچ توقیت نیست گفت و این اصح است از آن ضحاک که در
 بر توقیت است گفت نبی صلی الله علیه و سلم مشروح کرده است خود را سلام کردن
 بر اهل قبور همچو سلام کسیکه میشنود و او را گویند آتی و مسلم از ابی هریره رضی
 الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و سلم کسیکه مشغول در آمد و گفت
 السلام علیکم دار قوم مومنین و ایا ان شاء الله بکم لاحقون و آن ضحاک را
 بن ابی الدنیا و بیهقی روایت کرده اند گفت کسیکه روز شنبه پیش از طلوع آفتاب
 زیارت قبر کند میت زیارت او آگاه شود گفتند چگونه گفت بر آن شرف روز جمعه
 و روایت کرده است ابن سعد در طبقات و ابن ابی شیبه در مصنف امام احمد در
 زهد از عفران بن مسلم از حماد بن اسلم گفت شنیدم ثابت بنانی رحمه الله علیه
 که دعا میکرد خدایا اگر کسی را گذاردن نماز در قبر عطا کنی پس مرا عطا کن گذاردن
 نماز را در قبر ابو نعیم از جریر روایت کرده و الله الذی لا اله الا هو ثابت بنانی

در حجر آوردم و با من حمید طویل بود چون شهادت برابر نهادیم خنثی ازانی در اقلاد
 ناکه ما و با دیدیم که در قبر نماز میکند و این خبر در تهنذ الایثار و ابو نعیم از ابی موسی
 بن الصمیه السهمی روایت کرده گفت کسی که بوقت سحر از قبر ثابت بنانی گذر کرده اند
 مرا گفتند که از قبر ثابت بنانی آواز قرات قرآن می شنیدیم و روایت کرده است
 ترمذی و حاکم و بیهقی از ابن عباس رضی الله عنهما گفت مردی از اصحاب رسول
 الله صلی الله علیه و سلم از نادانستی که خیمه خود بر قبری زد تا گاه شنید انسانی
 که سوره ملک میخواند تا که آنرا ختم کرد و پس آن مرد آمد به رسول الله صلی الله علیه
 و سلم خبر کرد رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود که آن سوره منجیه و مانع است که از عذاب
 قبر نجات میدهد ابو القاسم سفید در کتاب الروح گفته درین عهد از بنی صلی الله
 علیه و سلم تصدیق است که است در قبر قرات میکند از آنکه آن شخص آن خبر داد
 و بنی صلی الله علیه و سلم آن تصدیق نمود و انتهی بالجله در اثبات حیوة در قبور اجماع اهل
 سنت است امام الحرمین در کتاب النشامل گفته سلف امت اتفاق کرده اند بر اثبات
 عذاب قبر و احوال موتی در قبور و روح بسوا جسد نقیه ابو بکر بن العربی در کتاب اللاب

الا قضی فی تفسیر الاسرار الحسنی گفته در اجار و کافین در قبور و سوال ایشان
 در آن میان اهل سنت هیچ خلاف نیست سیف الدین آمدی در کتاب اجار ^{مکار}
 گفته که سلف امت پیش از ظهور صحابین و کذک اکثر امت بعد ظهور صحابین
 اتفاق کرده اند بر اثبات اجار و موتی در قبور و سوال بگین در قبر و اثبات
 عذاب قبر مجربین و کافرین را و قرطبی گفته ایمان باین امر در سب اهل
 و جماعت است و صحابه که قرآن زبان لغت ایشان نازل شده از سر و عالم
 صلی الله علیه و سلم خیرین فهمیدند و همچنین تابعین و بعضی معتزله هم موافق اهل
 سنت قایل اند و فرار بن عمرو و بشر المرسی و یحیی بن کامل و غیره معتزله انکار
 عذاب قبر میکنند و گویند هر که بمیرد تا روز بعثت همچنان مرده خواهد ماند و ابوالفضل
 علاف و بشر بن المعتمر از معتزله بعد از قبر اعراف کنسند که گویند که آن عذاب
 مرکب از آن خواهد بود ما بین نختین و عالمی از معتزله و این جریر طبری طایفه
 از کرامیه میگویند که ثواب عقاب است را میرسد بغیر اجار و این مکاره و خلاف
 معقول است از آنکه حسب روح جمادات و جمادات را حس نیست چگونه تعذیب

متصور که در بعضی کویندیت را چنان در دو الم میرسد که سکران دور وقت
 حشر آنرا احساس خواهد کرد چنانکه سکران بعد از افاتومی باید قایلین این
 ذنب تخیلی که کرده اند که آنرا هیچ حاصل نیست و این همه در این مخالف
 تصور قطعی اند سکران عذاب استلال که زباید لایذ و قون فی الملو
 الا الموتة الاولى یعنی نمی چشند در آن مکر موه نخستین پس اگر در قبر زنده
 شوند هر آینه دو موت چشند و جواب آن این است که این وصف اهل جنت است
 و ضمیر فیها راجع بجهت است یعنی اهل جنت و جنت موت را نمی چشند پس
 ایشان منقطع نخواهد شد چنانکه نفیم اهل دنیا موت منقطع شد
 پس در آیت دلالتی بر انتقار موتة اخری پس پیش از
 دخول جنت نیست و قول وی سبحانه الا الموتة الاولى از برای تاکید است
 عدم موت ایشان در بهشت پس تعلیق بحال که یا که چنین گفت اگر چنانچه
 ایشان موتة نخستین را ممکن بودی هر آینه در جنت موت را چشید لیکن آن
 بلا شبهه ممکن نیست پس موت ایشان در جنت هم تصویب و آیه النار عرضة

علیها عذاباً و عشیاً و یوم تقوم الساعة اذ خلوا ال
 فرعون اشد العذاب یعنی آتش عرض کرده میشوند بر آن باران و شبانه
 و در روز یکه قائم شود قیامت در آید ای کسان فرعون در سخت ترین عذاب
 دلالت صریح بر اثبات عذاب قبر میدارد و آنکه درین آیت عذاب قیامت را
 عطف کرده بر عذاب یکدیگر آن عرض آتش است صبح و شام پس معلوم شد که اول
 غیر ثانی است و نظم آیت صراحت دلالت دارد که این عذاب پیش از استنفا
 ایشان از قبور است و این نیست مگر عذاب قبر اتفاقاً زیرا که آیت در شان
 اموات نازل شد ملاحظه کنید عذاب قبر مخالف معقول است چه معلول
 می بینیم که معلول نباشد مانند آنکه اجزاء او معدوم میشوند و در او اثری از
 حیات و مسألت و نعیم و عذاب ظاهر نمیشود و کسیکه او را درنده بخورد
 و اجزاء او در شکم آن تفرق شوند و کسیکه او را آتش سوزانند و خاک
 او را در باد کدازند چگونه از ایشان سوال شود و حال آنکه ما عدم احیاء
 و مسألت و عذاب را ضروری می دانیم پس است جواب این بچند وجه گفته اند

یکی آنکه سوال از اجزاء مخصوصه باشد مثلا اجزاء قلب و اشتداد روح را بداند
 جزو در میکند و از سوال شود دوم آنکه روح بمصلوب بود و کند بر وجهی که
 از او درک نمی کنیم و مکان بریم که وی سیت است چنانکه صاحب اسکند را می بینیم
 که سیت است و مثل نایم در خواب که لذت و الم را می یابد و بیننده را از آن
 نبود و کسیکه اجزاء او متفرق شده اند الله تعالی روح را با اجزاء او در کند
 و ظلمین سوال کنند سوم آنکه کسایکه مدفون در قبرند آنها را نشاند سوال
 کنند و کسایکه مدفون نشوند معامله شان الله تعالی از چشم مکلفین پنهان
 میدارد نبی صلی الله علیه و سلم فرشته نامی دیدند و کلام او را می شنیدند
 و از چشم حاضرین محجوب می ماند و منکرین در منع ادراک باین آیت است لا

کیرنه انک لا تسمع الموتی و بقول تعالی و ما انت بسمع من

فی القبور و بانکار عائشه روایت ابن عمر رضی الله عنهما را که در مذاو اهل
 قلیب و چنانچه بخاری و غیره از ابن عمر روایت کرده اند که نبی صلی الله علیه
 و سلم بر قلبی که در آن کشتگان مشیرین بدر بودند بایستاد و گفت اهل جلد

ما وعدتكم جعاً عمر رضی اللہ عنہ عرض کرد یا رسول اللہ ای کلام کنی

با احباب که روح ندارند رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم گفت ما انتم باسمع لیا

اقول منهم چون عائشه رضی اللہ عنہا این قول شنید گفت رسول اللہ صلی اللہ

علیہ وسلم این چنین فرمود بلکه گفت که انهم الان ليعلمون ان ما اقول

لهم حق بعد ان ان عائشه این بخواند انك لا تسمع الموتى وما انت

بسمع من في القبور جواب از قول عائشه این است که حدیث ندارد اهل قلب

و گفتن وی صلی اللہ علیہ وسلم ما انتم باسمع لما اقول منهم روایت

جمع از صحابہ روایت چنانچه بخاری و مسلم از ابی طلحه رضی اللہ عنہ روایت

کرده اند که نبی صلی اللہ علیہ وسلم در روز بدر امر کرد تا بسیت و چهار کسی

از صناید قریش در چاهی خجیت محبت از چاهها بدر انداختند عادت و

صلی اللہ علیہ وسلم بود که چون بر نحو غالب آمدی در آن عصر سه شب اقامت

کردی در بدر چون روز سوم شد امر کرد تا پالان بر شتر لیستند پس آن حضرت

روان شده اصحاب و همراه شدند کمان با چنین بود که آنحضرت نمی روند مگر

بر حاجت خویش تا آنکه بر کنار چاه پستاد و مشیر کن با جمعی ایشان بیابا
 پدرشان ندا داد که ای فلان بن فلان و ای فلان بن فلان ای خوشش می آید
 شما را که اطاعت خدا و رسول او کردندی زیرا که ما آنچه پروردگار با وعده کرده
 بود آنرا حقاً قیتم ای شما یا فیتنه که آنچه پروردگار شما وعده کرده بود حقاً
 عمر رضی الله عنه گفت یا رسول الله چه سخن کنی با اجساد که مرا از روح نیست
 رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود قسم او است که جان محمود برید او است شما نیستید
 شنوندگان ترا از آنها آنچه میگویم و این حدیث را بخاری و مسلم از عمر بن الخطاب
 رضی الله عنه نیز روایت کرده اند و در لفظ مسلم چنین است که آنحضرت

فرمود ما انتم باسمع لما اقول منهم غیر انهم لا یستطیعون

ان یؤدوا و اعلی شینا و مسلم از انس رضی الله عنه نیز روایت کرده و در لفظ

او چنین است که عمر گفت یا رسول الله کیف یسمعون و انی

یحیبون و قد حیثوا آنحضرت گفت و الذی نفسی بیده

ما انتم باسمع لما اقول منهم و لکنهم لا یقدرون ان یحیبوا

و روایت کرده است بخاری و غیره از ابن عمر و روا کرده است طبرانی بسند

صحیح از عبد الله بن مسعود و در لفظ وی است **ولکنهم کان لا یجیبون**

و روایت کرده است طبرانی از عبد الله بن سنان و در لفظ وی است که صحابا

گفتند یا رسول الله آیا آنها می شنوند رسول الله صلی الله علیه و سلم

فرمود بسمعون کما تسمعون **ولکن لا یجیبون** و این

روایات از روایت عائشه رضی الله عنها مرجع اند چه اینها مثبت اند

و عائشه نافی و مثبت مقدم است بر نافی دیگر آنکه عمر ابن مسعود و ابو طلحه رضی

الله عنهم در الوقت حاضر بودند و عمر رضی الله عنه با رسول الله صلی الله علیه

و سلم خطاب کرد و آنحضرت صلی الله علیه و سلم او را جواب داد و روایت

صاحب واقعه ارجح از غیر او و عائشه رضی الله عنها در آنوقت حاضر

نمود می تواند که این قصه از نبی صلی الله علیه و سلم شنیده باشد یا از غیر او

از صحابه لیکن سیاق کلامش شش است که این را از وی صلی الله علیه و سلم

شنیده چه اگر شنیده بودی در وقت معارضه بیان فرمودی و چون از

غیر شنیده باشند می تواند که آن غیره ایت بالمعنی کرده باشد ازین جهت
 جمهور علی حدیث عمر و غیره رضی الله عنهم را قبول کردند اما استدلال باین
 انك لا تسمع الموتى یعنی بتحقق تو سخن نمی توانی شنوایند مردگان
 را و باین و ما انت بسمع من القبور یعنی نیستی شنوایند سخن
 آنرا که در کور را اند پس حج ابان نیست که معنی آیت اینکه تو مردگان را نمی
 شنوای سوا حیکه نفع دهد آنها را یا نمی شنوای مگر اینکه خدا تعالی خواست
 بعضی که بند مراد موتی و من فی القبور آیت مذکوره کفار اند ایشان را تشبیه
 داد با موت با وجود آنکه زنده اند و معنی آن اینست که حلال ایشان حال
 اموات است و مرده دلان کفر فهم سخن تو نمی توانند کرد یا حال آنکه کسی در
 کور ساکن است یعنی نصحت پذیر و حامل نیست بر این تقدیر در آیت جا
 حجت نماند بهر معنی گفته علم مانع سماع نیست یعنی آنچه عاقلانند رضی الله
 عنها گفته که نبی صلی الله علیه و سلم فرمود انهم کلان لیعلمون این علم
 مانع سماع نیست بلکه هرگاه ایشان را شعور باشد سماع هم ممکن است آسماع علی

گفته عاقله رضی الله عنهما را فهم و خکاوت و کثرت رؤا و غوص بر غواص
 علوم که بود بر ریاضا است لیکن روایتی که نقل کرده است روگردن صورت
 نمی بنده مگر نضی که مثل او باشد و بر نسخ یا تخصیص استیجاله دلالت دارد
 حال اینکه در اینجا میان آنچه عاقله کرده و دیگران اثبات کرده اند جمع ممکن
 است چه قولی سبحانک لا تسمع الموقی نافی قولی صلی الله
 علیه و سلم که انهم الآن یسمعون نیست از جهت آنکه اسماع ابطاع
 صوت است از مسیح که بشنوا و آن مسیح حق سبحان است که کلایم
 خود صلی الله علیه و سلم را با ایشان شنوایند اما جواب قولی رضی الله عنهما که
 انهم و صلی الله علیه و سلم فرمود انهم الآن لیعلمون آه پس این را اگر عاقله
 از نبی صلی الله علیه و سلم شنیده باشد منافات با رؤا نیست لیست در اول موند
 آنست سهیلی گفته در وقت فرمودن و صلی الله علیه و سلم عاقله حاضر نبود
 و کسانی که در آن وقت حاضر بودند از حفظ از قولی صلی الله علیه و سلم را در
 عرض کردند یا رسول الله اتخاطب اقواما قد جیفوا و انحضرت

فرمود ما انتم بلینصع لما اقول منهم و چون عالم بدون او آفرین و
 جایز باشد سماع بودن ایشان هم جایز بود یا باین کوشها چنانکه مذکور
 جهوت است یا کوشش روح چنانکه رای بعضی است گویند توجه سوال بر روح
 باشد بلا رجوع بسوچندین آیت مثل قول سبحانه است افانک تسبیح
 الصم او تعدی العمی یعنی شنوا ننده و هدایت دهنده آن الله سبحانه
 که پست امید بر او میرساند اندر زرا کوششهای دل آن که تو و کفار را کرده
 قرار داد بجهت تشبیه نمودن او و کسب شنوا ننده در حقیقت الله سبحانه است
 هر وقت که خواهد شنوا ننده بنی و نه کسی دیگر اکنون تعلق بآیت نمانده بود
 یکی آنکه آیت در دعوت کفار بسو آیمان نازل گشته دوم آنکه وی سبحانه از
 نبی خود صلی الله علیه و سلم نفی کرده که وی شنوا ننده باشد است گفت حق جل
 که نمی شنوا نند مگر سرگناه او خواهد فعل الله ایشاء و هو علی کل شیء قدیر انهی حفظ
 ابن حجر عسقلانی بر قول سهیلی که عائشه رضی الله عنها در آن وقت حاضر نبود
 تعقب کرده که حاضر نبودن عائشه صحیح است لیکن در روایت عائشه قدح نمی کند

زیرا که این رسول صحابی است و آن محمول است بر نیک از حاضرین آنوقت
 یا خود نبی صلی الله علیه و سلم او را گفته اگر عدم حضور عائشه قاضی
 باشد قاضی رسول این عمر هم میشود زیرا که وی نیز در آنوقت حاضر نبود
 و هیچ مانع نیست که نبی صلی الله علیه و سلم برود و لفظ گفته باشند از آنکه
 درین برود و قول تعارض نیست انتهی بنده عاصمی مسکوید اگر عائشه محرم
 وی صلی الله علیه و سلم را روایت کردی جا تعرض نبود لیکن چون اولی را
 کرد ما ضرور افتاد که مرجح در آن دریا بیم بر آد همین معنی بسیار روایت این
 عمر ترجیح داد و تسویه بیان شد عائشه و ابن عمر در بودن هر یک رسول صحاب
 صحیح است اما در روایت عمر و ابی طلحه و ابن مسعود رضی الله عنهم که در وقت واقعه
 حاضر بودند این قول است نمی آید و در واقعه التدریج است و می توان
 که عائشه را کسی که خبر داد بان لفظ که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده بود تعبیر
 کرد یا وقتیکه رسول الله صلی الله علیه و سلم با عائشه ملاقات کرد فرمود که
 انهم لان یعلمون ان ما اقول لهم حق پس عائشه با جتها و خود گفت آنچه

گفت و مویز این است آنچه این استحق و مرغازی خود از روایت یونس بن کبیر
 جید از عائشه رضی الله عنها مثل حدیث ابی طلحه روایت کرده و در آن واقع
 ما انتم باسمع لما اقول منهم و آنرا امام احمد نیز بسند حسن روایت کرده اگر این
 بود می تواند که عائشه از آن بخار باز آمده باشد قتی الدین بسبکی در کتاب شفاء
 الاستقام نوشته که از جمله آنچه منکران استدلال میکردند قول وی سبحان الله
 لا تسبح الموتی و ما انت بمسمع من القبور و آنکار عائشه فرمود
 عنها سماع اهل قلب لا اقول و سبحان الله لا تسبح الموتی پس با نیز آن قابل هستیم
 و میگوئیم که آنها نمی شنوند مگر و قبکله ارواح سبحوا ایشان دشو ند و اما قول
 وی سبحان الله و ما انت بمسمع من القبور پس معنی آن این است که چون مرده باشند
 و اما عائشه پس او نیز بعلم ایشان اعتراف می کند و چون علم جایز باشد سماع
 هم جائز بود زیرا که آن هر دو شرط اند بحیات با جمله این بود نظر بقدرت الهی
 ممکن اند و اخبار صحیح بان وارد شده پس تصدیق بان واجب است و حرم میکنیم که
 حیا بهیست عود کند لیکن بعد ازین بگردانان تصریح بان در احادیث نیامده لیکن بعضی

گفته اند که بید و قول و سیما از امتنا اثنین و اجدینا اثنین
 برین محل کنند و قایلین بعد از قبر با شهادت آن معرف اند و احادیث صحیح
 بنظر این چنانچه در حدیث آمده که بَدَا مَقْعَدُكَ حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ وَقَوْلُ
وَسَيَاذَةُ النَّارِ يَعْزُونَ عَلَيْهَا عَدُوٌّ وَعَشِيْبَاءٌ و در صحیح مسلم از
 زید بن ثابت رضی الله عنه آمده که گفت در اثناء آنکه پیغامبر خدا صلی الله
 علیه و سلم در بستانی از بنی نجار سوار بر استری بود و ما همراه آن حضرت بودیم
 ناگاه استر برید و نزدیک بود که آنحضرت را در اندازد و دید که در آنجا
 کوراند آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود که کدام پیشیناست اصحاب این قبور
 مردی گفت من پیشیناسیم پس سید کی مرده اند عرض کرد در زمان شرک پس
 عالم صلی الله علیه و سلم گفت این است یعنی گروه آدمیان هر کور با خود از
 کرده می شوند اگر هم آن نبود که شما مردمان خود را دفن نکنند بر آینه و حاکم
 خدا تعالی را که بشنوند شما را از عذاب قبر خیر که من شنوم این چند است
 میکند یا متمر عذاب قبر و از آنس رضی الله عنه روایت است که نبی صلی الله
 علیه

و سلم از قبری آوازشینده پرسید که کی دفن کرده اند گفتند در جاییست پس
 رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت اگر بیم آن نبودی که شما مردمانی خود را دفن
 نکنند بر آنیه و عا میگردم خدا تعالی را که بشنوا نه شما را عذاب کور و قورحی
 سجانه من بعثنا من مرقدنا یعنی که بر کینخت ما را از خوابگاه ما اشعایح
 میدار و زیر که رقاد نمی باشد مگر آنرا که زنده است و در تفسیر این آیه حال
 اند بعضی گویند که عذاب این قبور مرتفع خواهد شد تا بین نفعی تا بین نفعی و
 نفعی صحن و نفعی نثر که درین نفعات عذاب نخواهد شد مگر آنکس که نبی علیه السلام
 کشته است یا نبی او را کشته یا در معرکه نبی علیه السلام کشته شد و بعضی گویند عذاب
 دایمی نیست بلکه صبح و شام عذاب میشود و در دیگر اوقات موقوف می باشد و قیام
 قیامت در وقت ارتفاع نهار خواهد شد پس قیامت قیامت معارف و قیامت
 قدرت عذاب خواهد بود و ازین کلام اشکارا شد که روح حجب عود میکند و است
 در وقت سوال زنده میگرد و در ازان وقت تا یوم البعث تنعم یا معذب خواهد بود این
 منقطع خواهد شد یا مستمر باشد چنانکه گذشت و این تنعم و تعذیب از وقت سوال

تا وقت بعثت روح را باشد یا روح و جسم هر دو را نظر باید کرد که جسم هر نفسا
 پذیرد متفرق میشود یا نه و این هر دو امر عقلا جائز اند و در وقوع آن سنگین
 را در قول اند و چیزیکه بدان تمسک کنند در شرح وارد نشد مگر اینکه آن سرور

صلی الله علیه و سلم فرمود کل ابن آدم یبلی الا عجب الذنب

هرگاه جسم یا جزئی از آن باقی ماند قیام حیات بدان منتهی نیست و هرگاه
 بالکلیه معدوم شود قتل بودن آن بروح نقطه متعین شود علاوه اینکه روح

هم معدوم شود وقت فناء عالم تا معاد بروح و جسم هر دو با و چند ایجاد

آمده اند دلالت کند بر اینکه الله تعالی بعضی اموات را از قفسه قبر نگاه میدارد

از آن جمله شهید است و کسیکه روز جمعه یا شب جمعه بمیرد و در شان دیگران هم

احادیث وارد اند هرگاه اینان از عموم سوال مخصوص شوند نعیم و حیات مر

ایشان را هم شامل است و ازین معلوم شد که حیات جمیع ارواح بروح جسم در

قبور بلاشک ثابت است و مستمر بودن عذاب و نعیم بعد از سوال ملکین نیز بلاشک

ثابت است لیکن این عذاب و نعیم بعد از سوال نقطه روح را میشود یا جسم و روح

هر دو را موقوف بر سبع است سعید بن الشکری از ابی هریره روایت کرده است
 کرده که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودست چون در قبر نیاده میشود
 آه از اعضاها می مردم که میگردد و بنوز می شنود پس اگر سوخت نماز نرسد
 میباشد بعد از آن چند طویل ذکر کرده در آن گفت پس قرار را بقتاد و فایح
 کشاده میکنند و آنرا روشن سازند و باز گردانیده شود و جسم او کسب و چیز نکند
 خلقت کرده شده است و روح او در سرهای پاک گردانیده میشود و آن نسیمی بود
 و بخورد از درخت بهشت و درست که حاکم بریحی در فضایل عالیه مذکور است
 گفت من در خانه که رسول الله صلی الله علیه و سلم مدفون است لباس خود نهاد
 داخل میشدم و میگفتم که نیست درین خانه مگر پدر و شوهر من و چون عمر با ایشان
 مدفون شد و الله داخل میشوم مگر اینکه لباس بر خود می پوشم بسبب شرم از
 عمر حاکم گفته که این حدیث صحیح است بر شرط شیخین و شیخین آنرا روایت کرده
 اند از نبی کلام السبکی بنده عامی میگوید که از حدیث تم کنومه العروسی
 معلوم میشود که حال است بعد از سوال بمنزله نام است و چنانکه در حاکم روح

با بدن متعلق است بعد از موت هم او را تعلق است و اندر اعلم و حدیث

کل ابن آدم الحدیث را بخاری و مسلم روایت کرده اند که لیس من لانساً

شیء الا یلی الا عظما واحدا و هو عجب الذنب

و من ذرکب الخلق یوم القیمة و در روایتی در مسلم است

کل ابن آدم یا کله التراب الا عجب الذنب من خلق و منه یرکب و رتبه او دیگر است

ان فی الانسان عظاما تا کله الارض اید یرکب القیمة

قالوا ای عظیم هو قال عجب الذنب و جمهورین است تسکیرین

که عجب ذنب یعنی استخوان بیخ دم انسان از زمین نینجورد و قفا پذیرد و مغزنی

از اصحاب شافعی درین خلاف کرده و گفته که آن هم فانی میشود لیکن راجح نزد

مشکلمین بقار اوست و علما از عموم این حدیث انبیا را خاص کرده اند از آنکه

زمین اجساد ایشانرا نینجورد و ابن عبد البر شهید نیز استثنای کرده و قرطبی

موزن مجتنب را نیز این القیم گفته احادیث صریح اند با عاده روح سو بدن

سوال لیکن ازین عاده حیات معهود که بسبب آن قیام روح ببدن و تدبیری

انرا و احتیاج آن بسو طعام بر غیر حاصل نمیشود بلکه بدین بیان جانی در کبریا
 میشود که بسبب آن امتحان بسوال تو ان کرد و چنانکه حیات نایم که زنده است
 غیر حیات مستیقت است از آنکه نوم مشابیه است و لیکن اطلاق حیات
 از نام منتفی نمیشود همچنان حیات میت وقت اعاده روح معارف حیات زنده است
 و ازین حیات اطلاق اسم موت از منتفی نمیشود بلکه این حیات امری متوسط
 است میان موت حیات چنانکه خود واسطه است میان حیات موت و بر استقرار
 روح ممکن در حدیث دلالت میت چنانکه برین دلالت کند که روح را با بدن تعلقی
 است و این تعلق میان برود و ایست اگر چه بدن بر سینه و پاره پاره کرد و تقسیم
 و تفرقی یا جدا نشی **باب دوم در حیات شهدا**

حق جل شانزه در کتاب مجیدی فرمایند **وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ
 اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلكِنْ لَا تَشْعُرُونَ** یعنی مگوئید که کس که
 کشته شود در راه خدا که ایشان مردگانند بلکه ایشان زنده اند و لیکن شما نمی
 داینده نیز فرموده **وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ**

امواتا بل اجزاء عند ربهم يُرزقون فرحين بما آتاهم

الله من فضله وَيُبَشِّرُنَا بِالذِّينِ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ

مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ لِيُبَشِّرَنَّ

بِعَمَلِهِمْ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

یعنی پسندارید آنان را که گشته شده اند در راه خدا که ایشان مردگانند بلکه

ایشان زنده‌گانند نزدیک پروردگار خود روزی داده میشوند و حالیکه شاد

مانند بدانچه عطا کرده است ایشان را خدا تعالی از فضل خویش و سرور می‌شوند

به بشارت بانان که هنوز در سرسید اند با ایشان از پس ایشان آنکه هیچ کس

نیست بر ایشان و نباشند که اندوهناک گردند و شادمانی می‌نمایند همگی

از خدا و افزونی بر آن نعمت و باینکه الله شایع نکند مزد کار مومنان با دین

آیت تصریح است بحیات شهید و بر اطلاق لفظ حیات بر شهید است بر اتفاق است

و بسبب این اجماع نقل کرده و لیکن اختلاف درین است که این حیات حقیقه است

یا مجاز و بر تقدیر بودن آن حقیقه یا در وقت آن حیات موجود است یا بروز

قیامت خوابند و بر تقدیر خود در این وقت ایام آن حیات فقط مرده است
 یا حسد را و این چهار قول اند قول اول اینکه حیات شهید را حاصل است
 لیکن این حیات مجازی است نه حقیقی و چه مجاز اینکه آنها در حکم شهید مجازی
 نعیم اند در بهشت یا آنکه اجزای ایشان باقی و زنده اند یا آنکه اجسام ایشان
 در قبور رسیده و جدا نمیشوند و اعضا از هم جدا میگردند و متشکک گردند
 و یا غیر آن از وجوه مجاز سبکی گفته این همه ضعیف اند زیرا که این عدول است
 از حقیقت بسو مجاز بغیر دلیل قول دوم اینکه شهید او در روز قیامت زنده
 خواهند شدند درین وقت و این ضعیف ترین اقوال است و بجز وجه باطلی که
 آنکه قول کی سبب مجاز و لکن لا شعور و خطاب است مومنان را باینکه شما حیات
 آنکس در راه خدا در معرکه کفار کشته شده است نمی دانند و زنده بودن ایشان
 در روز قیامت جمع مومنان با معلوم است و غریب نیست زنده بودن درین وقت
 دوم آنکه وی سبب مجاز میفرماید و نسبتش چون بالذین لم یلقوا بهم من خلفهم مراد از آنکه
 لم یلقوا بهم برادران ایشانند که در دنیا زنده اند و هنوز نمرده و در روز قیامت

پس مجتمع خواهند شد استبشاره آن بعد از حقوق معنی ندارد و سوم گنگا حدیث

صحیح صریح آنجیات ایشان در نیوقت پس انکار آن وجهی ندارد و ^{است}

کرده است امام احمد و ابو داود و عاکم و صحیح خود و بیقی از ابن عباس رضی الله

عنها گفت فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم هرگاه برادران شما در روز اعد

گشته شدند الله تعالی ارواح ایشان را در جوف پرندگان سبز داخل گردانید

پس بر نخلهای جنت می آیند و میوه های آن میخورند و در قناریه طلایی که در سایه

عرش او میخیزند باشند پس بنکامیکه برادران شما یعنی شهید الطیب تا کل و

مشرب و خوابگاه یافته گفتند کسیت که میسران برادران ما را از جانب ما که گور

بجیات یرم و روز می یابیم تا که آنها از جنت روگردانند و در جهاد سستی نکنند

الله تعالی فرمود پس میسرانم و این آیت نازل شد و لا تحسبن الذين

قتلوا فی سبیل الله الا یرزقوا بیت کرده است مسلم در صحیح خود از ^{سوق}

گفت پرسیدیم از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه از این آیت و لا

تحسبن الذين قتلوا فی سبیل الله اموان ابل احياء عند

ربه هم میزد قون عبد الله گفت ما سوال کردیم ازین پس گفت یعنی بخواب
 خدا صلی الله علیه وسلم که ارواح شهید در درون پرنده گان سبزانه مرغان پرنده گان
 قندیلیها است و عرش او یخته هر جا که میخواهند از بهشت میخورد بعد از آن جا
 میگیرند و با شمشیر میکنند آن قناری پس مطلع شد بسوی ایشان پروردگار
 مطلع شدنی و گفت آیا خواستش دارید چیزی را گفتند چه چیز آرزو کنیم و حال
 اینکه می خوریم از بهشت هر جا که می خواهیم پروردگار سبحان آن سوال سه بار
 کرد چون دیدند که البته از سوال گذشته نمی شوند گفتند ای پروردگار میخواهیم
 که باز کردنی روحهای ما را در جسم ما تا آنکه گشته مشغوم در راه تو بار دیگر چون
 پروردگار تعالی دانست که در ایشان از حاجتی نیست گذاشته شدند و این برود
 حدیث صریح اند که این حیات ایشان از در زمان باقی حاصل شد و در آیت
 کرده است نزدی از جابر بن عبد الله رضی الله عنهما گفت با من رسول خدا صلی الله علیه
 وسلم ملاقی شد و گفت ای جابر باعت نجیبت که ترا شکسته دلی بینم عرض کردم
 یا رسول الله پدر من در جنگ شهید شد و او را گذاشت و بر زمین او درین آن حضرت

صلی الله علیه و سلم فرمود ایا بشارت ندیم ترا بد ایچا الله عزوجل با پدرت
 ملاقات کرد گفتم آری فرمود حق سبحانه کای با کسی سخن نکرده مگر از پس حجاب و
 پدرت رازنده کرد و با او رو برو سخن کرد و گفت ای بنده من ایچا آرزو میداری
 بخواه پدرت گفت ای پروردگار مرا زنده کن تا در راه تو با ثانی گشته شوم پروردگار
 عزوجل گفت پیش ازین از من مقدر شد که آنها با تو نکرده اند گفت حجاب این مثل
 شد و لا تحسبن الدین قتلوا فی سبیل الله ماواترندی گفته
 این حدیث ازین وجه حسن غریب است و آنچه درین حدیث آمده که پدرت رازنده کرد
 تقاضا میکند که چنانچه در روح باقی است و مرده نشد پس ایچا
 جسد چنان باید کرد یا آنکه مفارقت روح و جسد را چیات اوست و کذا لک سوال
 او که مرزنده کن مراد از ان زندگی دنیاوی است و روایت کرده است بطریق
 در اوسط از ابن عمر و حاکم و بیهقی از ابی هریره رضی الله عنه گفت چون سؤل الله
 صلی الله علیه و سلم از احد مراجعت کرد بر مصعب بن عمیر و یاران او ایستاد و گفت
 کو ای مسیدم که شما نزد یک خدا تعالی زنده آید پس زیارت کنید و سلام فرستید

برایشان قسم دست که جان من و پیداست سلام و دست برایشان کسی
 اینکه جواب دهند تا روز قیامت چهارم آنکه در حال دیگر اموات مذکور شده
 که آنها در قبور منعم اند یا معذب بگناه حال سایر اموات چنین باشد شهادت
 اولی بود و آنها بالفعل زنده اند قول سوم حیات شهد حیات حقیقی است
 و آن حیات بالفعل حاصل است و ایشان زنده اند لیکن این حیات فقط در
 راه حاصل است بدلیل حدیث این عباس و ابن مسعود رضی الله عنهما که ذکر یافت و روح
 در جوف پرندگان است و حیات جسم نمیشود مگر بعد از روح در آن قول چهارم
 اینکه حیات ایشان زنده است و ایشان را در قبور حیات حاصل چنانکه در احوال سایر موتی
 ذکر یافت که ایشان را در قبور حیات حاصل است و عذاب نعیم مرخص روح با باشد
 چون نعیم غیر شهد چنین باشد نعیم شهد اولی و اتم و اکمل بود و این برود
 قول یعنی قول سوم و چهارم از جمهور علما منقول است و قول چهارم مختار سبکی
 و اکثر محققین است ابو حیان در تفسیر خود گفته مردم را در حیات شهد اختلاف است
 جمعی گویند مراد از حیات بقا و ارواح ایشان است نه اجسام زیرا که ما شهادت نعیم که

اجسام فاسد و فانی میشوند و جمعی گویند که شهید بجهت روح زنده و از بعد از شهادت

مادرین حیات قدح نمیکند با ایشان را بصفت مردگان پیغمبر و ایشان زنده مانده چنانکه

حق تعالی میفرماید و تر الجبال بحسب ما جامدة و حی قمر من السما

و چنانکه نائم یا منیم که بر عیبت خود است و او در خواب خود می بیند آنچه بدان متنعیم

و متالم میشود سیوطی گفته بنا بر همین معنی است تعالی فرموده بل حیاء و لكن

لا تشعرون پس مومنین را باین خطاب تنبیه کرد که ایشان این حیات را

بمشاهده و حسن ادراک نمی کنند و باین متمیز میشود شهیدان غیر او و اگر مرد

فقط حیات روح باشد شهیدان از غیر او تمیز حاصل نمیشود درین

حیات سایر اموات ششاک اند و مومنان همه میدانند که هم در روح

زنده اند پس و لكن لا تشعرون را معنی نباشد شهیدان که در کتاب البرهان

فی علوم القرآن گفته و می بجان میفرماید لا تحسبن الذین یؤمنون

پس ایشان چگونه اموات و اجیا باشند گوئیم جائز است که الله تعالی

ایشان را در قبور زنده کند و ارواح در خبری از اجزای بدن ایشان باشند

که بآن جمیع بدن حساس لذت و تبعم نماید چنانکه در دنیا و جزئی از بدن زنده
 برودت یا حرارت رسد همه بدن آنرا حس کند انبوه از جمله عظام است شهادت
 بقا اجساد ایشان است که چون ایشان زنده اند جسمشان از بوسه محو
 میماند و از حدیث صحیح ثابت شده که زمین اجساد شهدا نمی خورد و از جابر
 رضی الله عنه بطریق صحیح آمده که پدرش عیسی بن عبد الله و عمر بن الخطاب رضی
 الله عنهما هر دو در جنگ احد شهید شدند بودند و هر دو را در یک
 قبر دفن کرده سبیل قبر ایشان را کنه دیدند که جسم ایشان تغییر نیافته
 بود گویا که دیر و زمرده اند یکی را که زخم خورده بود و دست بر زخم نهاده
 همچنان دفن کرده بودند چون دست از زخم بر آورده بگذاشتند دست
 بازمانده بیاورد و در روایتی بهیچنی زیاده کرده چون دست از زخم
 بر آوردند خون از آن جاری شد باز دست را بر جرحت بگذاشتند
 خون بايستاد و میان جنگ احد و این واقعه مدت چهل و شش سال
 بود و چون معاویه رضی الله عنه در مدینه نهر جاری کرد بعد از احد به نجاه

سال در وقت کشیدن قدم حمزه رضی الله عنه را کنند بی سینه چون
 اذان جاری شده و اکثر اهل مدینه روایت کرده اند که در ایام ایت
 ولید و یواری حجره شریف در افتاد وقت تعمیر قدم عمر بن الخطاب
 رضی الله عنه ظاهر شد در روایات ازین قبیل بسیار اند که از حجرت
 آن قطعات ثابت میشود که اجساد ایشان را زمین نمیخورد و آنچه این
 جهان از بعضی نقل کرده که ایشان اجسام بعضی مشبهه را نشان
 کردند که فانی و بوسیده و بنده قابل اعتبار نیست چه مراد از شهید
 کسی است که برای اعلاء کلمه الله گشته شود چنانچه در صحیح آمده
 که الرجل یقاتل بلیغیم و الرجل یقاتل لیکر و الرجل یقاتل لیری مکانه
 فمن فی سبیل الله رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود من قاتل
 لشکون کلمه الله فی العلیا فهو فی سبیل الله پس کسانی که او شان را
 بوسیده یافتند جهاد ایشان بر اعلاء کلمه الله بود و آنچه گویند
 بقا جسده لالت بر حیات آن نمیدارد و کلام ما در حیات جسده است و در

احادیث سابقه آمده که ایشان بگویند نیزه آن تیره در او احیای اجساد و نا
 و این حدیث دلالت میکند که جسم شهید بروح او زنده نیست، چو این است
 که اگر بخورد بقا جسم بر حیات و دلالت نمیدارد لیکن خروج دم و طراوت
 بدن ایشان چنانچه مشاهده کرده اند از آثار حیات است و سوال ایشان
 از روح کسب اجساد حیات و نیازی است و حیات ایشان نیز از
 قبیل حیات دنیاوی است بلکه نوعی از حیات است مخالف حیات
 این حجر پیشین در کتاب جوهر المنظم گفته جمهور علماء بر آنند که شهید را حیات
 حقیقی است لیکن بقولی آن حیات فقط روح ناباشد
 و بقولی روح و جسم هر دو را بود یعنی آنکه
 بوسید نمی شود و امارات حیات از بر آمدن خون و طراوت بدن
 مستمر ماند چنانچه این در ابدان نشان مشاهده میشود و قول باینکه روح کسب
 اجساد و شهید اعم و کند و تا قیام قیامت باقی ماند مخالف احادیث
 صحیح است لسانی در هدایه المرید شرح جوهر التوحید گفته ظاهر نظم این است که

اتصاف میکل شبهه بحیات حقیقی است چنانکه قضیه آیه شریفه است
 و باین جزم کرده اند بعضی محققین چنانکه ظاهر آن مقتضی است که ایشان
 هر چه استنها و آرزو از رزق میرسد چنانکه اعیان باکل و شربت لباس
 و غیره دور می بایند و این ممکن است پس عدول اذن با وجود عدم
 معارض لاتی نیست بعضی گویند جائز است که الله تعالی چیزی از اجزاء
 شهید را نزنه کند و باکل و شرب مستنعم گرداند و بعضی گویند حیات
 و روح دست به جسد را و علامه عارف باشد الحز و لی گفته که حیات
 شهید اجمالی است که بشر تکلیف و معقول نسبی کرده و بآن ایمان آورده
 و واجب چنانکه ظاهر شرع بآن وارد شده و از خویش کردن کیفیت
 آن کف واجب است زیرا که علم آن حاصل نمیشود و مکرر از احادیث
 و چیزیکه بیان مراد کند در احادیث نیامده و شیخ الاسلام زکریا
 انصاری در خویشی تفسیر میخاوهی گفته که اکثر مفسرین بر آنند که حیات
 شهید بجهت و این عاقل گفته احتمال دارد که حیات ایشان بجهت

باشد اگر چه ما جسد زنده ندینیم زیرا که حیات روح بالاتفاق در جمیع اشیا
 ثابت است پس اگر حیات شهادت محسوسه نبود ایشان و دیگران
 مساوی باشند و بعضی متأخرین گفته اند که آنچه جزوی گفته نفس

بان ایست انتهی کلام اللقانی باب سیوم در حیات

سرور عالم صلی الله علیه وسلم و دیگر انبیا علیهم

الصلوة والسلام بر آنکه حیات سرور عالم صلی الله علیه وسلم

از جمله قطعیات است و در اثبات آن علماء مسک اند مسک

اول در اثبات حیات و صلی الله علیه وسلم و دیگر انبیا با حدیث

حافظ امام ابو بکر بهقی جزئی در حیات انبیا تصنیف کرده و احادیث

درین باب آمده اند با ساینده خود جمع کرده و امام تقی الدین سبکی

در کتاب شفا و الاستقام بابی در اثبات آن ذکر کرده و شیخ

جلال الدین سیوطی هم در رساله خود آن احادیث آورده و گفته

حیات سرور عالم صلی الله علیه وسلم در قبر شریف و كذلك حیات دیگر

انبیا علیهم الصلوة والسلام نژاد استحقاق و از جمله قطعاً است لایزال
 برین معنی قائم اند و اخبار متواتره بآن ناطق انتهی بنده عامی بر سرالاه
 بیعتی مطلع نشده مگر سبکی و سیوطی احادیثیکه بیعتی روایت کرده
 همه محذوفه الا سابقین ذکر کرده اند و این احادیث بر سه قسم اند
 بعضی بحیات مصرح اند و بعضی از آن در باب رویت نبی صلی الله
 علیه و سلم انبیا علیهم الصلوة والسلام را بصدقه اجیا و بعضی در باب
 رد کردن وی صلی الله علیه و سلم جواب سلام کنندگان را
 کرده است ابن عدی در کاملین روایت حسن بن عرقه از حسن بن
 قتیبه مدائنی از سلم بن سعید ثقفی از حجاج الاسود از ثابت بنانی
 از انس رضی الله عنه که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود انبیا
 در قبرهای خود زنده اند نماز میکند از آن عد کفته حسن بن قتیبه
 را احادیث غریب حسان اند و از جوهانه لا باس به و ابن حاتم در
 صحیح صحیح یا تعدیل ذکر کرده بر قانی از دارقطنی ذکر کرده که او مشرک

الحدیث است از وی گفته که وی و اسی است و عقیل گفته که او کثیر الوهم است
 بیعتی در صدر جزایحات الانبیا این حدیث را بطریق ابن عدی
 روایت کرده و گفته این حدیث از افراد حسن بن قتیبه شمرده میشود
 و این حدیث را طریق دیگر است بیعتی آنرا از طریق ابو یعلی موصلی از
 ابوالجهم الازرق بن علی از یحیی بن ابی بکر از مسلم بن سعید از حجاج
 از ثابت بنانی از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله
 صلی الله علیه و سلم فرمود الانبیا اجماع فی قبورهم یصلون سبکی
 گویند یحیی بن ابی بکر ثقه است و مسلم بن سعید نیز ثقه است و حجاج
 اگر ابن ابی زیاد باشد ثقه است و اگر غیر او باشد من اورا نمی دانم فقط
 ابن حجر عسقلانی در فتح الباری گفته حدیث انس را که الانبیا اجماعاً
 فی قبورهم بیعتی از طریق یحیی بن ابی بکر روایت کرده است و یحیی
 از رجال صحیح است از مسلم بن سعید و او را احمد و ابن حبان توثیق کرده
 اند از حجاج الاسود و او ابن ابی زیاد بصری است احمد و ابن سعید او را

توشیح کرده اند از ثنابت از انس گفت و این حدیث را ابو یعلیٰ مروصلی در
 سند خود از همین طریق روایت کرده است و هزار نیز روایت کرده
 لیکن در روایت او حجاج الصوفی آمده و این هم است صواب آنست
 که حجاج الا سود باشد چنانکه در روایت بیهقی آمده و بیهقی تصحیح آن کرده
 و نیز بیهقی آنرا از طریق حسن بن قتیبه از مسلم روایت کرد و از همین
 طریق هزار و این حدیث روایت کرده اند و حسن بن قتیبه ضعیف است انهمی
 بنده عاصی مگوید این حدیث نظیر این برد و طریق بدر و صحت میرسد
 و آنچه از ثنابت بنانی از حمید طویل مروی است نیز تقویت آن می بخشد
 روایت کرده است ابو نعیم در حلیه از یوسف بن عطاء گفت شنیدم
 ثنابت بنانی را که از حمید طویل می پرسید آیا رسیده است ترا که بحرا نیاید
 کسی در قبر نماز میگذارد گفت فی بعد از آن ثنابت بنانی دعا کرد که
 یا الله اگر تو کسی را جهت گذاردن نماز در قبر اذن داده باشی پس ثنابت
 اذن ده تا در قبر خود نماز گذارد و روایت نماز گذاردن ثنابت بنانی در باب

اول ترقیم یافت امام کمال الدین ابن الزمکانی در کتاب العمل المقبول
 فی زیارت الرسول گفته درین امت ذکر اکرام بعضی اولیاء الله
 بقراءت قرآن در قبر و اکرام بعضی نماز که در حالت حیات بآن
 دعای نمود واقع شده است و چون کرامت حق جل شانزه مراد
 خود را به تکمیل از طاعت و عبادت در قبر واقع شود انبیا را بطریق
 اولی خواهد بود بیستی گفته احادیثیکه در نماز موسی و غیره انبیا علیهم
 الصلاة والسلام آمده اند تقویت این حدیث می بخشد روایت
 کرده است امام احمد و مسلم و نسائی از انس بن مالک رضی الله
 عنه که رسول الله صلی الله علیه و سلم بشبیه را کفر کرد بر موسی علیه
 السلام و دید او را که نماز میکند در در قبر خود این منتهی گفت که این
 حدیث را ابوهریره و عبد الله بن جراد و غیره امام فوعار روایت کرده
 اند روایت کرده است ابو نعیم در حلیه از عبد الله بن عباس رضی
 الله عنهما گفت که در بنی صلی الله علیه و سلم بقبر موسی علیه السلام

پس دید موسی را که ایستاده نماز میکند و رو و آیت کرده است
 بخاری و مسلم از ابی هریره رضی الله عنه گفت فرمود پیغمبر خدا صلی
 الله علیه و سلم که در شب اسرار ملاقات کردم موسی را پس صفت کرد
 او را باینکه وی مردی است مضطرب یعنی دراز بالا گویا که از درد آن
 شنبه است و دیدم عیسی را میان بالاسرخ رنگ گویا برآمده است
 از حلام و دیدم ابراهیم را در من مشابیه ترین فرزندان اویم الحدیث
 روایت کرده است مسلم از جابر بن عبد الله رضی الله عنهما گفت
 فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم به تحقیق عرض کرده شدند بر
 من پیغمبران پس دیدم موسی الحدیث و روایت کرده است
 بخاری از ابن عمر رضی الله عنهما گفت فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه
 و سلم دیدم عیسی موسی ابراهیم را الحدیث و روایت کرده است
 بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما گفت فرمود پیغمبر خدا صلی
 الله علیه و سلم اما موسی گویا می بینم او را وقتیکه فرود آمد در وادی ^{تلبه}

کویان و وایت کرده است مسلم از ابن عباس رضی الله عنهما گفت سیر
 کردیم همراه رسول الله صلی الله علیه و سلم میان مکه و مدینه و گذشتیم بیک
 وادی آنحضرت پرسید این کدام وادی است گفتند این وادی الازرق
 است آنحضرت گفت کویامی بنیم موسی را و ذکر کرد از رنگ و موسی
 چیزی را حال اینکه نهند است هر دو انگشتان خود را در هر دو گوش
 خود مرا و آواز است بلند بسوی خدا در لبیک گفتن گذرنده است
 باین وادی بعد از آن سیر کردیم تا آنکه برآمدیم بر تپه آنحضرت پرسید
 این کدام تپه است گفتند تپه پریشا یا لغت است آنحضرت فرمود
 کویامی بنیم یونس را بر ناقه سوار است و بروی جبهه است پشیم چهار
 ناقه و از پوست خرم است گذرنده باین وادی تلبیه کویان و در
 صحیحین در حدیث آمده که آن حضرت بر آسمانها با انبیا ملاقات نمود
 و سخن کرد و آیت کرده است مسلم از ابی هریره رضی الله عنه گفت فرمود
 پیغامبر خدا صلی الله علیه و سلم بر سستی که میدانم من خود را که بودم در حجر و حجنگ

قریش از من سوال میکردند از سیر من پس از احوال بیت المقدس چند چیز را پرسیدند
 که آنرا تحقیق کرده بودم چنان اندوه و کربس بمن لاحق شد که گاهی چنین
 لاحق نشده بود پس الله تعالی بیت المقدس را برای من برداشت
 بسوآن میدیدم و هر چه میرسیدند بان خبر میدادم و بدرستی که مرا
 دیدم در جمعی از انبیاء نگاه دیدم موسی را که ایستاده نماز میکرد و در
 روی است سبک گوشت کرد اندام گویا که از مردان شنوده است
 و دیدم عیسی بن مریم را ایستاده نماز میکرد و مشابیه ترین مردم بود
 عروه بن سعود ثقفی است و دیدم ابراهیم را ایستاده نماز میکرد
 مشابیه ترین مردم بوی یار شماست اراده کرد رسول الله صلی الله علیه
 وسلم باین خاست شریف خود را پس در رسید وقت نماز و من
 امامت کردم انبیاء را چون از نماز فارغ گشتم گوینده مرا گفت
 یا محمد این مالک است بچینه دارد و زخ بروی سلام ده من بسوی او
 نگرستم پس مرا ابتدا کرد و بسلام پیوستی و در جزو حیات الانبیاء گفته بر حیات

انبیا بعد از موت احادیث صحیح شایده اند بعد از ان با سائید خود

حدیث مررت بموسی و هو قائم بصلی فی قبره و حدیث ابی هریره در

امامت انبیا که مسلم و ایضا کرده است ذکر کرده بعد از ان گفته در

حدیث سعید بن المسیب و غیره آمده که نبی صلی الله علیه وسلم با انبیا

در بیت المقدس ملاقات کرد و در حدیث ابی ذر در صفة معراج آمده

که آنحضرت صلی الله علیه وسلم در آسمانها با انبیا ملاقات کرد و با ان

مکالمه نمود و این همه احادیث صحیح اند و میان این احادیث بسبب

مخالفت ائمه معارضه نیست شاید که موسی را اولاً در قبر او دید که نماز

میگزارد بعد از ان موسی و دیگران به بیت المقدس رفتند چنانکه چنانکه

ما صلی الله علیه وسلم رفت بعد از ان بر آسمانها عروج کردند چنانکه

پیغامبر ما صلی الله علیه وسلم عروج کرد و ایشان را در آنجا دید چنانکه

خبر داد و حلول ایشان درین اوقات بمواضع مختلفه عقلاً ممکن است

چنانکه خبر صادق بآن وارد است و درین همه بر حیات انبیا علیهم السلام

دلالت است سبکی گفته که این احادیث صحیح و دلالت کنند که آنحضرت صلی

الله علیه و آله انبیا را در صفات اجسام دیده و این روایت در تعقیب بوده و در

منام زیرا که در اکثر الفاظ مذکور شده که این روایت در شب اسرار بود

و لکن در تعقیب بود بر مذکور صحیح که جمهور سلف و خلف با آن قایل اند اگر

گویند که این در منام بود گوئیم روایات انبیا حق است و در بعضی روایات

لفظ آری که آمده آنرا بر بودن آن در منام دلالت نیست بدلیل قهلی

صلی الله علیه و سلم رأیته فی الحجر و این در تعقیب بود چنانچه بقیه کلام بر

دال است و الله تعالی فرموده فلا تکن فی سیرة من لقا ربه یعنی پس

مباش در شکر از دیدن موسی و در صحیح مسلم است که قتاده تفسیر آن میکرد که

بنی صلی الله علیه و سلم تحقیق با موسی علیه السلام ملاقات کرد و بعضی

در قول می سبحانه و اسئل من ارسلنا من قبلك من رسلنا

گفته اند که بنی صلی الله علیه و سلم در شب اسرار از ایشان سوال کرد و انتهی

حافظ ابن حجر عسقلانی در فتح الباری گفته که روایت انبیا در سوره

با وجود آنکه اجساد ایشان در قبور اند محمول برین است که ارواح ایشان

منشکل بصورت اجسام شدند یا اگر جهت تشریف و تکریم سرور عالم

صلی الله علیه و سلم اجساد انبیا حاضر شدند و مویذ این تاویل حدیث

طبرانی است از عبد الرحمن بن یاسر از انس رضی الله عنه که بعثت

که آدم من دون من الا نبیاً و فامعهم یعنی برکنجه شدند را

وی صلی الله علیه و سلم آدم و هر که بعد از او بود از انبیا پس امانت کرد

آنحضرت ایشان را و در جای دیگر گفته اختلاف کرده اند در حال انبیا که

بانی صلی الله علیه و سلم در شب اسرافات کردند تا این باجساد بود آنکه

ارواح ایشان در همان اماکن که نبی صلی الله علیه و سلم ایشان را

دیده بود استقرار داشتند و ارواح بتکلی اجساد منشکل شدند با

الوفابن یحیی باین جزم کرده و بعضی شیوخ ما قول اول را اختیار کرده اند

و بر آن دلیل گرفته اند بحدیث انس رضی الله عنه که در مسلم است و در

را در شب اسراف که در قبر ایستاده نماز میگذارد و این دلالت کند چون

صلی الله علیه و سلم از آنجا در گذشت موسی علیه السلام نیز در آنجا نیت
 عسقلانی گفته من میگویم که این لازم نیست بلکه جائز است که روح او را
 با جسم در زمین اتصالی باشد که جسم بآن بر گذاردن نماز متکفل شده
 و روح بر آسمان مستقر بوده و عسقلانی در اینجا میگوید که دیدن
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم مرانبیا علیهم الصلوة والسلام را در شب
 اسرار سموات چند وجه احتمال دارد اول آنکه ایشان را در قبورشان
 بر صورتیکه خبر داده است از آن موضع که فرموده است از سموات
 مشاهده کرده باشد و حق سبحانه و تعالی قوت بصیر و بصیرت را که در
 ادراک این حالت کند با آنحضرت صلی الله علیه و سلم اعطا فرموده به
 طبق قول او صلی الله علیه و سلم که رایت الجنة و النار فی عرض جبرائیل
 و این محتمل دو وجه است یکی آنکه جنت و نار را ازین موضع دیده باشد
 چنانکه کوئی رایت الهلال من منزل الطاق و المراد موضع الطاق دوم
 آنکه صورت جنت و نار را در عرض جبرائیل مشاهده باشند و قدرت

صلاحیت برود و دارد و چه دوم آنکه آنحضرت صلی الله علیه و سلم
 ارواح ایشان با درسموات متمثل بر صور ایشان دیده باشد سوم آنکه کلام
 مطلق از برای کرام حیب خود صلی الله علیه و سلم و تعظیم او ایشان را از قبیل
 برده باشد آن موضع برده باشد تا او را از جهت ایشان انس و بشناس
 و دیگران در کمال علم بدان اعطاء نتوان کرد حاصل کرد و قدرت با هر
 و آیات ظاهره خود بر وی پیدا آرد و جمیع این وجوه محتمل اند هیچ کلام
 از اینها بر دیگر کسی ترجیح ندارد و قدرت کامله صالحه هر سه است انتهی
 تنبیه صلوة که موسی علیه السلام در قبر میکند از آنرا بعضی شراح
 بر حقیقت لغوی حمل کنند و گویند که مراد از صلوة دعا و ثناست و بعضی
 بر حقیقت شرعی حمل کنند و گویند که مراد از آن نماز شرعی است که در
 دارد دنیا بآن مکلف بودند بنده ها صی سکیو به احتمال اول در صلوة
 علیه السلام در قبر میتواند شد اما نماز وی صلی الله علیه و سلم که با نبیا
 در آن حمل بر حقیقت شرعی معین است چه لفظ مهم که در آن مذکور است قدیم

آن است و مویز اینست آنچه در روایت ابی عبیده بن عبد الله بن
 مسعود از پدر خود آمده که دخلت المسجد فعرفت النبي من بين قوائم
 و راع و ساجد ثم اقميت الصلاة فامتهم رواه الحسن بن عروه في جزوه
 و در روایت يزيد بن مالك از انس رضی الله عنه آمده فلم البث
 الا يسيرا حتى اجتمع ناس كثير ثم اذن مؤذنا فاقمت
 الصلاة فقمنا صفوفنا فنظرونا من يؤمننا فانخذ بيدي
 جبرئيل فقد مني فصليت بهم رواه ابن ابي حاتم و قرطبي احتمال
 ثانی را اختیار کرده و گفته که ظاهر این حدیث دلالت کند که آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم موسی را در نقطه حقیقه دید و وی در قبر رفته است
 نماز گزارد نماز یک آنرا در حیات خود میکند و این ممکن است و از آن
 مانعی نیست چه و صلی الله علیه و سلم الی الآن در دار دنیا است که
 دار تعبده است اگر کوئی حالت تکلیف بعد از موت باقی مانده خواندن
 نماز چه وجه دارد گوئیم این نماز از حکم تکلیفی نیست بلکه برای تشریف

و اکرام است چه در دنیا نماز محبوب ایشان بود و بدان ملازمت و
 مواظبت می داشتند و بر همان حالت ازین دار فانی انتقال کرده
 الله تعالی ایشانرا برای تشریف محبوب ایشان مشغول ساخت
 و عبادت ایشان همچو عبادت ملائکه تکلیفی نیست حافظ زین الله
 بن حجب در کتاب احوال القبور گفته که گاه باشد که الله تعالی بعضی
 این برزخ را در برزخ با اعمال صالحه اکرام میکند اگر چه او را با این عمل
 ثواب حاصل نشود بسبب انقطاع ثواب اعمال بموت لیکن آن عمل برود
 باقی میماند تا بذكر و طاعت الهی لذتی یابد چنانکه ملائکه و اهل بهشت
 در بهشت باین لذت می یابند اگر چه بران ثواب مرتب نیست زیرا که
 نفس ذکر و طاعت از همه نفیم اهل دنیا نزد اهل جنت بزرگتر است
 مستغنون بیسبب آسایشی مثل ذکر و طاعت الهی نخواهند یافت قاضی
 عیاض گفته حج که اردن و بلبیه گفتن انبیا علیهم السلام حال اینکه اموات
 و در دارالآخرت اند که دار عمل نیست چگونه باشد علماء در آن چند خوا

یکی آنکه انبیا مثل شهیدان بلکه از ایشان افضل اند و شهیدان زنده اند
 نزد پروردگار خود پس انبیا هم زنده باشند درین وقت تقرب
 جستن بسو خدا تعالی بهر چه استطاعت دارند و حج کردن و
 نماز گذاردن بعید نیست چنانکه در حدیث آمده زیرا که ایشان
 هر چند وفات یافته اند لیکن بنور دین دار دنیا اند که در عمل است
 و چون دنیا فنا پذیرد و دار آخرت که در جزا است از پس درآید
 عمل منقطع شود و دوم آنکه عمل آخرت ذکر و دعاست الله سبحانه
 فرماید دعواهم فیها سبحانه اللهم سوم آنکه این روایت
 منام است در غیر شب اسرار و در بعضی شب اسرار چنانکه در روایت
 ابن عمر آمده بینه انا نائم رایتنی اطوف بالكعبة و حدیث
 در قصه عیسی علیه السلام ذکر کرد چهارم آنکه سرور عالم صلی الله علیه
 و سلم حالت ایشان را که در حیات بود دید و حال ایشان در حج و
 تبیین چگونه بود و بویژه مثل گفته و برای همین معنی در بعضی روایات

آمده گاهی انظر الی موسی و کافی انظر الی یونس پنجم
 آنکه بنی صلی الله علیه و سلم از امر ایشان که با آنحضرت وحی شد خبر داد
 اگر چه بحیثم خود ملاحظه نکرد و برین معنی دلالت دارد کاف تشبیه
 که در بعضی روایات آمده و جایکه کاف نیامده محمول است بر آن
 سبکی که بعد جواب اول و دوم مستلزم حیات است و جواب ثالث
 در آنچه در شب امر بود صورتی نبی نبود و جواب رابع و خامس
 در حج و تلبیه و مانند آن می تواند شد و اما آنچه در شب امر واقع
 گشت در آن این جواب راست نمی آید و صحیح در نماز و مانند آن
 و در جواب اندکی آنکه اکثر احکام دنیاوی در برزخ اجرامی بایند
 از استکثار عمل و زیادت اجور و این جواب همان جواب اول
 است که اگر قاضی ذکر کرده دوم آنکه منقطع در آخرت تکلیف
 است و باشد که اعمال بغیر تکلیف حاصل شوند بر سبیل تلبه و جهت
 خضوع به حق سبحانه بنا برین ایشان تسبیح بگویند و دعای کنند

و تلاوت قرآن می نمایند نگاه کن سجد و سرور عالم صلی اللہ علیہ
 وسلم را وقت شفاعت ایاجادات و عمل نیست و بر هر دو جواب
 حصول این اعمال را در برزخ مانعی نیست و از ثابت بنانی بسند
 صحیح آمده که گفت خدایا اگر کسی را عطا کرده باشی گذاردن نماز
 در قبر مرا هم نصیب کن بعد از موت او را دیدند که در قبر نماز می گذارد
 و رویت سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم موسی علیہ السلام را که در
 قبر نماز می گذارد درین باب کافی است و نیز روح نبی صلی اللہ علیہ
 وسلم و دیگر انبیا علیہم الصلوات والسلام قبض کردند تا آنکه ایشان را
 میان قیام و دنیا و میان آخرت اختیار دادند و ایشان آخرت
 را اختیار کردند و شک نیست که ایشان اگر در دنیا باقی بودند
 بسیار عملهای نیک بجا آوردند و بعد از آن بجهت انتقال کردند
 اگر ایشان نمیدانستند که انتقال بسوگند است بجان آنها است هرگز
 او را اختیار نه نمودند و اگر انتقال ایشان مغفوت آنچه باعث

تقرب الی اللہ است بود البته آنرا اختیار فرمودندی انبیا و ارجح
 احادیث که بیعتی بآن برجیات بنی صلی اللہ علیہ وسلم استدلال
 گرفته احادیث سلام اندر و آیت کرده است امام احمد بود
 و نسائی و ابن ماجه و ابن حبان و صحیح خود و چاکم در مستدرک
 و بیعتی از اوس بن اوس ثقفی رضی اللہ عنہ که رسول اللہ صلی
 علیہ وسلم فرمود بدرسیتکه از فاصله ترین روزهای شمار روز جمعه
 است در آن روز آدم مخلوق شده و دوران روز وفات یافته
 و در آن روز صعد است پس باید که در آن روز درود بر من زیاد
 فرستید زیرا که درود شما بر من عرض داشته شود و کذرا نیده شود
 بمن صحابه گفتند یا رسول اللہ چگونه عرض داشته شود درود بارتو
 حال اینکه کهنه و بوسیده شوی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود
 بدرسیتکه اللہ تعالی حرام کرده است بر زمین خوردن چسبیدن انبیا
 را حافظ زکی الدین منذری گفته که این حدیث را عظیم است و دقیق که بخار

و غیره بآن اشاره کرده اند و طرق این حدیث را در یک جز جمع کرده
 ام و آن علت اینست که این حدیث از روایت حسین جعفری از عبد
 الرحمن بن یزید بن جابر از ابی الأشعث صنعانی از اوس بن اوس
 آمده و این بر حال همه تفاتی اند لیکن حسین بن علی جعفری از عبد
 الرحمن بن یزید بن جابر شنیده بلکه از عبد الرحمن بن یزید بن تمیم
 شنیده و وی ضعیف است و قتی که جعفری بآن حدیث کرد در نام
 حدیث غلطی کرد و گفت ابن جابر و حافظ رشید الدین از ابو حاتم
 رازی نقل کرده که عبد الرحمن بن یزید بن جابر که درین حدیث مذکور است
 ثقة است شامی و در طبقه او مرده بگردد نام او عبد الرحمن بن یزید
 بن تمیم سلمی است و او نیز شامی است لیکن ضعیف الحدیث و قریب
 است بعضی گویند که حسین جعفری از سلمی که ضعیف است روایت
 کرده و بغلط در نسب گفته که ابن یزید بن جابر انہی بنده عاصمی
 امام احمد در سند خود این حدیث را از حسین الجعفری از عبد الرحمن بن

زید بن جابر معتق روایت کرده و بعد از آن دو حدیث دیگر از حسین
 روایت کرده و در آن گفته شد تا عبد الرحمن بن زید بن جابر
 و در یک روایت ابن المبارک را با حسین الجعفی مقرون کرده از
 جابر روایت کند و این سخاها هر که وی از عبد الرحمن ملاقات کرده است
 و این روایات ما بر توأم و غلط حسین جعفی حمل کرده نهایت مستبعد
 نماید شیخ محمد الدین فیروز آبادی در کتاب الصلوات و البشائر و غیره
 بر طریقی که ابو داؤد و نسائی رفته اند رفتن او بی است از آنکه شان
 ایشان ارفع و اعلی است و ایشان بحال اسنادش اعلم اند و این
 حدیث را نزد ابن جبان و غیره شواهد اند که آنرا تقویت میدهند فتمی
 و امام نووی در اذکار تصحیح این حدیث کرده و حافظ عسقلانی
 صحت این حدیث از ابن جبان و غیره نقل کرده و حاکم گفته که این حدیث
 بر شرط بخاری است و شیخ ابن حجر مکی در کتاب الجوهر المنظم گفته که این حدیث
 صحیح است ابن خزمیر و ابن جبان و حاکم در صحاح خود آورده اند

حاکم گفته این حدیث صحیح است بر شرط بخاری و این حدیث را نووی در
 ادکار تصحیح کرده و عبد الغنی و منذری تحسین آن کرده اند و این
 وجه گفته آن حدیث صحیح محفوظ است و عدل از عدل روایت کرده
 و کسیکه گفته که آن حدیث منکر یا غیر مستند است از برای علت خفیه پس
 استر و اح کرده زیرا که دار قطنی انزال کرده است آنهمی تقبیر این
 حدیث را ابن ماجه در کتاب الجنائز از اوس بن اوس روایت
 کرده و در کتاب الصلاة بهمان طریق از شداد بن اوس روایت
 کرده مزی در اطراف جزم کرده که این دو هم است و صواب است
 بن اوس است تنبیه آخر طیبی گفته در اینجا اشکالی وارد میشود
 تقریرش اینکه قول صحابه که چگونه عرض داشته شود درود ما
 بر تو حال اینکه گفته و بوسیده شوی بر سبیل استبعاد و بود از سماع
 است کلام را و جوابش باینکه الله تعالی بر زمین خوردن حسدی
 انبیاء حرام کرده دفع آن استبعاد نمیکند چه مانع از عرض استماع

بوقت است و آن در حالت عدم اکل اجساد هم موجود است
 در جواب این اشکال گفته که محفوظ ماندن اجساد انبیا از
 من جمله خوارق عادات است هرگاه الله تعالی اجساد انبیایمان
 از آن محفوظ داشت عرض درود بروی صلی الله علیه و سلم در آن
 آن از ایشان ممکن گشت این بنده عاصی میگوید که استماع است
 کلام را از جمله معلومات صحابه بود پس استبعاد از جهت استماع
 واقع نشده چنانچه حاضر سوال ایشان بران دلالت میکند بلکه استماع
 از استماع بعد از بوسیدگی بود که طریقه مستمره در اموات است پس
 آن سرور صلی الله علیه و سلم ارشاد کرد که **ان اللّٰه حرم علی**
الارض ان تاكل اجساد الانبیاء و الله اعلم فایده
 منافی کفته وجه نخوردن زمین اجساد انبیا علیهم السلام را اینست
 که زمین از وجود انبیا و افتادن قدمهای ایشان به خود افتخار میکند
 را بزرگ پندارد پس ایشان را نخوردن منافی آن است و نیز انبیا

ازان بود بچون تناول کرده و برای اقامت عدل او را مسخر ایشان
 گردانند پس زمین را بر ایشان تسلط نماید و از خوردن اجساد ایشان
 عاجز گشت انجمنی بنده عاصی میگوید تواند که وجه نخوردن زمین اجساد
 اینها را حیات است چونکه جسد می ایشان زنده اند زمین آنرا نمی خورد
 چنانکه جسد شهید را نمی خورد آیدیم بر سر مطلب شد او سران شود
 انکه ازان تقویت حاصل میشود حافظ عسقلانی گفته که این حدیث
 شاه است نزد ابن ماجه از حدیث ابی الدرداء و نزد بیهقی از حدیث
 ابی امامه و نزد حاکم از حدیث ابن مسعود و نزد بیهقی از حدیث
 انس و روایت کرده است ابن ماجه و طبرانی از ابی الدرداء رضی الله
 عنه گفت فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم اکثر درود کنید بر
 من روز جمعه زیرا که آن روز مشهود است که حاضر میشوند در آن روز
 فرشتگان و بدستیکه هرگز درود نمی فرستد بر من کسی مگر آنیکه
 عرض کرده میشود بر من درود او تا که ازان فراغت یابد یا وقتیکه

اذان فراغت یا بدو ادر و گفت گفتیم که بعد الموت یعنی در وقت
 از موت آنحضرت هم عرض کرده شود فرمود و بعد از موت بدستگاه
 الله تعالی خوردن جسد های انبیا را بر زمین حرام کرده است **فَنَبِيٍّ**
اللَّهِ حَتَّىٰ يَمُوتَ پس می گویند که الله زنده است روزی می یا بلفظ
 عبد العظیم منذری گفته که سند این حدیث جمید است و زبیری گفته که
 این نقل اند لیکن سبکی گفته که راوی این حدیث زید بن اسلم از عباد بن
 نسی بن شینه پس این سند منقطع است لیکن دیگر احادیث
 تقویت می یابد **تَنْبِيءٍ** درین حدیث در بعضی نسخ **وَإِنْ أَحَدًا**
لَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ إِلَّا عَرَضَتْ عَلَيَّ صَلَاتُهُ حَتَّىٰ يَفْرَغَ مِنْهَا
 بلفظ حتی که حرف غایت است آمده و در بعضی نسخ **عَيْنِ** بفرغ بلفظ
 عین که ظرف زمان است آمده نظیرین اختلاف ترجمه آنرا بر دیدیم
 کردیم اگر نسخ ثانیه ثابت شود اذان مستفاد میشود که وقت عرض درود
 بر صلی الله علیه و سلم وقت فراغ است بلا تأخیر و اگر نسخ اولی ثابت

باشد دلالت کند بر نیکه وقت درود گفتن بران سرور صلی الله علیه
 و سلم عرض کرده میشود پس او را نیز بر عدم تاخیر دلالت است شیخ این
 حجری گفته که محفوظ الشیخه اولی است و قول وی صلی الله علیه و سلم
 و بعد الموت بود او عاطفه که آمده است دلالت دارد که عرض صلوات
 در هر دو حالت حیات و ممات است و معنی برزق این است که آن
 سرور صلی الله علیه و سلم با آن معارف برانیه و کرامات رحمانیه آنچه
 لایق مقام رفیع اوست میرسد و او را بان در قبر شریف آسایش
 و لذت حاصل میگردد چنانکه آن سرور صلی الله علیه و سلم در حالت حیات
 و نبوی بان لذت می یافت و چون این معارف روح شریف
 را پس از غدا بلکه از آن فایق تر بود بلفظ رزق از آن تعبیر تا شامل گردد نعم
 ظاهری و باطنی را در حیات و بعد وفات و ایت کرده است بطرانی از
 فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم نیست هیچ بنده که درود
 فرستد بر من مگر اینکه میرسد مرا آواز او گفتیم و بعد از وفات او

بعد از وفات هم او از میرسد فرمود و بعد از وفات من بدرستی که
 الله تعالی حرام کرده است بر زمین خوردن اجساد و انبیا را تنبیه
 آنچه ذکر کردیم از نخوردن زمین اجساد و انبیا علیه السلام منافات
 ندارد بدانچه این جهان در صحیح خود آورده که عجزی از بنی اسرائیل
 موسی علیه السلام خبر داد از صندوقیکه در آن عظام پیغمبر علیه
 السلام بود پس موسی علیه السلام آن صندوق را استخراج کرد و همراه خود
 بارض مقدسه برد چنانچه عظام اراده شکل بدن نمود یا اینکه هرگاه در
 جسد شاهد روح نکرد از آن تعبیر بعظم که شان آن عدم احساس
 است نمود یا اینکه کمان کرد که ابدان انبیا بر مثال ابدان دیگران
 نوسیده میشوند ذکره ابن حجر المکی فی جوهر المنظم و آیت کرده است
 حاکم در مستدرک و بیهقی از ابی سعید انصاری رضی الله عنه که فرمود
 الله صلی الله علیه و سلم فرمود اکثر درو و کیند بر من در روز جمع
 نیست کسیکه در روز فرشته بر من روز جمع مرا نیک عرض داشته شود

بر من درود او حاکم گفته که اسناد این صحیح است روایت
 کرده است بیهقی در شعب الایمان از ابی هریره و ابن سعد
 در کامل از انس رضی الله عنه گفت فرمود پیغمبر خدا صلی الله
 علیه و سلم اکثر درود کنسید بر من در شب بخار و در روز از هر
 پس بدرستی که در و دشما بر من عرض داشته شود و این حدیث
 را سعید بن منصور در سنن خود از حسن بصری و خالد بن معدان
 کلاعی مرسل روایت کرده مناوی گفته در سنن ابن عبد المنعم
 بن بشیر است ابن معین و ابن حبان تضعیف او کرده اند و ^{مخط}ها
 عسقلانی گفته که متفق علی ضعف روایت کرده است ابن ^{شکیر} کلب
 از عمر بن الخطاب رضی الله عنه که رسول الله صلی الله علیه و سلم
 فرمود اکثر درود کنسید بر من در شب بخار و در روز از هر ^{سنتیکه}
 در و دشما بر من عرض داشته شود و من بر شما دعا کنم و استغفار
 نمایم روایت کرده است بیهقی از کمال از ابی امامه رضی الله عنه

گفت فرمود پیغامبر خدا صلی الله علیه و سلم زیاده فرستید در روز
 روز جمعه زیرا که در و دامت من بر من بر عهد آهسته میشود بر روز جمع
 پس کسیکه از ایشان بر من زیاده در و فرستاده است اقرب
 بود بر من از روی منزلت حافظ عبد العظیم مندری گفته که سند این
 حسن است و سبکی گفته که سند این حدیث است و محمد الدین فیروز آبادی
 گفته که اسناد این حدیث در رجال آن ثقات اند و سیوطی
 و ابن حجر مکی گفته که این حدیث حسن است و بعضی گویند که کقول
 از ابی امامه نشنیده و لیکن طبرانی اثبات سماع اول از ابی امامه
 میکند و آیت کرده است طبرانی در کبیر و اوسط از حسن بن علی
 رضی الله عنهما گفت فرمود پیغامبر خدا صلی الله علیه و سلم در روز
 فرستید بر من بر جا که بشنید زیرا که در و دشامیر سدر ابو الحسن
 علی البیهقی گفته که در سند این حدیث بن ابی زینب است در او را زنی نام
 و باقی رجال آن رجال صحیح اند حافظ عبد العظیم مندری گفته که سند این

حسن است و سخاوی گفته که این سید را بیکر شواهد اند و آیت کرده
 است ابن عساکر از ابی طلحه رضی الله عنه گفت فرمود پیغمبر خدا
 صلی الله علیه و سلم که خبر من نزد من در آمد و گفت بشارت و ایت ترا که
 هر که درود فرستد بر تو ایکیبار می نویسد الله تعالی برای او و چندی بگویند
 از وی ده گناه و بلند سازد برای او ده درجه و درود فرستد الله تعالی
 بر او مثل قول و عرض داشته شود درود او برین روز قیامت تقبیر
 وقت عرض صلاة در بعضی روایات بر روز قیامت و در بعضی روز جمعه و در
 بعضی وقت گفتن درود که آمد مسافات ندارد باشد که عرض مکرر شود در وقت
 خواندن درود و در روز جمعه و در روز قیامت چنانکه در عرض اعمال بنی
 آدم گویند که اعمال بر الله تعالی هر روز عرض داشته شوند و در روز شنبه
 و پنجشنبه شب نصف شعبان روایت کرده است بطرالی در اوسط
 از انس بن مالک رضی الله عنه گفت فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم
 هر که درود فرستد بر من میرسد درود او مرا درین برود و در روز قیامت

و نوشته شود برای او سوأ این ده حسنه نذری گفته که سنده لاباب
 و آیت کرده است طبرانی در معجم کبیر از ابی امامه رضی الله عنه گفت
 فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم هر که درود فرستد بر من در روز قیامت
 بر او الله تعالی و یک فرستد را موکل گرداند تا آن درود من برساند
 فیروز آبادی گفته که سنده این حدیث است و آیت کرده است شیخ بهقی
 در جرحیات الانبیا و اصبهانی در کتاب الترغیب و حافطه
 ابن بشکوال و ابوالیمین بن عساکر از انس رضی الله عنه گفت فرمود
 پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم هر که بر من درود فرستد صد بار
 در روز جمعه و شب جمعه حاجت او بر آید بقا و حاجت
 در آخرت و سی حاجت در دنیا بعد از آن الله تعالی فرشته را
 بآن موکل گرداند تا آن درود را در قبر نزد من داخل کند چنانکه بر ایا
 نزد شما می آرد بدستیکه علم من بعد از موت من همچو علم من است
 در زندگی و در لفظ بهقی چنین است که فرشته خبر می دهد از نام و نسب

آن کس که بر من درود فرستد پس نام او را در صحیفه سفید که نزد
 من است ثبت میکنم و آیت کرده است بخاری و تاریخ خود از
 عمار بن یاسر رضی الله عنه گفت شنیدم پیغمبر خدا را صلی الله علیه
 وسلم میگفت بدرستی که خدا ایتعالی را فرشته است که او را اسماع
 خلائق عطا کرده و آن فرشته بر قبر من استاده است پس هیچ
 کس بر من درود نمی فرستد مگر اینکه آن فرشته درود او را بر این
 میرساند و این حدیث را هزار در مسند خود و ابن النجار روایت
 کرده اند و ابن عساکر از طرق مختلفه آنرا آورده و طبرانی در کبیر و
 طریق از نعیم بن ضمضم از عمران بن الحمیری روایت کرده ابو الحسن
 الهمدانی گوید در مسند این حدیث نعیم بن ضمضم است و او ضعیف
 است و ابن الحمیری کدام است من او را نمی دانم و باقی رجال آن
 رجال صحیح اند بنده عاصی گوید عمران بن الحمیری را ابن حبان در نقی
 ما بعین ذکر کرده قول اسماع خلائق عطا کرده معنی آن این است

که الله تعالی او را قوتی داده که بسبب آن درک میکند و بشنود
 سخن همه مخلوقات را از جن و انس و غیره و آیت کرده است
 در یکی از ابی بکر صدیق رضی الله عنه گفت فرمود رسول خدا صلی
 الله علیه و سلم که انشاء در دو کنسید بر من بدرستیکه الله تعالی
 فرشته را نزد قبر من موکل کرده که هرگاه کسی از امت من بر من درود
 فرستد آن فرشته مرا بگوید یا محمد فلان بن فلان درین وقت
 بر تو درود فرستاده است و آیت کرده است ابن ابی شیبہ
 در مصنف از پیشم از حصین بن عبدالرحمن از زید الرقاشی گفت
 بدرستیکه فرشته موکل است برای کسی که درود فرستد بر رسول
 خدا صلی الله علیه و سلم تا آن حضرت صلی الله علیه و سلم را برساند
 که فلان کس از امت تو بر تو درود فرستاده است و آیت
 کرده است بعد الرزاق و امام احمد در سند و نسائی در سنن و ابن
 حبان در صحیح خود و ابوجانم و طبرانی در کبیر و ابوالشیخ در کتاب العظمت

و ابو نعیم در حلیه و حاکم در مستدرک و بیہقی در شعب الایمان و اسمعیل
 قاضی بطرق مختلفه از سفیان ثوری از عبد اللہ بن السائب
 از زاذان از عبد اللہ بن مسعود رضی اللہ عنہ گفت و مروی ہے
 خدا صلی اللہ علیہ وسلم بدستیکہ مر خدا تعالی را فرستگانند
 کہ سیاحت می کنند در زمین و از است من مرا سلام میرسانند
 گفتہ کہ این حدیث صحیح است و ذہبی قول او را مسلم داشته
 و گفتہ رجال احمد رجال صحیح اند و سبکی گفتہ اسناد این حدیث
 تا سفیان ثوری بخاری صحیح است و عبد اللہ بن السائب زاذان
 را ابن معین توثیق کرده و مسلم از ہر دور روایت کرده پس ابن اسحاق
 صحیح است و محمد الدین فیروز آبادی گفتہ اسانید این حدیث صحیح اند
 و سیوطی بصحت آن حکم کرده و ابن حدیث را ابو جعفر محمد بن الحسن
 اللاسدی از سفیان ثوری از عبد اللہ بن السائب از زاذان
 از علی رضی اللہ عنہ روایت کرده کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم

فرمود بدستیکه مر خدا تعالی را فرشتگانند میسر میکنند و میروند
 در زمین میرسانند مرا صلاة آنکس که بر من صلاة می فرستد از
 امت من در اقطنی گفته محفوظ درین روایت زادان نسبت از
 ابن سعود و یلعونی عن امتی السلام روایت کرده است امام
 احمد و ابوداود در آخر کتاب الحج از سنن خود از طریق عبدالله
 بن نافع الصایغ از ابن ابی ذیب از سعید المقبری از ابی هریره
 رضی الله عنه گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم مکرم اند
 خانهای خود را قبور و بگیرد قبر مرعید و در دستند بر من
 زیرا که بدستیکه در و دشما من میرسد هر جا که باشید رجال این
 رجال صحیح اند و عبدالله بن الصایغ از رجال مسلم استیحی بن
 معین توشیح وی کرده و ابودرعه گفته اند لا یاس به و امام نووی
 در اذکار گفته که سند این صحیح است و فیروز آبادی در سند ابوداود
 گفته که انه حسن و این حدیث را عبدالرزاق در مصنف خود از حسن

بن الحسن بن علی مرسل روایت کرده و آنرا حافظ ضیاء الدین ابن حسن
 بن علی رضی الله عنهما مسند روایت کرده و در آن ذکر صلوات و سلام
 هر دو آمده و آنرا قاضی اسمعیل در کتاب فضل الصلوات از ابن العابدین
 علی بن حسین بن علی از پدر خود از جد خود روایت کرده و تفسیر
 درین حدیث که آمده لا تجعلوا بیوتکم قبورا بعضی آنرا بر بنا بر حمل کنند
 و گویند که در خانه کردن جائز نیست و بعضی گویند که این استعلاء
 است از خالی نماند داشتن خانه از نماز یعنی ترک کنید گذاردن نماز
 در خانه آنرا مثل تقابر بگذارید که در اینجا نماز نمیکند از بنا اما قول
 لا تجعلوا قبوری عیسا درین تاویلهاست یکی آنکه اکثر زیارت
 قبر شریف وی صلی الله علیه و سلم کنید و آنرا ترک نکنید بروجهیک
 زیارت نکنند مگر در بعضی اوقات بر مثال عید که در سال پیش
 از دو بار نمی آید این تاویل از حافظ زکی الدین عبدالعظیم منذری -
 منقول است دوم آنکه برای زیارت قبر شریف وی صلی الله علیه و سلم

روزی مخصوص نکرده اند که زیارت نیکند مگر در آن روز چنانکه در کتب
 مشاهیر برای زیارت رسول مخصوص میکند پس برای زیارت قبر
 شریف وی صلی الله علیه و سلم روزی معین نکرده بلکه در هر روز که
 خواهد بگذرد سوم آنکه قبر شریف را مانند عید نکرده اند در عکوف و اطهار
 زینت و اجتماع مردم و غیر ذلک که در عید بعمل می آرند بلکه بر مجرد
 زیارت وی صلی الله علیه و سلم و دعا گفتن کرده برود و این هر دو
 تاویل را بسبکی نقل کرده شیخ ابن حجر علی در کتاب در منقول گفته که
 بنی از اتخاذ قبر وی صلی الله علیه و سلم را عید احتمال دارد که برای حث
 باشد بر کثرت زیارت و آنرا بر مثال عید نکرده نمی آید در سال
 مکرر و بار و اظهار این است که درین اشارت است از منع اتخاذ
 قبر وی صلی الله علیه و سلم سبب چنانکه در حدیث دیگر آمده یعنی
 نکرده اند زیارت قبر را عید بر وجهیکه در آن اجتماع کنند چنانکه عید
 می کنند و عادت بود و نصاری بود که برای زیارت قبور انبیا

مجتمع می شدند و در آنجا بطور مشغول می گشتند پس وی صلی
 الله علیه و سلم امت خود را ازین منع کرد یا اینکه در تعلیم قبر وی
 صلی الله علیه و سلم از ما مورب تجاوز نکند انتهی اگر نظر کنی اسهل می بیند
 که در عرس اموات مردوزن همه نزد مزار مانند عید یکجا سها فاخته
 مجتمع شوند و باقسام لبو و لعب و فسق و فجور مرکب میشوند و آن
 که از اندیشه همین معنی نبی فرمود و روایت کرده است بیستی در شعب
 الایمان و اصهبانی در کتاب الترغیب از ابی هریره رضی الله عنه
 که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود هر که درود فرستد بر من
 نزدیک قبر من میشنوم آنرا و هر که درود فرستد بر من از دور سنانید
 شوم آن درود را یعنی ملائکه آن درود را در قبر من رسانند این
 حدیث را احمد بن علی الجیرانی و یوسف بن الضحاک الفقیه و محمد بن
 عثمان بن ابی شیبه و احمد بن ابراهیم بن لمحان و عیسی بن عبد الله
 الطیالسی و لیث بن نصر الصاعانی و حسین بن عمر بن ابراهیم الشافعی

هم از العلان عمر و الحنفی از محمد بن مروان السدی الصغیر از اعمش
 از ابی صالح از ابی هریره مرفوعاً روایت کرده اند و در روایت
 عیسی الطیالسی آمده اخیراً العلان عمر و الحنفی اخیراً ابو عبد الرحمن
 الاعمش به بیعتی گفته ظن من آنست که این ابو عبد الرحمن همان
 محمد بن مروان سدی است و در وی نظرت انهمی و این محمد بن
 مروان سدی صغیر است که با تفاق محدثین ضعیف است و این
 حدیث را طریق دیگر است از محمد بن عبد الله بن ابراهیم الشافعی
 و ابو الحسین احمد بن عثمان الادمی و ابو عبد الله الصفار و محمد بن عمر
 بن حفص النیسابوری هم از محمد بن یونس بن موسی الکلینی از عبد الملك
 بن قریب الاجمعی از محمد بن مروان السدی از اعمش از ابی صالح
 از ابی هریره روایت کرده اند و نقلش چنین است ما من عبد

بِسْمِ عَلِيٍّ عِنْدَ قَبْرِيْ اِلَّا وَكُلُّهَا مَلَكٌ يَبْلَغُنِيْ كَفِي

امر آخرت در دنیا و كنت لشهيدا و شفيعا يوم القيمة

و در بعضی طرق این کدیمی را نسبت بسوی جد او کرده محمد بن موسی
 گفته اند و این طریق اضعف از طریق اول است چه در آن فقط محمد
 بن مروان سندی است و در این طریق باضعف سه ضعف کدیمی
 هم انضمام یافته و این حدیث را طریق دیگر است روایت کرده است
 آنرا ابو محمد عبید الرحمن بن حمدان بن عبد الرحمن بن المرزبان الخلال
 از طریق ابی النخری از عبد الله بن عمر از نافع از ابن عمر گفت که رسول
 الله صلی الله علیه و سلم فرمود من صلی علی عند قبری رددت
 علیه و من صلی علی فی مکان آخر بلغونی و ابو النخری
 ضعیف است جدا و ابو الشیخ در کتاب الثیاب از عبد الرحمن بن احمد
 الاعرج از حسن بن الصباح از ابو معاویه از اعمش از ابی صالح از ابی
 هریره مرفوعا روایت کرده که من صلی علی عند قبری سمعته
 و من صلی علی نائیا بلغته حافظ عسقلانی گفته سند این حدیث است
 تنبیه ازین احادیث ظاهر شد که هر که صلاة و سلام بر آن حضرت

صلی الله علیه و سلم میکند علم آن با آنحضرت حاصل میشود اگر بعید است
 صلاة و سلامش عرض داشته شود یعنی ملائکه بعرض وی صلی الله علیه
 و سلم میرسانند و هر که قریب است صلاة و سلام و آنحضرت بنا
 خود میشوند و درین صورت هم ملائکه عرض میکنند و مانع نیست از آنکه
 در قریب این هر دو امر مجتمع شوند که خود بشنود و ملک هم عرض کند
 نظر بر بزرگو عینت و اعتنا بشان و دستدادن برای آن کس و نیز
 ثابت شد که آنحضرت صلی الله علیه و سلم خود جواب صلاة و سلام
 میفرماید خواه بعید بود یا قریب و دعوی اختصاص جواب بزرایر
 فقط محتاج بدلیل است بلکه رد سلام زائر باحاد و مؤمنین با عادت
 صحیحه ثابت شد پس اگر جواب آن سرور صلی الله علیه و سلم را بزرایر خاص
 کنند بان حضرت صلی الله علیه و سلم خصوصیتی تا نزد ابوالیمن بن عمار
 گفته چون رد سلام بزرایر بن قبردی صلی الله علیه و سلم جائز باشد
 رد آن مرصیع است بلکه از اقطار بعیده صلاة و سلام میکنند جائز است

روایت کرده است این سعد و طبقات از بکر بن عبد الله المزنی
 فرمود پیغام بر خدا صلی الله علیه و سلم زندگانی من مرثا یا خیر است
 سخن میکنند شما با من و سخن میکنم من با شما و چون سخن میرم وفات من
 شما خیر است عرض کرده شوند برین علمای شما پس اگر جنم یکی از شما
 کنم مر خدا را و اگر جنم بدی را طلب از منش کنم برای شما بکر بن عبد الله
 تابعی ثقه امام است و حدیث او مرسل است و این حدیث را هزاران
 این سعد و مرفوع روایت کرده ابو الحسن هشتمی گوید که رجال او رجال صحیح
 اند مخفی نماند که ازین همه احادیث قدر بیشتر که عرض سلام است
 بر آن حضرت صلی الله علیه و سلم قطعا ثابت میگردد و از لازمه
 آن که حیات است نیز قطعا ثابت میشود و بیحقی گفته از جمله احادیث
 که بر حیات انبیاء دلالت دارند حدیث ابی هریره رضی الله عنه است
 گفت فرمود پیغام بر خدا صلی الله علیه و سلم فضیلت نزدیکتر است
 زیرا که آدمیان در روز قیامت پوششی افشند و من نیز از ایشان

پیوش افتم نخستین کسی که پیوش در آید من باشم پس ناگاه می بینم کسی
 علیه السلام را که جانبی از عرش گرفته ایستاده است نمی دانم که آیا بود
 در آن کسان که پیوش افتاده بودند و پیش از من پیوش در آمده
 بود از جمله کسانی که ایشانرا الله تعالی استنشا کرده رواد البخاری
 و مسلم بهیچ کفایت که این قول راست نمی آید مگر اینکه الله تعالی انبیاء
 ارواح ایشان رو کرده و ایشان مانند شهد از د خدا ی تعالی
 زنده اند چون نوح اولی در صورت مسند پیوش شوند همراه آنها که
 پیوش شوند و این صفة در جمیع معانی موت نیست مگر در رفتن شعور
 و اگر موسی علیه السلام را الله تعالی به الا ماشاء الله استنشا کرده است
 در آن حالت شعوری علیه السلام نخواهد رفت و بصفتی بطور حساب
 کرده شد انهنی و آیت کرده است ابو یعلی از ابو هریره رضی الله
 عنه گفت بشنیدم پیغامبر خدا را صلی الله علیه و سلم که میفرمود قسم
 او است که نفس من درید قدرت او است هرگز عیسی بن مریم نازل

خواهد شد بعد از آن چون بر قبر من استند و ندانند که یا محمد هرگز نبوده است
 بهم او را در و آیت کرده است ابو نعیم در کتاب ولای ال بنوه از سعید بن
 المسیب گفت در شبهای جنگ حره در مسجد رسول الله صلی الله علیه و سلم
 جز من کسی نبود چون وقت نماز می آمد آواز اذان از قبر منی صلی الله
 علیه و سلم می شنیدم و آیت کرده است ابن سعد در طبقات از
 سعید بن المسیب گفت در ایام جنگ حره ملازمت مسجد می نمودم
 و مردم در قتال مشغول می بودند چون وقت نماز می رسید آواز اذان
 از جانب قبر شریف وی صلی الله علیه و سلم می شنیدم و آیت
 کرده است داری در سند خود از مروان بن محمد از سعید بن عبد العزیز
 گفت در ایام جنگ حره در مسجد رسول الله صلی الله علیه و سلم تا مدت
 سه روز اذان و اقامت نکفتند و سعید بن المسیب در مسجد پیوسته
 می بود و وقت نماز نمی شناخت مگر با و از یک از قبر رسول الله صلی
 الله علیه و سلم می شنیدم و آیت کرده است زبیر بن جبار و اخبار

الايمان از سلیم بن سعیم گفت که رسول الله صلی الله علیه و سلم را
 بخواب دیدم و عرض کردم یا رسول الله انبیا که ترا می آیند و برو
 سلام میکنند آیا سلام ایشان با میدانی فرمود آری می دانم و
 جواب میدهم و آیت کرده است ابن النجار از ابراهیم بن بشیر
 گفت سالی حج گذاردم و بمدینه رسیدم و چون نزد قبر شریف
 رسول الله صلی الله علیه و سلم آمدم بر آن حضرت سلام کردم از
 اندرون حجره شریف او از آمد که وعلیک السلام و مثل این جمعی
 از اولیاد صالحین منقول است مسالك ثانی اثبات حیات
 وی صلی الله علیه و سلم بقیاس بیانش نیست که حیات شهیدان
 قرآنی ثابت گشته و چون این رتبه شریفه شهیدان ثابت شد
 انبیا زیاد استحقاق باین مرتبه می دارند چه مرتبه بالاتر از مرتبه
 انبیا نیست و حال انبیا علیهم الصلوة والسلام اعلا و اکمل از حال
 شهیدانست پس محال است که این کمال شهیدان را حاصل شود و انبیا

نباشد خصوصاً چنین کمال که سبب قرب و زیادت زلفی است
 و نیز این رتبه شهید را که حاصل شد اجزای دست که تلخیص شد
 و مرکب که اگر در دوزخ و جان شیرین را در راه او دادند بنی صلی الله علیه
 و سلم که بانی این امر است و داعی و نادعی او را نیز آن اجر حاصل شود
 بدلیل قول وی صلی الله علیه و سلم من سن فی الاسلام سنه
 حسنة فله اجره و اجر من عمل بها الحدیث رواه
 مسلم عن جریر بن زبیر فرموده من دعی الی هدوی کان
 له من الاجر مثل اجورین یتبعه لانقص ذلك من
 اجورهم شیئاً الحدیث رواه مسلم عن ابی هریرة
 هر اجر که شهید را حاصل میشود مثل آن بسرور عالم صلی الله علیه و سلم
 حاصل شود پس از عصر و صلی الله علیه و سلم تا قیام قیامت اجر که
 بشهید حاصل است مرا آنحضرت را صلی الله علیه و سلم نیز حاصل است
 و این روایتی صلی الله علیه و سلم را نهایت نیست مسلماً

اثبات شهادت است در آن سرور صلی الله علیه و سلم را چون شهادت
 ثابت شد حیات هم ثابت گشت بیان آن اینست که پیوسته خبر آن
 حضرت صلی الله علیه و سلم را در کوشش کوه سپند زهر قاتل او ندید
 آنحضرت از آن تناول کردند و بشیر بن البراء که همراه آنحضرت نخورده
 بود همان وقت انتقال کرد و معجزه آن سرور صلی الله علیه و سلم بود
 که تا نیز زهر با آنحضرت گشت لیکن همیشه در آن می یافت تا اینکه
 وفات کرد بخاری و بیهقی از عائشه رضی الله عنها روایت کرده
 اند که رسول الله صلی الله علیه و سلم در مرض موت خود فرمود طعمی
 در خیمه خورده بودم در آن همیشه می یافتم و این وقت یافتن من
 بریده شدن دل مرا از آن سم و ابو یعلی و جبرانی و حاکم در مستدرک
 و بیهقی در دلائل النبوة از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت
 کرده اند گفت هر آینه زهر قسم خوردن برین که رسول الله صلی الله علیه
 و سلم قتل کرده شد قتل کردنی دوست ترست نزد من از نیکه یکبار قسم

گفتم که آنحضرت صلی الله علیه و سلم کشته نشد و این ازان است که الله
 تعالی وی صلی الله علیه و سلم را بنی کرد و ایند و او را شهید کرد و ازین
 احادیث علماء میگویند که الله تعالی در آنحضرت صلی الله علیه و
 سلم نبوت و شهادت را جمیع کرد پس بگریه و گناختن **اللهم**
الایه حیات نبی صلی الله علیه و سلم در قبر ثابت شد از عموم اقطاب از
 مفهوم موافق ازین بر دلایل حیات نبی صلی الله علیه و سلم ثابت
 و علماء محققین آن فرض کرده اند بیستی در کتاب الاعتقاد نوشته
انبیاء علیهم الصلاة والسلام را بعد از قبض ارواح بازار و اح
 و آمدن ایشان نزدیک پروردگار زنده اند مانند شهدا و قریبی
 در تذکره از شیخ خود نقل کرده که موت عدم محض نیست بلکه آن استقامت
 است از حالی بگالی و برین حال شهدا دلالت دارد که ایشان بعد
 از قتل و موت زنده اند و روزی می یابند و شادمانند صفت زندگان
 در دنیا همین بود و چون این حال شهدا باشد **انبیاء علیهم الصلاة والسلام**

بآن احوال و اولی باشد و در حدیث صحیح آمده که زمین اجساد و انبیاء
 نمی خورد و نیز آمده که آن سرور صلی الله علیه و سلم شب از نردوست
 المقدس و در آسمانها با انبیاء علیهم الصلوة والسلام ملاقات کرد
 و موسی علیه السلام را دید که در قبر ایستاده نماز میگذارد و آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم خبر داد که هر که بر او سلام کند جواب سلامش میدهد
 و غیر ذلک که از جمله آن یقینات ثابت میشود که مرجع موت استنبیاء است
 است که ایشان از چشم ما پوشیده شدند بجهتیکه ما ایشان را در کتبیم که
 زنده و موجود اند و حال ایشان بر مثال حال فرشتگان است که زنده
 و موجود اند لیکن کسی از بنی نوع انسان ایشان را نمی بیند بجز اولیاء الله
 که حق سبحانه ایشان را بکرامت مخصوص کرده انتهی سوال کرده شد
 از بانی که بنی صلی الله علیه و سلم بعد از وفات ایازنده اند یا نه جواب
 داد که بنی صلی الله علیه و سلم زنده اند است تا ذابونصور عبد القابری
 ظاهر بغدادی فقیه اصولی شیخ شافعی در اجوبه مسائل حاجزین گفته

که محققین مستطین از اصحاب مکتب اند که بنی صلی الله علیه وسلم بعد
 وفات خود زنده اند و از طاعت است خویش شادمان میشوند و
 بر معاصی اند و بکین کردند و درود کسی که بروی صلی الله علیه و
 سلم میفرستد از امتیاز او با حضرت می رسد و انبیا بوسیله ایشان
 و جنس او ایشان را زمین نمی خورد و موسی علیه السلام در زمان خود
 وفات یافت سرور عالم صلی الله علیه وسلم فرمود که من او را در قبر
 دیدم که ایستاده نماز میکند و در حدیث معراج گفت که اولاد
 آسمان چهارم دیدم و آدم علیه السلام را در آسمان دنیا و ابراهیم
 خلیل الله را در آسمان هفتم و خلیل علیه الصلاة والسلام فرمود
 مَرَجَبًا بِلَا بِنِ الْأَصْلِحِ وَالنَّبِيِّ الْأَصْلِحِ وَچون این اصل زنده
 با صحیح گشت که گویم پیغمبر صلی الله علیه وسلم بعد از وفات
 زنده شده بر نبوت خود است این آخر کلام است از دست و شیخ
 السنه حافظ ابو بکر مهی در کتاب الاعتقاد گفته که انبیا علیهم الصلاة

سکینت و وقار را زیر آردی صلی الله علیه و سلم میشوند و می دانند
 و توفیرا پیش خود و لغوص علماء متاخرین مثل حافظ ابن حجر عسقلانی
 و شیخ زکریا انصاری قسطلانی و ابن حجر مکی و سید علی سمهودی
 و غیره در غیب بسیار اند چونکه مرجع همه بهمین دلایل استوار
 کلمات ایشان ترک کردیم **فصل** از جمله احادیث که بهی
 بآن بر حیات بنی صلی الله علیه و سلم استدلال گرفته حدیث
 ابی هریره است که امام احمد در مسند و ابوداؤد در سنن و بیهقی
 در شعب الایمان از طریق ابی عبدالرحمن المقرئ از حیوة بن شریح
 از ابی صخر حمید بن زیاد از زید بن عیسا الله بن قسیط از ابی هریره
 رضی الله عنه روایت کرده اند گفت فرمود پیغامبر خدا صلی الله علیه

و سلم ما من أخذ بسلام علی الا رد الله علی روحی حتی
 ارد علیه السلام یعنی نیست هیچ کس که سلام کند بر من مگر
 اینکه الله تعالی رد کند بر من روح مرا تا اینکه رد کنم بر او سلام را امام

نووی در ریاض الصالحین و اذکار گفته که سند این صحیح است حافظ
 عسقلانی گفته که رجال اسنادش ثقات اند سبکی گفته این اسناد
 صحیح است شیخ ابی داود محمد بن عوف امام جلیل است احتیاج
 دریافت حال او نیست و عباس بن عبد الله الترمذی با او در
 مقری روایت کرده و مقری و حیوة و یزید بن عبد الله بن
 قسیط همه ثقات و متفق علیهم اند و حمید بن زیاد از رجال مسلم
 است امام احمد میگوید که انه لا بأس به و ابو حاتم نیز چنین گفته
 و یحیی بن معین گفته که انه ثقة لیسن به بأس و از ابن معین روایت
 آمده که گفت انه ضعیف لیکن روایت تو بوقیاح صحیح است جهت
 موافقت احمد و ابو حاتم و غیره با ابن عدی گفته ابو عندی صالح
 الحدیث مکر از روایت وی در حدیث انکار دارم کی المومن
 ما کف و دیگر در قدریه و در باقی احادیث امید دارم که مستقیم
 است اما قول شیخ زکی الدین در وی که انکر علیه شیخی

من حدیثیست که پس از این حدیث تعیین آنچه انکار کرده اند بیان کردیم
 و این حدیث از ان احادیث نیست و مقتضای آن این حدیث
 صحیح باشد ان شاء الله و جمعی از ائمه در مسئله زیارت برین حدیث
 اعتماد کرده اند و بی همتی باب زیارت قبر نبی صلی الله علیه و سلم
 باین حدیث اکتفا کرده و این اعتماد صحیح و استدلال مستقیم است
 از همین کلام سبکی و بر ظاهر این حدیث اشکالی وارد میشود و یا
 اینکه از احادیث سابقه ثابت شد که سرور عالم صلی الله علیه
 و سلم در قبر زنده اند و ظاهر این حدیث دلالت دارد بر مفارقت
 روح از بدن شریف و انفصال روح از بدن همان موت است
 حافظ جلال الدین سیوطی در رساله خود ازین اعتراف یک جواب
 از این الفاظ کلماتی نقل کرده و بر آن تعقب کرده و از طرف خود
 چهار وجه جواب داده و زعم کرده که این همه جواب از استنباطات
 خود است لیکن بی همتی و سبکی و حافظ ابن حجر عسقلانی چند جواب است

از آن ذکر کرده اند با وجود کمال اطلاق و طول باع نظائر آن حافظ
 سیوطی محل تعجب است در این عاصی اجوبه مذکوره را بر ترتیب ^{فقط}
 سیوطی میکنند و از آن آنچه سبکی و عسقلانی ذکر کرده اند آن اشیاء
 می نماید جواب اول سیوطی گفته که شاید راوی درین لفظ
 وهم کرده که بسبب آن اشکال دارد میشود سیوطی گفته که این
 جواب از هر اجوبه ضعیف تر است و اصل خلاف آن است پس این
 جواب قابل اعتماد نیست انتهى و این ظاهر است چه با وجود امکان تاویل
 ثقات را بر هم نسبت کردن اعتماد را بر کرده اند و حجت باقی نمی
 ماند جواب ثانی سیوطی میگوید جمله رد الله علی روحی حال
 واقع شده است و قاعده عربی این است که جمله عالیه چون فعل
 ماضی باشد لفظ قدر آنجا مقدر باید کرد مثل قول وی سبحانه او
جاؤکم حضرت صدورهم ای قد حضرت همچنین
 در اینجا لفظ قد مقدر باید کرد و این جمله ماضیه سابق است بر سلامیکه

از هر واحد واقع میشود و حتی در اینجا برای تعلیل نیست بلکه مجرد
حرف عطف است بمعنی و او و تقدیر حدیث این است ماس من
احد یسلم علی الاقدار الله علی روحی قبل ذلک
و آرد علیها یعنی نیست کسی که سلام کند بر من مگر حال این است
که تحقیق الله تعالی پیش ازین روح بر من رو کرده است و من
برورد کنم و اشکال وارد نمیشود مگر از جهت آنکه معترض جمله
روا شد را بمعنی حال یا استقبال گرفته و حتی را تعلیلی کرده لیکن
حال چنین است و باین تقریر که بیان کردیم اشکال از بیخ
مرتفع شود و مویذ این است که اگر رو را بمعنی حال یا استقبال
گیریم تکرر رو وقت تکرر سلام سلام کنندگان لازم می آید و تکرر
رو مستلزم تکرر مفارقت روح میشود و از تکرر مفارقت محذور بچند
وجه لازم می آید یکی آنکه از تکرر خروج روح تکرر تالم حاصل آید اگر گویند
که در آن خروج تالم نیست گوئیم نوعی از مخالفت تکریم در آن تصور

است دوم آنکه مخالفت سائر شهدا و غیره میشود از آنکه در حق کسی
 از ایشان ثابت نگشته که در برزخ روح ایشان بار بار مفارقت
 میکند و عود می نماید نبی صلی الله علیه و سلم که رتبه اعلیٰ بیدارند او
 واجب اند با ستمار سوم آنکه قرآن شریف برود موت و روحیات
 دلالت دارد و این تکرار مستلزم موتهای بسیار میشود و آن
 باطل است چهارم آنکه مخالف احادیث متواتره سابقه است و
 هر چه مخالف قرآن یا احادیث متواتره باشد تا و بلیش واجب
 بود اگر تاویل ممکن نباشد آن کلام باطل است لهذا حمل این حدیث
 بر آنچه گفتیم واجب بود سبوطی بعد ازین تقریر میگوید که این جواب
 از همه اجوبه اقوی است و این را بجز صاحب جامع در عربیت دیگر
 نمی فهمد بعد ازان در جواب چهارم گفته که همان بق جواب دوم را
 ترجیح داده بودم اکنون نزد من چهارم قوی گشت باز در آخر
 رساله گفت که بعد ازین حدیث مذکور را در کتاب حیات الانبیاء

که تصنیف بیعتی است دیدم که بلفظ و قدر و اولی بر وحی آمده
 و چون درین روایت تصریح بلفظ قد آمده نزد من قوی شد که
 روایتیکه در آن اسقاط لفظ قد واقع شده محمول است بر اخبار
 و یا حذف آن از تصرف روایت است اکنون از جهت این روایت
 همین جواب را ترجیح دادم و آن اقوی از جواب است و مراد از حدیث
 اخبار است باینکه الله تعالی روح شریف را بعد از موت باز کرده
 که بآن حیات و ائمه حاصل شده تا که اگر کسی بر آن حضرت صلی
 علیه و سلم سلام کند بآن نیات جواب سلامش میدهند این کلام
 السید علی بنده عامی میگوید این جواب را سبکی از بیعتی نقل کرده بیعتی
 میگوید که ازین حدیث مراد کرده که و قدر و اولی بر وحی حتی ارد
 علیه سبکی میگوید یعنی نبی صلی الله علیه و سلم بعد ازین که وفات
 یافت و مدفون شد الله تعالی روح شریف را برود کرد تا جواب
 سلام کنندگان بدهد و آن روح در جسد شریف مستقر ماند و این جواب

حافظ ابن حجر عسقلانی نیز در فتح الباری نقل کرده و گفته که مراد برود آمد
 الی روحی آنست که در روح شریف سابق است که بعد از دفن شده و
 اینکه روح بار بار می رود و باز عود کند بعضی برین جواب قوی کشند
 که چون بتقدیر قد جمله را حالیه کرد اینم در آن وقت لازم است که اقرار
 روزمان فعل که سلام است باشد و مقتضای آن مقارنت حدوث
 رد و احواله روح است نزد سلام نه قبل از آن بنده عاصی میگوید جواب
 آن اقرار این است که در اکثر اوقات فعلیکه در زمان تکلم واقع میشود
 مقید بان ماضی میشود که پیش از آن بمدت طولیه واقع شده و در کجا
 جهت که سورت استبعاد لفظ قد مقدر کنند چنانچه ابو العلاء

گفته شعر اصد قر فی سیر و قد امانت

صحابه موسی بعد ایا آتیر التشیع و در این آنست

برای بیان بیت است حصول آن در حالیکه آن زمان تکلم است و

نیست جواب ثالث سیوطی میگوید که لفظ رد کاه بر مفا

دلالت نمی کند بلکه از مطلق صیورت کنایه می باشد چنانکه در قول
 وی سبحانه که از شعیب علیه السلام حکایت میکند گفته اند قد
 افتربنا علی الله کذبا ان عدنا فی ملتکم که مراد از لفظ
 عدنا مطلق صیورت است نه عود بعد از انتقال زیرا که شعیب علیه السلام
 گاهی در ملت ایشان نبود و چه آتشان این لفظ در بین چند مراح
 مناسب لفظیه است چه در آخرین حدیث لفظ حتی آژ داده برای
 آن در صدر حدیث هم لفظ رد ذکر کرد انهی برین تعریف در ایراد این لفظ
 صنعت مشاطه است جواب رابع سیوطی میگوید که مراد از
 رد عود روح ببدن بعد از مفارقت نیست بلکه سرور عالم صلی الله علیه
 و سلم در برزخ با حوال ملکوت مشغول و بمشاهده پروردگار جل شان
 مستغرق اند چنانکه در وارد دنیا در حالت نزول وحی و دیگر اوقات
 هم مستغرق میشد پس اتفاقه را که از ان مشاهده استغراق میشود بود
 روح تعبیر کرد سیوطی بعد از ذکر این جواب میگوید که این جواب قویست چنانکه سیوطی

میگوید این جواب پیشینیان هم ذکر کرده اند طبعی گفته شاید معنی اینست
 که روح مقدس در حضرت الهی در شانی باشد و هرگاه کسی از
 امتیان برسد الله تعالی روح شریف ما از آن حالت برای جواب سلام
 گفته رو کند و سبکی گفته که احتمال دارد که مراد از رو در رو معنی
 باشد و روح شریف وی صلی الله علیه و سلم بمشاهده حضرت الهی
 و ملائ اعلی ازین عالم مشغول باشد و چون کسی بر او سلام کند روح شریف
 باین عالم متوجه شود و سلام ما در ک کرده جواب دهد ^{عقب قائلان}
 نیز این جواب را نقل کرده و گفته برین جواب اشکالی دیگر وارد میشود
 و آن اینست که درین صورت لازم می آید که همگی زمان در جواب
 سلام مستغرق شود از آنکه در اقطار زمین آبی از مصلیان خالی نیست
 و سلام را انقطاعی نه پس در چه معنی باشد و گفته ازین اشکال
 چنان جواب دهند که احوال بر رخ باحوال آخرت مشابه تراند و امور
 آخرت را بعقل درک نمیتوانند کرد و جواب خامس سیوطی میگوید

روح مستلزم استمرار است از جهت آنکه زمانی از معصیان که در احوال
 ارض اند خالی نیست پس لابد است که روح در بدن شریف همیشه
 باشد بنده عاصی میگوید این کلام وجه بودن این حدیث از جهت
 احاد و نیکه بر حیات آن سرور عالم صلی الله علیه و سلم و ال انبی
 باشد نفس اعتراض ازین جواب مندرج نمیشود چه اعتراض این است
 که هرگاه حیات مستمر باشد در ایراد لفظ الاره و الله علی روحی چه
 فائده بجواب سادس سیوطی میگوید که سرور عالم صلی الله
 علیه و سلم را اولاً بر روح وحی شده پس مردم با بآن خبر دادند
 وحی شده که همیشه در قبر زنده خواهد ماند بموجب آن خبر داد پس
 بیان هر دو منافات نشد از آنکه خبر نمانی از خبر اول متاخر است
 انهمی بنده عاصی میگوید برای صحت این جواب بیان تاریخ خبر است
 و اکثر احاد و نیکه بآن بر حیات انبیا استدلال کرده اند در قصه اسرار
 واقع شده و امر بصلوة و سلام در مدینه منوره شده ابو ذر هر دو

میگوید که امر آن در سال دوم از هجرت است پس مستبعد است که آن
 سرور صلی الله علیه و سلم انبیا را در قبور زنده ببیند و از حیات ایشان
 اطلاع ندارد سیوطی بعد از نقل این ششش اجوبه میگوید این اجوبه
 را الله تعالی بر من کشاوه هیچ یک ازین اجوبه از کسی منقول نه
 یافته نمود استی که دو جواب از ان از پیشینیان منقول است و یک
 جواب را خود سیوطی تضعیف کرده و دو جواب مخدوش اند و الله
 اعلم جواب سابع حافظ جلال الدین سیوطی میگوید بعد از
 کتابت این اجوبه ششش کتاب الفجر المیزه فیما فضل البشیر النذیر
 تألیف شیخ تاج الدین ابن الفاکهانی مالکی یادیدم نوشته که ازین
 ترمذی روایت میکنم که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود ما
 من احد یسلم علی الارواح الله علی روحی حتی اردد علیه
 السلام ازین حدیث ماخوذ میشود که نبی صلی الله علیه و سلم علی
 الدوام زنده اند و این ازین جهت است که وجود از سلام کنندگان

وی صلی الله علیه و سلم در شب یا روز خالی ماندن عاده محال است
 اگر کوئی چون وی صلی الله علیه و سلم علی الدوام زنده باشد لفظ
 الازد انشاء الی روحی ملتزم نمیشود بلکه از ان تعدد حیات و وفات
 وی صلی الله علیه و سلم در اقل مدت از ساعت لازم آید چه وجود
 از سلام کننده عالی نیست چنانکه گذشت بلکه در غالب اوقات
 در لحظه واحد متعدد سلام بر او میشود و جوابش اینست که مراد
 از روح در اینجا نطق است مجازاً گویا آنسر و صلی الله علیه و سلم چنین
 فرمود الازد انشاء الی نطقی و آنسر و صلی الله علیه و سلم علی الدوام
 زنده اند لیکن از حیات نطق لازم نمی آید پس الله سبحانه وقت سلام
 بر سلام کننده گویائی را برود کند و علاقه مجاز اینکه نطق را وجود روح
 لازم است چنانکه روح را وجود نطق بالفعل یا بالقوة لازم است پس
 تعبیر کرد آن سرور صلی الله علیه و سلم از احد متلازمین باخر و این متحقق می
 گرداند آنچه آمده که عود روح نمیشود مگر در باره علاقه قولہ تعالی و ربنا

اَمْتَنَا اثْنَتَيْنِ وَاحِدَتِنَا اثْنَتَيْنِ مَا اِنْجَا كَلَامَ شَيْخِ تَابِغِ بْنِ
 هِشْت سَيَّوْطِي مَبْكَوِيْدِ اِيْن جَوَابِ اَز اَنْ شَسْشِنْ اِجْوَبَه كَه ذَكَرْ كَرْدِيْمْ نَسِيْتْ
 وَا كَر اَز خَدَشْتَه مُسَلَّمْ مَانْدِ جَوَابِ بِنْفْتَمْ بَاشْدَه وَ نَزْدَمِنْ دَرِيْن جَوَابِ
 تَوْقِفْ هِسْتْ چَه ظَاهِر اِيْن جَوَابِ شَعْرَه سِتْ كَه دِي صَلِي اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ
 بَا وَ حُوْذُوْزَنْدَه بُوْدَنْ دَر بَر زَخْ دَر بَعْضِيْ اَوْقَاتْ اَز نَطْقْ بَا زُوْ هِسْتَه شُوْنْدَه
 وَ دَر وَقْتِ سَلَامِ نَطْقْ بَا زَا يَدِ وَا اِيْن نِهَا يْتِ مَسْتَعْد بَلْكَ مَمْنُوْعْ هِسْتْ
 عَقْلْ وَ نَقْلْ بَر خِلَافِ اِيْن شَهَادَتِ مِي دِهَنْدَا مَا نَقْلْ بَس اِخْبَارِيْ كَه
 دَر مَثَلِ دِي صَلِي اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ وَ شَانِ اَبِيَا عَلِيْمِ الصَّلَاةِ وَ السَّلَامِ
 دَر بَر زَخْ وَا رَد اَنْدَه بَا اِيْن مَعْنِيْ مَصْرَحْ اَنْدَه كَه اِيْشَانِ بِيْر چَه خَوَا بَنْدَه نَطْقْ
 كَنْنْدَه وَ بِيْجِيْزِيْ اَز اَنْ مَمْنُوْعْ نَمِيْ شُوْنْدَه بَلْكَ شَهِيْدَه اَوْ سَا رُوْمِيْنِيْنِ بِيْر چَه
 خَوَا بَنْدَه سَخْنِ كَنْنْسَنْدَه وَا ز بِيْجِ سَخْنِ مَمْنُوْعْ نِيْسْتَنْدَه مَمْنُوْعْ بُوْدَنْ دَر بَر زَخْ
 اَز نَطْقْ دَر حَقِّ سَبِيْحِ كَسْنِ نِيَا دَه مَكْر كَسِيْكَ وَ حَيْثُ نَكْرَدَه بِيْر چَه اِنْجَا
 اَبُو اَشِيْحِ بِنْ جِيَانِ دَر كِتَابِ الوَصَا يَا اَز قِيْسِيْنِ قَبِيْصَه رَضِي اللهُ عَنْهُ

روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود کسی که وصیت
 نمی کند راه را در سخن کردن با موات اذن نمی گیرد و گفتند یا رسول
 الله ایام مردگان سخن میگویند فرمود آری و یکدیگر را زیارت میکنند
 و تقی الدین سبکی گفته حیات انبیاء و شهداء در قبر مثل حیات
 ایشان است در دنیا و گواهی میدهند بر این با صلاة موسی علیه الصلاة
 والسلام در قبر خود از جهت آنکه صلاة بنحو ابد جسمی زنده و
 همچنین صفاتی که در شب اسرارشان انبیاء مکرر اند همه صفات
 اجسام اند و این حیات اگر چه حقیقی است لیکن لازم نیست که ابدان
 باین حیات محتاج آب و دانه شوند چنانکه در دنیا محتاج میباشند اما
 ادراکات مثل علم و سماع پس بلاشک ایشان و سایر اموات را
 ثابت است اتمنی اما عقل پس جنس از نطق در بعضی اوقات نوعی
 از حصر و تعذیب است بنا برین تبارک و صییت بآن معذب باشد
 رسول الله صلی الله علیه وسلم ازین منزله اند بعد از وفات اصلا

حصه بوجه من الوجوه او را لاحق نمیشود چنانکه در مرض خود بفاطمه رضی
 الله عنها فرمود که لا کرب علی ابیک بعد الیوم و چون شهید او
 سایر مؤمنین از امت وی صلی الله علیه و سلم از نطق ممنوع و محصور
 نمیشوند بجز معذبین نشان وی صلی الله علیه و سلم چگونه باشند
 انقیاسی کلام السیوطی بنده عاصی میگوید جو ابیکه ابن الفاکهانی ذکر کرده
 آنرا حافظ عسقلانی در فتح الباری هم آورده و گفته که بعضی جواب
 دهند که مراد بروح نطق است مجازاً و جهت تعلیم ما از نطق بروح
 تعبیر کرده و برین بسیج اعتراض نکرده و حدیثی که سیوطی گفته است
 جواب از این ممکن است چه باز ماندن از نطق مستلزم حصر و منع است
 بلکه وی صلی الله علیه و سلم در دنیا در شهسو و جلال ذات احد است
 مستغرق می بود و صحت را لازم میگرفت و اکثر ساکت می ماند
 در مالا یعنی سخن نمیکرد و حق جل شاناه در سخن وی فرمود و ما یناطق
 الیهوی و در حدیث بسندین ابی ناله رضی الله عنه آمده که ان کان

متواضع الاحران دایم الفکره لیست له راحه طویل السکت لا یسکرم
 غیر حاجه و در دنیا که اکثر حجاج انسانی موقوف بر نطق اند و
 صلی الله علیه و سلم به تبلیغ و انداز و تعلیم و تلقین مامور بود و حال
 الله علیه و سلم این باشد در آخرت که در تکلیف نیست
 و احتیاج بسخن نباشد از اشتغال رفیق اعلی باز آید. چرا سخن
 گوید پس باز مانند وی صلی الله علیه و سلم از نطق از برای اشتغال
 ملاه اعلی است و در وقت سلام الله تعالی او را ناطق گردانند چنان
 در کلام شیخ سراج الدین ابن الملحق باین اشارت است و وی گفته
 تعبیر کرد بروح از نطق مجاز او علاقه مجاز این است که نطق را وجود
 روح لازم است چنانکه روح را وجود نطق بالقوه یا بالفعل لازم است
 و روح وی صلی الله علیه و سلم باحوال عکوت مشغول است و در
 مشاهده آن مستغرق و بسبب این از نطق باز مانده است انبوی
 و حدیث قبس بن قیس رضی الله عنه را که ذکر کرد در آن جافط ^{عجل}

گفته که سندش ضعیف است تنبیه سید علی میگوید در کلام تاج الدین
 ابن العاکهانی دو امر واقع اند تنبیه بآن ضرورت است یکی آنکه روایت
 حدیث را نسبت به ترمذی کرده و این غلط است از آنکه از صحاح
 کتب سنی بجز ابوداود و دیگری روایت نکرده چنانچه حافظ جمال
 الدین الحزلی در کتاب الاطراف ذکر کرده دوم آنکه حدیث را
 بلفظ روایت علی روحی آورده و این همچنانست در سنن ابی داود
 و در روایت بی هقی بلفظ روایت ابی روحی آمده و این لطف و
 و انسیب است زیرا که میان هر دو تعدیه فرقی لطیف است و آن این
 است که روایت ثانی بعلی تسعد میشود و در اکرام بابی در صحاح
 میگوید رو علیه الشیء اذالم یقبله و کذا اذا خطاه و تقول رد
الی منزله و رد الیه جم ابا اذ ارجع را عتب میگوید از قسم اول قول
 وی سبحانه است یردکم علی اعقابکم و د و هاعط
و نرد علی اعقابنا و از ثانی قول وی تعالی است فرد دناه

الی امیر و لکن رد دت الی رجب لاجد ن خیر منها

منقلباً ثم تردون الی عالم الغیب والشهادة ثم

رد والی الله مولاهم الحق انتهى کلام الحافظ سیوطی بنده

عاصی سکیوید چون تعدیه در درستی است الی داود که بلفظ علی آمده است

تضمین باشد عبد الرؤف المناوی گوید که در روایت امام احمد

بلفظ الی واقع شده و شاید در نسخه او همچنان باشد و این عاصی

در نسخه اطراف المسند که تالیف حافظ ابن حجر عسقلانی است

و بر آن خط مولف مرقوم است بلفظ علی یافته و سبکی و سید علی

السمهروی از این قدامه نقل کرده که او این حدیث را از روایت

احمد بلفظ ما من احد یسلم علی عند قبری بزیاده بلفظ

عند قبری ذکر کرده لیکن در نسخه اطراف یافتیم و الله اعلم

جواب تا من سیوطی سکیوید ممکن است که از کلام شیخ تاج

الدین جواب دیگر انتزاع نماید و بطریق دیگر تقریر کرده شود و آن

اینکه مراد بروح لفظ است و برده استمر است بلا سفارقت نهی
 که در وجه ثالث تقریر کردیم و برین تقدیر در حدیث در مجاز و
 شده یکی مجاز در لفظ بود و دیگر در لفظ روح اول استعاره
 تبعیه است و ثانی مجاز مرسل و آنچه در جواب ثالث تقریر کردیم
 در آن فقط مجاز واحد است در لفظ و جواب تاسع ^{فقط}
 سیوطی میگوید که ازین جواب یعنی جواب ناسم جواب دیگر مستنبط
 میشود و آن اینکه روح کنایت است از سمع و مراد این است
 که الله تعالی بروی صلی الله علیه و سلم او که خارق عادت است
 رو کند بر وجهیکه سلام سلام کننده را می شنود اگر چه در بلا دور
 و دراز باشد و جواب سلامش می رسد بلا احتیاج بواسطه مبلغ و
 از آن سمع معنادش مراد نیست و آن سرور صلی الله علیه و سلم
 را در دنیا حالتی بود که از آن سمعیکه خارق عادت بود ساعت

میگرد و چونیکه اطمینان را می شنیدند و این سماع خارق گاه
 متفک میشد و گاه خود میکرد که در آن مانع نیست و حالت
 وی صلی الله علیه و سلم در برزخ مثل حالت دنیا است بلا تفاوت
 بنده عاصی میگوید که این توجیه مخالف احادیث سابقه که
 تبلیغ بواسطه ملک آمده است میشود مگر اینکه گویند آن سر و صلی
 الله علیه و سلم بسمع خارق میشوند و ابلاغ ملک فقط برای تشرف
 و تعظیم است چنانکه در حضور ملک و اکابر با وجود استماع کلام

مینسخ کلام او در حضور پادشاه میرساند جواب عاشر
 سیوطی گفته ازین جواب جواب دیگر برمی آید و آن اینکه مراد
 بر روح تفرغ از شغل و فراغ دل از آنچه آنگه در صلی الله علیه
 و سلم در برزخ و پهلای آن میباشند از نظر کردن در اعمال است
 و امرشش طلب کردن برای کنایان ایشان و دعا کردن جهت
 دفع بلا یا از ایشان و کردیدن در اقطار ارض تا برکت در آن فرود آید

و تشریف آوردن بر جازای صلوات است که این همه امور از جمله
 اشغالهای وی صلی الله علیه و سلم است و در برخی چنانچه احادیث
 و آثار باین وارد اند و هرگاه سلام بر آن حضرت صلی الله علیه و
 سلم از افضل اعمال و اجل قربات بود سلام کننده جهت تشریف
 و مجازات باین اختصاص یافت که سرور عالم صلی الله علیه و سلم
 اشغال خود را لحظه ترک کرده بجوابش می پروازند انتهی این عامی
 میان این جواب و جواب رابع فرقی نمی یابد و در اینجا ترک اشغال را
 بافاقت تعبیر کرد و در اینجا بفرغ و آنگاه برود و واحد است و الله اعلم
 جواب حادی عیش سیوطی گفته مراجوب دیگر ظاهر شد
 و آن اینکه مراد از روح روح حیات نیست بلکه مراد از ان ارتجاج
 است یعنی تشاد شدن چنانچه بعضی قرا قول وی سبحان فرج
 و در بیان رابع مراد روح خوانده اند پس معنی حدیث این است
 که از سلام سلام کننده گان آن سرور صلی الله علیه و سلم تشادمان

و فرج و هاشمیت حاصل میشود از آنکه آن سرور صلی الله علیه و سلم
 همین بار دست میدارند پس این باعث جواب و صلی الله علیه و سلم
 میگردد انتهی بنده عاصی میگوید بدین جواب از ابن العاصم نیز
 منقول است گفته که مراد از روح در اینجا سرور است مجازاً عنه
تلفظ عشم سیوطی گفته مراد بروح رحمتی است که از ثواب صلاة
 حاصل میشود و این تاثیر در نهایت گفته که ذکر روح در احادیث
 شکر شده است چنانکه در قرآن متکرر شده و بچند معانی آمده
 و در غالب روحی مراد است که جسم بآن قائم می ماند و بر قرآن
 روحی و رحمت و جبرائیل نیز اطلاق می یابد انتهی ابن المنذر در تفسیر
 خود روایت کرده که حسن بصری رحمة الله علیه قول می تعالی
 فرج و یحییان را الضم خوانده و گفته که روح بمعنی رحمت است
 و در حدیث انس سابق آمده که صلاة در قبر می صلی الله علیه
 سلم داخل میشود همچنانکه بر پایا بر شما داخل میشوند و مراد ثواب

صلاة است که محبت و انعامات وی سبحانه اند انشی کلام السیوطی
 جواب ثالث عشر شیخ جلال الدین سیوطی گفته که مراد
 از روح فرشته است که جهت تبلیغ سلام بقبر وی صلی الله علیه و سلم
 موکل است و اطلاق روح بر غیر جبرئیل از فرشتگان آمده چنانچه
 راغب گفته که اشرف ملائکه موسوم اند بروح انبی و معصومین
 الی روحی این است که فرستاد بسوسن فرشته را که برای تبلیغ سلام
 موکل است انشی کلام السیوطی بنده عاصی میگوید این جواب را حسب
 فتح الباری هم نقل کرده و گفته المراد بالروح الملك الموکل بذلك
 جواب رابع عشر سیوطی گوید که راغب گفته از معانی روح تفسیر
 است يقال ردت الحكم فی کذا الی فلان ای فوضت
 الیه الله سبحانه سفیرا به فان تنازعتم فی شئی فردوه
 الی الله والرسول و فرموده و لو ردوه الی الرسول والی
 اولی الامر منہم پس در اینجا مراد این است که الله تعالی رسوله سلام

او بمن تفویض کند و مراد بروع رحمت است و صیلاة از الله تعالی
بمعنی رحمت است گویا که سلام کننده بسلام خود تسبیح شد برای

طلب صیلاة از الله تعالی جهت تحقیق قولی صلی الله علیه و سلم

مَنْ صَلَّى عَلَيَّ وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ عَشْرًا وَمَعْلُومٌ أَنَّ

تعالی بمعنی رحمت است پس الله تعالی امر این رحمت بسبب صلی

الله علیه و سلم تفویض کرد تا سلام کننده را بآن دعا کند و اجابت

دعایش صلی الله علیه و سلم قطعاً حاصل میشود و همیشه سلام کننده را حاصل شود و اگر کتبت دعا

دی صلی الله علیه و سلم باشد و این دعا در قبول سلام سلام کننده

و پاداشش بر آن بمنزله شفاعت می شود حاصل معنی حدیث برین

توجیه این است اَلَا فَوْضَ اللَّهُ إِلَيَّ أَمْرَ الرَّحْمَةِ الَّتِي تَحْصُلُ

لِلسَّلَامِ بِسَبَبِي فَأَتَوَلَّى الدَّعَاءَ بِهَا بِنَفْسِي بَانَ انْطِقَ

بِلَفْظِ السَّلَامِ عَلَيَّ وَجَدَ الرَّوْدَ عَلَيَّ مُقَابِلَةً لِسَلَامِي

وَالدَّعَاءُ لِي بِعَنِّي مَكَرَ تَفْوِضَ سُبُوِي مِنَ اللَّهِ تَعَالَى أَمْرَ حَيْثُ

که سلام کننده را بسبب من حاصل میشود پس من بنفس خود متولی دعا
 بآن میشوم و در مقابل سلام و دعا را بوجه جواب بلفظ سلام لفظ
 میکنم انتهی کلام سبوطی تکلفی که درین جواب است مخفی نیست
 جواب خامس عشر سبوطی گفته مراد از روح رحمتی است
 که در اول شریف وی صلی الله علیه و سلم راست است و راستی که بر آن
 مجبور شده و گاه باشد که وی صلی الله علیه و سلم بر کسی که گناه
 بزرگ از او صادر شده است یا محارم الهی را اشتک کرده غضب در آید
 پس صلاۀ بر وی صلی الله علیه و سلم سبب مغفرت ذنوب آنکس گردد
 چنانچه در حدیث آمده إِذَا تَكْفَىٰ هَمَّكَ وَيَغْفِرَ ذَنْبَكَ
 پس سرور عالم صلی الله علیه و سلم خبر داد که إِنَّمَا مِنْ لِحْدَيْكَ
عَلَيْهِ وَإِنْ بَلَغَتْ ذُنُوبُهُ مَا بَلَغَتْ إِلَّا رَجَعَتْ إِلَيْهِ
الرَّحْمَةُ الَّتِي جَبَّلَ عَلَيْهَا حَتَّىٰ يَرِدَ السَّلَامُ عَلَيْهِ فَيَنْفَسُ
وَلَا يَمْنَعُ مِنَ الرَّدِّ عَلَيْهِ مَا كَانَ قَبْلَهُ مِنْ ذَنْبٍ یعنی نیست

هیچ کسی که بروی صلی الله علیه و سلم سلام کند اگر چه کنا باشد
 بملتی عظیم رسیده باشند مگر اینکه رحمتی که رسول الله صلی الله
 علیه و سلم بر آن مجید انداز می آید تا بحدیکه بنفس خود برود و سلام
 کنند و کنا یا نیکه پیش از سلام از وصا در شده اند از و سلام
 باز ندارند انتهی تکلف این جواب هم مخفی نیست **جواب**
 سادس عشر حافظ ابن حجر عسقلانی در فتح الباری نقل
 کرده و شیخ ابن حجر مکی در کتاب در المنصو آورده که اعتراض
 که آن عود روح بحد است مسلم و هشتم لیکن از آن محدث لازم نمی
 آید چه درین روز ع موت و شقت آن نیست اگر چه مکرر کرد
 بنده اعاصی میگوید برین جواب خدشته که وارد میشود در جواب
 دوم از شیوطی منقول گشت **جواب** سابع عشر سید علی
 سمهودی در کتاب وفار الوفا گفته که این خطاب بر مقدار فهم
 مخاطبین است و حق کسیانکه از دنیا رفته اند چه در ایشان برای

سماع و جواب عمود روح ضرورت تا بشنود و جواب دهند کویا این
 فرمود من جواب می دهم جواب تام و سماعت می کنی سماع تام و
 در آن ولالت است که روح وقت سلام اول سلام کننده عمود کرد
 و قبض آن بعد ازین وارد نشده و کسی شکر از عمود روح قایل نیست
 چه این مفضی است بموتات کثیره که بجز نمی آیند فصل بدانکه
 آنچه در حیات انبیا علیهم الصلاة والسلام و بقا و ایشان در قبور
 ذکر کردیم مختار جمیع علما است بعضی فقها در ستم بودن ایشان در قبور
 سخن کینند و گویند که ایشان از قبور مرتفع شوند امام ابوالقاسم
 الزافعی در جایزه عزیز در وجه امتناع نماز جنازه بر قبور انبیا علیهم
 الصلاة والسلام گفته که وجه ثالث در جواز نماز بر قبر این است
 مادام که چیزی از میت در قبر باقی ماند نماز بر وجه است اگر اجزا
 همه نحاق یابند نماز جایز نیست چه آنچه بر آن نماز گذارند باقی نماند
 و گفته که برین وجه علت امتناع صلاة بر قبور انبیا از جهت سجد

هست زیرا که زمین اجساد انبیاء را نمی خورد و لیکن در حقیقت آمده که
 وی صلی الله علیه و سلم فرمود انا اکرم علی بن ابی طالب من ان یتکبر فی قبری
 بعد ثلاث شیخ علاء الدین قونوی گفته آنچه بر من ظاهر میشود این
 هست که اعتقاد حیات انبیاء علیهم الصلاه والسلام در قبور و وجود
 ایشان در وی بر وجهی که پیش از وفات ثابت بود استمرار و استمرار
 ایشان در قبور هم برین وجه از مسایل فروع نیست که در روایات
 ظنیه غیر قطعیه گفته توان کرد و بمشاهده عینی ثابت شده که حیات
 که پیش از وفات ثابت بود زوال پذیرفته و فانی شده و احوال
 نمودن حیات را دلیلی قاطع و حجتی ساطع باید تا اعتقاد بدان
 صورت بندد و با آنکه ما اعتقاد داریم بحیات ایشان نزد پروردگار
 جن جلاله بحیاتی که اشرف و اکمل و اعلاست ازین حیات متعارف
 و اعتقاد داریم که آنحضرت صلی الله علیه و سلم بار فروع اعلاست
 در موت و علان نزد سدره المنتهی عند ما جنة الماوی و این حالت

افضل و اکمل است ازینکه در قبر مقیم بود اگر چه بمقتضای حدیث
 نبوی صلی الله علیه و آله و سلم در سعتی در قبر موسی میکنند که مدینه را
 چه جای قبر سرور انبیا و سید اصفا صلی الله علیه و سلم ولیکن چون
 او در جنت اعلا که عرض او عرض سموات و ارض بود اکمل و اعلا
 است با آنکه در حدیث آمده که انبیا علیهم الصلاة والسلام بعد از
 چهل روز در قبور نمیکذارند و ایشان نماز میگذارند پیشین بر درگاه
 خود تا نفع صورت در حدیث دیگر آمده که من گرامی ترم نزد پروردگار
 خود که بعد از سه روز مرا بقبر بگذار پس طلب بر شد که قطع باقامت
 انبیا علیهم الصلاة والسلام باین حیات در قبور و استمرار ایشان
 در روی چنانچه پیش از وفات بود معذرت است و اما صلاة موسی
 علیه السلام در قبر دلالت ندارد بر استمرار اقامت او در روی کسب
 و حال آنکه در حدیث صحیح آمده که آنحضرت صلی الله علیه و سلم او را
 و انبیا دیگر را صلوات الله علیهم اجمعین در سموات طافات کرد

وجه توفیق آن بود که با وجود قرار ایشان بر سوات کاهی انتقال
 بجای دیگر از موضع قبر و غیره نیز کنند و از اینجا لازم نیاید که در
 قبور مستمر و مستقر باشند اینتی کلام و درین کلام نظر است بچند
 یکی آنکه از اول کلام او مفهوم میشود که احادیثیکه در بیان حیات
 انبیا وارد اند اخبار احاد اند و اثبات حکم چنین احادیثیکه
 است و در اعتقاد بیات چنین احادیث حجت نمیشوند اگر چه
 باشد پس بعد ازین اعتقاد حیات که دارد از کجا ثابت شده
 و رفع از قبر بحدیث صحیح ثابت نشده فضلا عن کونه قطعاً
 که مرادش از نفی حیات حیات معهود است که در دنیا بود و حیات
 که ایشان در ثابت است نوعی دیگر است چنانچه شیخ عبدالحق
 دهلوی گفته که از صریح منطوق کلام قولی ظاهر شود که تردد
 او در استمرار حیات و استمرار ایشان است و قبور و لیکن اصل مدعا
 که ثبوت حیات است نزد پروردگار عزاسمه مقرر است از جهت ثبوت

آن بدلیل قطعی که نص قرآن است چنانچه خود بعد از ایراد کلام مذکور گفته
 است اما در اثبات حیاتی دیگر معایر این حیات معبوده متعارف که
 در مطروحات عادت بشریت بی تقدی و لوازم صورت بقائه پذیرد هیچ
 نزاعی و تردیدی نیست پس محصل خلاف در دوام و استمرار است در
 قبوز حیاتیکه پیش از وفات بود انتهی بنده عاصی گوید برین تقدیر
 خدشه دیگر راه می یابد که چون اصح حیات بدلیل قطع متحقق کرده اثبات
 نوع آنرا بدلیل ظنی کفایت میکند چنانکه در اثبات حوض و صراط و غیره
 که اصل آن بدلیل قطعی ثابت است در دیگر صفات آن بر اخبار احاد کفایت
 کنند دوم آنکه احادیث که بر رفع آن حضرت صلی الله علیه و سلم آورده
 مطعون است حدیث انبیا بعد از چهل شب گذشته نمیشوند الحدیث
 آنرا یحیی از طریق اسمعیل بن طلحه بن زید از محمد بن عبد الرحمن بن ابی سلیمان
 از ثابت از انس رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه
 و سلم فرمود ان الانبیاء لا یتکون فی قبورهم بعد از

لیلة ولکنهم یصلون بین یدی اللہ حتی یفزع فی

الصومس واین حدیث ضعیف است از جهت محمد بن عبد الرحمن

بن ابی لیلی شعبه گفته ما را بت اسود حفظا من ابن ابی لیلی و زیادہ اجادہ

اور اثرک کرده یحیی بن سعید گفته او ضعیف است احمد بن حنبل گفته

که اوستی الحفظ مضطرب الحدیث است و یحیی گفته کہ از لیس نہاک نسائی

گفته کہ از لیس بالقوی و عبد الرزاق در مصنف از ثوری از ابی المقلم

از سعید بن المسیب روایت کرده کہ وی قومی را دید کہ بر نبی صلی اللہ

علیہ وسلم سلام کنند پس گفت مَا مَکْتُ نَبِيٌّ فِي الْأَرْضِ أَكْثَرَ

مِنَ الرَّبِّعِينَ بَوْمًا وَرَسَنًا این ابو المقدم است اکثر وہم میکند

و سفیان در جامع خود روایت کرده کہ یکی از شیوخ ما گفت کہ سعید

بن المسیب گفت کہ بیچ نبی در قبر زیادہ از چہل شب نمی ماند تا آنکہ رفع

کرده شود شیخ سفیان مجہول است پس روایت قابل حجت نیست

و حدیث دیگر کہ ذکر کرده من کرامی ترم الحدیث محدثین گویند کہ آن

حدیث لا اصل له است چنانچه دیرری و غیره نقل کرده اند و حافظ
 عسقلانی در فتح الباری گفته که حدیث النس یا بیهقی از روایت
 محمد بن عبد الرحمن بن ابی لیلی که احد نقلهاست روایت کرده و
 سنی الحفظ است و گفته غزالی و بعد از وی یاقوتی حدیث مرفوع ذکر کرده
 اند که انا اکرم علی بن ابی طالب من ان تیرکنی فی قبری بعد ثلاث و این حدیث
 لا اصل له است مگر اینکه آنرا از حدیث ابن ابی لیلی اخذ کرده شود و
 لیکن این اخذ جدید نیست زیرا که روایت ابن ابی لیلی قایل تاویل
 است بیهقی گفته اگر روایت ابن ابی لیلی صحیح باشد مراد از آن این
 است که انبیاء تا آن مدت یعنی چهل شب گذشته شوند و بعد از آن
 روبرو پروردگار نماز گزارند و در تخریج احادیث غزالی گفته که قول
 روی انه صلی الله علیه و سلم قال انا اکرم علی بن ابی طالب من ان تیرکنی فی قبری
 بعد ثلاث امام الحرمین در نهایت تیر چنین آورده بعد از آن گفت که
 ما کتف بنی فی قبره اکثر من اربعین لیلة حتی یرفع در روایت کرده است

عبدالرزاق در مصنف از ثوری از ابی المقدام از سعید بن المسیب
 که وی قومی را دید بر نبی صلی الله علیه وسلم سلام کنند پس گفت
 ما کنت نبی فی الارض اکثر من اربعین یوما و این ضعیف است و عبد الرزاق

در عقب این حدیث انس مرفوع آورده که سر رت بموهی لیلته

اسیر عیب و هو قائم یصلی فی قبره و عبد الرزاق از ایراد این

حدیث در عقب آن اراده کرده که آنچه از ابن المسیب مروی گشته

مردود است و از جمله احادیث که این احادیث را قبح کنند حدیث

اوس بن اوس است صلاتکم معروضه علی الحدیث و حدیث ابی هریره

است انا اول من تنشق عند الارض و بطرانی و ابن حبان در

ضعفان و این چیزی در موضوعات از حدیث انس مرفوع مثل

حدیث اول روایت کرده اند ابن حبان گفته که این باطل و موضوع است

بعد از آن جاقط عسقلانی گفت که غزالی را در کتاب کشف علوم الاخره

در پنج کلامی واقع شده که از آن تعجب بسیار روی نمود وی حدیث را

بلفظ امام الحرمین آورده بعد از آن گفته که سه در عیاش است بوفدیر که
 حسین رضی الله عنه بر اسستین مقتول گشت پس الله تعالی بر
 اهل زمین خشمناک شد و نبی صلی الله علیه و سلم را بر آسمان برد و این
 غلط بین است اتمی بنده خاص میگوید این جزوی این حدیث است
 در کتاب الموضوعات از طریق ابن جبان از حسن بن سفیان از عثمان
 بن خالد از رزق از حسن بن یحیی الخشنی از سعید بن عبد العزیز از زید

بن ابی مالک از انس مرفوع روایت کرده که ما من نبی یؤث

فیقیم فی قبره الا ربین صبا حا حتی تود الید و حان
 جزوی گوید که این حدیث باطل است و خشنی منکر الحدیث است جدا
 روایت میکند از ثقات چیزیکه اصل ندارد اتمی و ذهبی در میزان هم
 گفته که انه باطل موضوع و ان الخشنی تفرد بهذا الحدیث لیکن سیوطی گوید
 که خشنی از رجال ابن ماجه است اکثر محدثان با و اضعیف کرده اند لیکن
 نسبت بوضع و کذب نکرده اند و حیم گفته لا باسن و ابو حاتم گفته

صدق سنی الحفظ و این حدی گفته نکتل روایاته و کسی که حالتش چنین
 باشد بر حدیث او حکم بوضع نخواهند کرد و سووم اگر رفع از قبر مخالف
 نص قرآن و حدیث است و بی سببانه میفرماید منها خلقناهم

و فیها نفیدهم و منها نخرجکم تارة اخرى و فرموده امام
 فاقبه ثم اذا اشاء انشره و درین معنی دیگر آیات بسیار اند

و در حدیث صحیح آمده انا اول من یشق عند الارض این را
 مسلم از ابی هریره و امام احمد ترمذی و ابن ماجه از ابی سعید خدری

رضی الله عنه روایت کرده اند ترمذی گفته که انه حسن صحیح و در نقل
 مسلم انا اول من یشق عند القبر آمده و در بعضی طرق ابی سعید بلفظ

تشتق الارض عن یحیی آمده و بخاری و مسلم از جبرین مطعم رضی الله
 عنه روایت کرده اند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود انا

للحاشی الذی یحشر الناس علی قدمی و در روایتی علی
 عقیسی آمده و بخاری در حدیث متقل عن روایت کرده که عمر رضی الله عنه

فرزند خود عبد الله بن عمر را نزد یک عالم فرستاد و گفت که او را بگو

که یَسْتَأْذِنُ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ أَنْ يَكُونَ مَعَ صَاحِبِ

خطابیت میخواهد که جسد مبارک وی صلی الله علیه و سلم در قبر شریف

است و نیز بخاری از عروه بن الرزین روایت کرده که چون دیوانه مجنون

شریف در زمان ولید بن عبد الملک بقیع داد و مردم بنا بر آن شروع کردند

قدمی ظاهر شد مردم اندیشناک شدند و کمان بردند که آن قدم رسول

الله صلی الله علیه و سلم است کسی را نیافتند که آنرا بداند تا آنکه عروه

و الله این قدم رسول الله صلی الله علیه و سلم نیست مگر این قدم

عمر است اگر آن سرور صلی الله علیه و سلم از قبر مروج کشتی تابعین

در آن تردد نشدی و امام احمد از میخه بن شعبه روایت کرد که چون

عثمان رضی الله عنه را محاصره کردند میخه گفت محلت در آن است

که با سبیل شام ملحق شوی تا ازین بلا و محنت خلاص یابی فرمود هرگز روا

ندارم از دار محبت خود مفارقت کنم و مجاورت رسول الله صلی الله

علیه و سلم را بگذارم و عهد الزقاق در مصنف با سنا و صحیح روایت
 کرده که ابن عمر رضی الله عنهما چون از سفر می آمد نزدیک قبر نبی صلی
 الله علیه و آله حاضر میشدند میگفت السلام علیک یا رسول الله
 علیک یا ابا بکر السلام علیک یا ایتاه و عاقبت طلحه بن محمد در سند
 خود از صالح بن احمد از عثمان بن سعید از ابی عبد الرحمن المقرئ
 حنیف از نافع از ابن عمر روایت کرده گفت از سنت است که نزدیک
 قبر نبی صلی الله علیه و سلم در آید و پشت خود بسوی قبله کند و در وی
 سوی قبر شریف نماید و بگوید السلام علیک یا ابا البنی و رحمت الله
 و برکاته و این روایت ابن عمر معارض است قول ابن المسیب را
 و از جمله دلایل بودن وی صلی الله علیه و سلم در قبر این است که
 که حسینی در اخبار مدینه از عائشه رضی الله عنها روایت کرده که وی
 هرگاه آواز میخزدون در دیوار خانهای که گرد مسجد رسول الله
 صلی الله علیه و سلم بود می شنید بآن کس گفته فرستادی که رسول الله

صلی الله علیه و سلم را از بیت رسانید و گویند که نظر باین علی بن ابی طالب
 رضی الله عنه در مای خانه خود ساخت کرده جای دیگر و از عروه بن
 الزبیر آمده که در زمان عمر رضی الله عنه در حق علی مرتضی رضی الله عنه
 مردی سخن کرد و عمر او را گفت قبحک الله تو رسول الله صلی الله علیه
 سلم را در قبر ایذا رسانیدی و این همه و ثالث دارند بر حیات و بود
 جسد شریف وی صلی الله علیه و سلم در قبر و گویند این است و آن
 سلطان نورالدین محمود بن زنکی شهبیه و آنرا جمعی از مورخان نقاش
 از علماء و مشایخ مدینه ذکر کرده اند که در سنه سبع و خمسين
 خمس مائه سلطان مذکور بجناب دید که رسول الله صلی الله علیه و سلم
 اشارت بسو و مرد کرده فرمود که مرا ازین هر دو برهان سلطان
 بیمناک بیدار شده و وضو کرده نماز گذارد و بجناب رفت و همین
 واقع دید و باز بیدار شده نماز او را کرد و بجناب رفت بار ثالث
 باز همان بجناب دید و بیدار شده مضطرب گردید و دست خود را ^{طلبیده}

ازین واقعه و آگاه کرده و مستوفی گفت شاید امری در مدینه منوره
 وقوع یافته بجناب تعجیل خود را در انجا برسان و این واقعه از مردم نیسان
 دار سلطان همان وقت اسباب سفر مهیا کرده همراه خود چند نفر
 گرفته با مدادان روانه مدینه شد و در شام شانزده روز بمنزل مقصود
 فایز گردید و به تیر دستور مردم مدینه را می طلبید و با ایشان احوال
 می بخشید و بنظر تامل مردم را میدید تا اینکه مدینه کسی نماند سلطان
 پرسید اکنون آیا کسی هست که نزد ما حاضر نشده گفتند فی فرود
 باز نظر کنید منبیهان خبر رسانند که دو مرد از اهل مغرب که بزیر
 صلاح و تقوی آرگسته و بفتوت و سخا پیرسته اند در اینجا رسیده
 سلطان با حضار ایشان فرمان داد چون نظرش برین دو کس افتاد
 دید که همان دو کس اند که رسول الله صلی الله علیه و سلم اشارت فرمود
 پرسید از کجا بیاید گفتند از اهل مغرب هستیم و مجاورت رسول الله
 صلی الله علیه و سلم اختیار کردیم هر چند مبالغه کرد و برگفته خود اصرار کرده

بمنزل ایشان رفته تفحص کرد بجز مال و بسیار کتب چیزی ندید مردم مدینه
 توصیف کردند که این برد و صایم النهار و قایم اللیل اند و نماز
 پنجگانه در سبوح جماعت او میکنند و سایل را محروم نمیکند از نهد و بنل
 و نوال ایشان اهل مدینه را فرا گرفته است سلطان میفرستد و بنفشه
 در خانه متفحص گشت و فرش ایشان برداشت تا که او دید که مشرفی
 بسوی حجره شریف کنیده اند آخر به تهدید و طرب اقرار کردند که
 ما نظاری ایم و نظاریان با اموال جزیه ما را فرستاده اند تا جسد شریف
 را ببریم و ما سر او را بوقت شب میکندیم و خاک را در صنادیق
 چرمی پنهان کرده در بقیع می انداختیم چون قریب حجره شریف رسیدیم
 آواز زعد و صاعقه شروع کردید و زمین بلغزش و آید کمان بردیم
 که کوه های مدینه منقلع میشوند شب این ماجوی رو نمود و پنهان صحیح
 سلطان در رسید پس سلطان امر کرد تا کردن آن هر دو زدن و کرد
 حجره شریف از رصاص محکم کرد سلطان مذکور مردی نیکو سیرت بود این

الاثیر گفته که در سلاطین اسلام بعد از خلفاء راشدین و عمر بن
 عبدالعزیز کسی مثل او نشده و امام یا فعی از بعضی شیوخ عارفین
 نقل کرده که سلطان نورالدین در زمرهٔ چهل مرد است از اولیای که حق
 حق میباشند و جز این احادیث دیگر که سابق ذکر کردیم همه بر تقاب
 جسد آن سرور صلی الله علیه و سلم در قبر دالات دارند چهارم آنکه
 دفن وی صلی الله علیه و سلم در قبر به عیان متحقق شده و نصوص
 قطعی بر تقاب هر کس در قبر و حشر او از آن ماطق اند برای رفع از قبر و
 قطعی بایده تخصیص آن حکم کنیم و لیس فلیس سید علی سمنه بود
 گفته نزد ما قطع است که رسول الله صلی الله علیه و سلم را در قبر
 نهادند و اصل استمر است در قبر وی صلی الله علیه و سلم در قبر ستم
 خواهد بود تا اینکه دلیل قطعی بر خلاف آن قائم شود حال آنکه آنچه
 از ابن المسیب آمده بصحت رسیده و از غیر او آنچه استمر را می خواهد
 آمده بعد از آن قول عثمان را که سابق ذکر کردیم نقل کرده است گفته که

قصد سعید بن السیب در سماع اذان و اقامت در ایام حرمه از
 قبر شریف وی صلی الله علیه و سلم شهرت است انبئی عبدالحق و بهلوی
 گفته بعد از ثبوت اصل جنات بدلیل قطعی و عدم قطع چنانچه قوی
 خود اعتراف کرده بر آنست که امام از جانبین بد استمرار در قبر چنانچه وی
 ذکر کرده و بحديث اَلَا نَبِيَّاءَ لَا يَتْرُكُونَ و اَنَا الْكَرِيمُ عَلِيٌّ رَحِمَا
 اللّٰهِ يَتَّبِعِينَ معاضدت و تقويت نموده و نه عدم استمرار از جهت
 ورود الاینها احياء فی قبورهم یصلون و صحت رویت موسی مصلی در
 قبر حکم اذا تعارضتا فقطاشک بنیت که وضع اجساد و شریفه ایشان
 در قبور مشاهده و معاین است و اصل بقا آنهاست بر حال خود و عدم
 انتقال امام که دلیل قطعی بر خلاف آن قائم نشود و لم یقیم ثبوت
 شد حیاتی که مقطوع است در قبور باشند در سموات انبئی پوشیده
 نماز که این جواب تسلیمی است و وجه ترجیح از آنچه سابق ذکر کردیم ظاهر
 میکردیم آنکه ترجیح بودن آنحضرت صلی الله علیه و سلم در مشیت اعلا

براستمرار او در قبر شریف از جهت وسعت جنت و ضیق قبر غیر
 مسلم است میتوانند که وسعت قبر شریف چون وسعت بهشت باشد
 بعد الحق و بسوی گفته که قبر احاد و مومنین روضه است از ریاض جنت
 پس قبر شریف سبب ابرمیلین علیه الصلاة والسلام افضل باشد
 و تواند بود که وی را اصلی الله علیه و سلم هم در قبر از تصرف نفوذ
 حالتی بود که از سموات و ارض و جهان حجاب مرتفع شود بی تجاوز
 و انتقال زیرا که امور آخرت و احوال برزخ بر احوال دنیا که مستقیم
 حدود و جهات است قیاس نتوان کرد انهمی ششم آنکه صلاة موسی
 علیه السلام در قبر و رویت سرور انبیا علی الله علیه و سلم او را در آسمان
 آنچه تطبیق داده که انبیا علیهم الصلاة والسلام با وجود استقرار ایشان
 بر سموات گاهی بقبور نیز نزول و انتقال میکنند قابل حجت نیست چه
 کسیکه قابل استمرار ایشان است در قبور بر عکس آن می رود و سبب بود که
 با وجود قرار ایشان در قبر و بعضی احوال بقوت نفوذی که در آن

عالم ایشان را داده اند عروج و انشغال السموات نیز نمایند چنانچه
 بیانش در باب سوم کردیم قونوی بعد از تیر و او در وجود انبیا علیهم
 الصلاة والسلام در قبور کعبه که همان نبرند که التفات ایشان
 بقبور منقطع و تعلق ایشان بدان مرتفع گشته بلکه میان ایشان
 و قبور علاقه خاصه مستمره غیر منقطعه ثابت است که نسبت با ما کن و دیگر
 ثبوت ندارد و همچنین در میان قبور سایر مومنین و ارواح ایشان
 نسبت خاصه مستمره که بدان زایران را می شناسند و در سلام
 بل ایشان کنند بدلیل استجاب زیارت در جمیع اوقات بعد از آن
 احادیث کثیره در ین باب آورده میگوید که جمیع این احادیث ^{ثابت}
 دارند بر آنکه اسوات را ادراک و سماع حاصل است و شک نیست که سماع
 از اعراض است که مشروط است بحیات پس همه حی اند ولیکن حیات
 ایشان کمتر از حیات شهید است و حیات انبیا علیهم الصلاة والسلام
 کاملتر از حیات شهید است انتهی باید دانست که سید علی سمبهودی گفته

امام ابو عبد الله بن محمد الملك المرحوم في كتاب اخبار المدينة
 صاحب الدر المنظم نقل کرده که چون رسول الله صلی الله علیه وسلم
 وفات یافت برای رحمت است در ایشان گذاشته شد از رسول
 الله صلی الله علیه وسلم روی است گفت هیچ نبی که او را در قبر دفن
 کردند مگر اینکه بعد از سه روز او را بر میدارند جز من از پروردگار عز
 وجل خواهم که میان شما تا روز قیامت باشم انبی عبد الحق و سلو
 گفته بموجب سیاق این حدیث تواند که استمرار در قبر بحقیقت
 حیات مخصوص حضرت سید المرسلین باشد صلی الله علیه وسلم و سایر
 انبیاء علیهم الصلوة والسلام حیات عند الله که متفق علیه است
 ثابت بود بنده عاصمی میگوید این حدیث که سمنه روی نقل کرده حال
 آن معلوم نیست مادام که بسند صحیح ثبوت نزد خصوصیت آنها
 ثابت نمیشود سیوطی و غیره محققان که خصوصیات را جمع کرده اند
 باین متعرض نشده و بدون سیوطی علی السناجم سید یوسف علیه السلام که در این خصوص

بود چنانچه سابق ذکر کردیم منافق این است و الله اعلم بالصواب

چهارم در تفسیر حیات که درین بنو آمد گویند

حیاتیکه انبیا علیهم الصلوة والسلام اثنایست بجات و بکفران فرق

وارد چه حیات انبیا بهره جوه اعلی و اکمل است بعضی گفته اند که حیات

سرور کائنات علیه الصلوات و التسلیمات حقیقی است خاک حکم

اسوات بروی صلی الله علیه و سلم جاری نیست از آنکه از و اج و ک

صلی الله علیه و سلم در کجای دیگر بی در آمدن رو نیست و مال وی صلی

الله علیه و سلم بر ملک او باقی است و بحدیث بخاری مسلم که از

ابی بکر صدیق رضی الله عنه روایت کرده اند استدلال کردند که گفت

فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم لا نورث ما ترکنا صدقة

انما یا کل آل محمد فی هذا المال گفت ابو بکر رضی الله عنه و الله

من صدقه رسول الله صلی الله علیه و سلم را از حال او که در زمان رسول الله

صلی الله علیه و سلم بود تغییر ندیم و هر آینه در آن عمل کنیم آنچه در آن رسول

الله صلى الله عليه وسلم میکرد و صاحب تکمیل آن که از اثر شافعیست
 گفته مال وی صلى الله عليه وسلم بعد از وفات بر ملک وی صلى الله
 علیه وسلم باقی است از آن نفقه که در حیات خود بکسی میداد و او را
 باید داد و امام المحرین گفته که آنچه سرور نام علیه الصلاة والسلام
 گذاشته بود حکمش باقی است که در حالت حیات بود و ابو بکر صدیق
 رضی الله عنه از مشرک وی صلى الله عليه وسلم نفقه بر محلات و
 خادمان او میداد از آنکه آن مال بر ملک وی صلى الله عليه وسلم
 باقی است زیرا که اینها زنده اند و مقتضای این قول اثبات حیات است
 و احکام دنیا و این زیاد است بر حیات شهید الیکن امام نودی تصحیح
 کرده که ملک وی صلى الله عليه وسلم زایل گشته و متروکاتش صدقه
 بر همه مسلمانان است و رتبه را با آن اختصاص نیست مقرری اعراض میکند
 که قرآن عزیز نبوت وی صلى الله عليه وسلم ناطق است که انک
 میت و انهم میتون و آنحضرت صلى الله عليه وسلم فرموده که

انی مقبوض و صدیق رضی الله عنه گفته فان محمداً صلی الله علیه

و سلم قد ماتت و مسلمانان بجز از اطلاق موت بر و صلی

الله علیه و سلم اجماع دارند پس چگونه گفته شود که آنحضرت صلی

الله علیه و سلم زنده است و چگونه خلفات بر ملک او باشند امام

سبکی در جواب گفته اطلاق موت که بر آن سرور صلی الله علیه و

سلم کرده اند آن موت مستمر نیست و انتقال ملک و ماشد آن

بشرط و طاعت بجا است مستمر و گریه این حیات تا این حیات اخروی است

و این حیات بیشک از حیات شهید اعلی و اکمل است و این

حیات مر روح را بلا اشکال ثابت است و جسم را هم ثابت است

زیرا که اجساد انبیا بوسیده نمی شوند و عود روح بسوی بدن در

سائر اموات تحقق است فضلاً عن الشهداء فضلاً عن الانبیاء علیهم السلام

در استمرار روح در جسم است و در آنکه حیات بدن باین عود مثل

حیات دنیوی میباشد یا زنده باشد بدون آن حیات و روح

در جای که الله تعالی خواسته است میباشد زیرا که ملازمت حیات
 بروح امر عادی است نه عقلی و این عود روح را به بدن و گردیدن حالت
 او بر مثال حالت دنیا عقل جائز میدارد و اگر سبب است شود اتباع
 آن لازم است ثبوت آن از جمیع اذعلا آمده و صلاة موسی علیه
 والسلام در قبرش اید آن است از آنکه صلاة میخواهد که حسد زنده باشد
 و کذلک صفات انبیا که در شب اسرار کوراند همه صفات اجسام
 اند و از زنده بودن جسم حقیقه لازم نیاید که حالت جسم بر مثال
 حالت دنیا باشد در احتیاج بطعام و شراب و امتناع از نفوذ در
 حجاب کثیف و غیر ذلک از صفات اجسام که در مشاهده مامی در آید
 بلکه آنرا حکم دیگر باشد و عقل از اثبات چنان حقیقه مر اموات را مانع نیست
 و اما در ثبوت ادراکات مثل علم و سماع مر جمیع اموات را شکل نیست
 چه جای انبیا آنتهی و نیز سبکی گفته اگر کسی گوید چون حیات مر شهید
 و دیگر از اثبات شد پس فرق میان شهید و دیگران چیست جواب

آن برود و جهت یکی آنکه از اثبات حیات شهبه انفعی حیات دیگران

لازم نیاید و در کرّمه ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل

الله اموالنا الاية نفعی حیات دیگران نیست بلکه این آیت در

رود کسیکه اعتقاد عدم اتصاف شهبه با این صفات میدهد

نص بر نام ایشان کرده از آنکه قصه در شان ایشان بود و دوم آنکه

انواع حیات متفاوت اند حیات اشقیاء که مغرب اند و حیات

بعضی بومنان که منعم اند و حیات شهبه که اکمل و اعلا است

و این نوع حیات و رزق که با ایشان حاصل است دیگران را که

در رتبه ایشان نیستند بسیار نیست و حیات انبیا علیهم الصلاه و

السلام از همه اعلا و اکمل و اتم است از آنکه این حیات روح و جسد

هر دو را علی المدوام است چنانکه در دنیا بود چنانچه جمعی از علما گفته

اند که اگر این سخن ثابت نشود در آن حال هم حیات ایشان از حیات

شهبه و غیره بلاشک اکمل است اما نسبت بروح پس روح ایشان

با حضرت الهی جل شانہ کمال اتصال دارد و نعیم و شہود او بیشتر
 است و با وجود این روح ایشانرا برین عالم توجہ و اقبال و تصرف
 است اما نسبت بہ جسد پس بحدیثیکہ ثابت شد یعنی زمین حساب
 ایشانرا نمی خورد و انتہی و در جادیکر گفته مقصود ازین ہمہ تحقیق سماع
 و دیگر اعراض است بعد از موت اگر گویند این اعراض مشروط اند
 بحیات پس بعد از موت چگونه حاصل شوند گوئیم این خیال ضعیف
 است از آنکہ ادعائمی کنیم کہ موصوف بہ موت موصوف بہ سماع است
 مدعا را ما اینست کہ سماع بعد از موت زندہ را حاصل است و آن
 یا فقط روح است در حالت مردہ بودن جسد یا روح متصل بہ بدن در
 حالت عود حیات بجسد و در انسان و دیگر اندکی جسد و دیگر
 نفس چون جسد بمیرد و حیات بسوئی عود نکند در آنوقت نمی گوئیم
 کہ چیزی از اعراض کہ مشروط بحیات اند بوی قایم باشد و چون حیات
 بسو جسد عود کند اتصاف او بسماع و دیگر اعراض صحیح باشد و نفس

بعد از موت باقی و عالم هست با اتفاق اهل اسلام بحدیکه چون عا^لشته
 رضی الله عنها انکار سماع اهل قلبیب نمود و ایشانرا اثبات علم کرد
 و گفت که رسول الله صلی الله علیه و سلم چنین فرمود که انهم
 الا ان لیعلمون ان ما اقول لهم حق بلکه غیر اسلامین از
 فلا سفد و غیره که بقا نفس قابل اند میگویند که نفس بعد از موت
 علم حاصل است و در بقا نفس اختلاف نمیکند مگر کسیکه قول ایشان
 اعتبار ندارد و مراد از بقا آنست که بقا آن واجب است چونچه
 بعضی اهل زریغ و الحاد بان قایل اند و نه اینست که آن ممکن است
 لیکن ایما باقی است که وقت فناء عالم الله تعالی او را نیست کرد
 بعد از ان اعاده کند بلکه مراد از بقا اینست که نفس بعد از موت
 بدن باقی میماند بعد از ان اگر فانی شود در روز قیامت با بدن اعاده
 کرده شود و اگر فانی نگردد بدن اعاده کرده شود و نفس بسوی او جمع
 کند و مادام که باقی است معقولات را بلاشبه درک کند اما ادراک

نفس محسوسات را مثل سمع و غیره پس در حالت تعلق آن بدن
 مستکملین ^{باین} اختلاف است که آیا فقط نفس مدرك است و حواس نیز
 طاقت اندیازد و اسرارک کنند بعد از آن نفس میرساند بر مثال
 که میشود و بیادش و میرساند و بر هر دو قول نفس سمع را درک
 میکند و درین ادراک لیلی بر شرط اتصال آن به بدن قایم نشده بلکه
 ظاهر آنست که اتصال شرط نیست چنانکه در علم آن بمعقولات اتصال
 شرط نیست و بیان امکان آن عقلا جهت اثبات او کافیست
 و چون سمع بآن وارد شود اتباع آن لازم و ما در مقام اثبات
 آن بجز عقل نیستیم بلکه در مقام عدم احتمال آن و امره چنان است
 که سایل تو هم کرده و آنچه از مشروطیت سمع بحیات ذکر کرده صحیح
 است و روح بحیات متصف میشود و بیان آن موقوف است بر
 کلامیکه در حقیقت نفس ذکر کرده اند بعد از آن سبکی کلام در حقیقت
 روح ذکر کرده بعد از آن گفته که ساینکه روح در جسم قرار داده اند

التصاف آن بجات جائز و مکلام او در روح در باب آئینه نقل

میکنیم ان شاء الله تعالی باب پنجم دوم قرار و اسرار

احادیث درین باب مختلف اند و علما آن اختلاف را باختلاف

احوال اموات حمل کنند و آیت کرده است مسلم از ابن مسعود

رضی الله عنه گفت فرمود پیغام خدا صلی الله علیه و سلم که ارواح

شبهه انزخای تعالی در جوهای پرندگان سبز اند و در جنت هرگز

که خواهند می چرند بعد از آن در قنادیل نور زیر عرش جای میگیرند و

این حدیث سابق مذکور شد و آیت کرده است امام احمد

و ابوداود و حاکم و بیهقی از ابن عباس رضی الله عنهما گفت پیغام

خدا صلی الله علیه و سلم فرمود چون اصحاب شما در جنگ شهید

گشتند الله تعالی ارواح ایشان را در جوهای پرندگان سبز

گردانید که بر آنها زیارت می آید و میوه های آن بخورند و در قنادیل

طلایی که در سازه عرش او نخته اند جای میگیرند و آیت کرده است

ابن منده از انس رضی الله عنه که رسول الله صلی الله علیه و سلم
 الله تعالی بر او نیکتر و شهیدتر از حواصن برندگان پیغمبر که در قنادیل
 زیر عرش او نخته اند و آیت کرده است احمد و عبد بن حمید و ابن ابی
 شیبه و ابن حبان و حاکم و طبرانی و بیهقی از ابن عباس رضی الله
 گفت فرمود پیغامبر خدا صلی الله علیه و سلم که شهید او قندیل
 بر بارق که نهری به باب جنت است میباشند صبح و شام و رزق
 ایشان از بهشت می آید حاکم گفته که این حدیث بر شرط مسلم
 و ذهبی آنرا مسلم داشته و ابو الحسن پیشتر گفته که رجال احمد ثقات
 اند و سیوطی گفته که سند این حسن است و آیت کرده است
 بخاری از انس رضی الله عنه در قصه ام حارثه که رسول الله صلی
 علیه و سلم فرمود حارثه در فردوس اعلا است و آیت کرده است
 امام مالک در موطن و امام احمد و نسائی از کعب بن مالک رضی
 الله عنه که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود نیست نسوسن که

پرنده بسز که بخورد از درخت جنت تا اینکه بازرگندند الله تعالی او را
 در جسد بروزی قیامت سیوطی گفته است این صحیح است بنده عاصی میگوید
 این حدیث را امام احمد از امام شافعی از امام مالک از ابن شهاب
 الزهیری از عبدالرحمن بن کعب بن مالک انصاری از پدر خود کعب
 بن مالک روایت کرده و رجال این سند بر تفاتی اند و عبدالرحمن
 بن کعب بن مالک تابعی ثقه است و گویند در زمان رسول الله صلی الله
 علیه و سلم متولد شده و از رجال صحیحین است باقی روایات آن از اهل
 اند و حدیث بر شرط شیخین است و امام احمد این حدیث را از سعید و
 از ابی اویس و یونس و غیره از زهیری از عبدالرحمن از کعب موصل
 روایت کرده اند و کذا لک ابن ماجه از حارث بن فضیل از زهیری
 موصل روایت کرده مگر صالح بن کثیران از زهیری از عبدالرحمن
 بن کعب نزد احمد روایت کرده که این بلفظ ابن کعب بن مالک مذکور
 و شعبه از زهیری مرسول روایت کرده و بر قواعد اصول هر که موصل

روایت کرده مقدم است و این حدیث را ترمذی بلفظ ان ارواح
 الشهداء فی طیر خضر تعلیق من ثمر الجنة او شجر الجنة آورده و گفته است
 این سخن صحیح است و جز این دیگر احادیث مرفوع و موقوف بسیار آمده
 اند که باینکه یک خلاف دارند محصل کلام ابن القیم اینکه صحیح در مستقر ارواح
 آنست که میان ایشان تفاوت بسیار است ارواح انبیاء و اولاد
 نبیین اند تفاوت مقامات داروای شهدا در حواصل پرندگان
 بهتر و بعضی پرندگان سفید و ارواح مومنان بر باب جنات داروای
 بعضی محبوس در قبر و بعضی محبوس در زمین و بعضی در نور زناة و
 بعضی در نهر الدم غرض از ارواح را خواه ارواح سعد باشند یا اشقیاء
 مستقر واحد نیست لیکن یکی از ارواح را با وجود اختلاف محل و تبا
 ن تقربا اجساد خود در قبور اتصالی است که از ان نعیم یا عذاب که متقد
 ر است حاصل میشود این عبد البر گفته اصح اقوال در مقرر ارواح اینکه
 ارواح بر افئذ قبوری باشند و احادیث سوال و عرض متقد و غذا

قبر و نعیم آن در زیارت قبور و سلام بر اعیان و خطاب کردن بآنها
 مثل مخاطبه حاضر عاقل بر همین معنی و ال اندابن القیم برو تعقب کرده
 و گفته اگر مراد و ازین قول این است که ارواح ملازم قبور می میباشند
 و از اینجا جدا نمی شوند پس خطاست و آنرا کتاب و سنت رومی کند
 و عرض مقعد برودن روح نزد قبر و دلالت نمی وارد بلکه در این است
 که روح را با جسد اتصالی است که از ان عرض مقعد برود صحیح باشد
 زیرا که روح را شانی دیگر است که در رفیق اعلا می باشد و با این اتصالی
 بجسد دارد و هر چه که چون کسی سلام کند با وجود بودن روح بمکان
 خود در سلام کند سرور عالم صلی الله علیه و سلم جبریل را دید که شش
 صد بار رومی دارد و از ان دو باز و افق را مسدود ساخته با این حساب
 از ان سرور صلی الله علیه و سلم چنان نزدیک میشد که زانوی او باز انوی
 رسول الله صلی الله علیه و سلم تحمل گشت و دستها بر ان می نهاد
 قلوب مخلصین برین ایمان آرد چه ممکن است که جبریل علیه السلام این چنین

باشد در مقام خود بود بعد از آن گفته مردم بسبب قیاس غائب بر حاضر

غلط می افتند چه می فهمند که روح از جنس اجسام معهوده ریاست که چون

یک مکان را شاغل باشد بدون او در مکان دیگر ممکن نبود و این غلط

محض است سرور عالم صلی الله علیه و سلم موسی علیه السلام را شب

اسرا دید که در قبر خود نماز ایستاده است باز او را در آسمان می بیند

پس روح در صورت جسد در آنجا باشد و آنرا با جسد اتصالی بود که با

در قبر نماز میکند و روح در رفیق اعلا باشد و بر سلام کننده رود

کند و میان این هر دو امر منافات نیست از آنکه حال ارواح بر خلاف

حال ابدان است حافظ ابن حجر عسقلانی در فتاوی خود نوشته که

ارواح مؤمنان در عیالین است و ارواح کفار در سجین و هر روح را

با جسد خود اتصال معنوی است و این اتصال بر اتصالی که در حیات دنیا

است مشابهت ندارد بلکه بحال نام آتش است اگر چه اتصال روح با

از حال نام آتش و فایق تر است و باین تعریف توفیق میشود میان آنکه وارد

شده که مقرر ارواح در علیین با سجین است و میان آنکه ابن عبد البرز
 جمهور نقل کرده که ارواح در اقیانیه قبور خود می باشند و با این ارواح
 ماذون اند و بر گردیدن و جای میگیرند در محل خود از علیین سجین
 و چون بیت را از کوری بکوری نقل کنند آن اتصال مستمر باقی می ماند و
 همچنین اگر اجزا متفرق شود و انتهی حاطه این رجب در کتاب احوال القبور
 در باب ناسع در ذکر محل ارواح در برزخ نوشته خلاصه کلامش
 بعد حذف دلایل اینست که ارواح انبیا بلا شک در اعلاء علیین
 نزدیک پروردگار جل جلاله است و اکثر علماء بر آنند که ارواح شهدا
 در بهشت اندا حدیث بسیار درین معنی وارد اند و از مجاهد منقول است
 که ارواح شهدا در بهشت نیستند لیکن در بهشت آنها نزیق میرسد
 و مویذ این حدیث این عباس است که ارواح شهدا بر نهر بارق اند که
 بباب بهشت است الحدیث شاید که این حال عوام شهدا باشد یا شهید
 غیر مکره که گفارش مثل مطعون و مطعون و کخوما اما غیر شهید از بقیه منین

پس ازان اهل غیر تکلیف مثل اطفال و منین جمہور برانند کہ ایشان
 در ہیبت اند بلکہ امام احمد برین اجماع نقل کرده اما اهل تکلیف پس
 امام احمد گفته کہ ارواح مومنان در ہیبت اند و ارواح کافران
 در وزخ و طایفه از علما گفته اند کہ ارواح بر زمین اند این
 میگوید کہ مرقار و احاقینہ قبورست و این را ابن حزم از عامہ صحابہ
 حدیث نقل کرده و ابن عبد البر آنرا ترجیح داده و بعضی گویند کہ
 ارواح مومنان در جایی جمع میشوند و بعضی گویند کہ ارواح مومنان
 در سیر زمزم و ارواح کفار در سیر برہوت جمع میشوند و بعضی گویند
 کہ ارواح بنی آدم بر ہمین و شمال آدم علیہ السلام اند بعضی سگلیوں
 گویند کہ بھوت جسد روح ہم میرد و این قول را بمعزل نسبت کنند
 و جمعی از متقدمین و متأخرین فقہا اندلسن باین قایل اند مثل علی بن
 بن و سب بن محمد بن عمر بن لبابہ و سہیلی و ابو بکر بن العربی و دیگر علما
 برین قول اشکار سخت کرده اند بحدیکہ سخنون بن سعید غیر گفته اند

که این قول اسهل بدعت است مخصوص کثیره که بر تقار و ارواح بعد از مغار
 ابدان آمده این قول را مردود و باطل می سازند از انتهی بیضاوی گفته
 که جمهور علماء از صحابه تابعین بر آنند که ارواح بعد از موت هم در ک
 می کنند و آیات و احادیث بان ناطق اند از انتهی و آنچه در احادیث
 سابقه آمده از بودن ارواح در اجواف پرندگان و یا گرفتن نسیم
 صورت طائر هم محمول بر اختلاف احوال است چنانچه در کلام ابن القیم
 بآن اشارت رفت و قرطبی گفته که روایت کعب نسیم المومن طائر آه و نسا
 دارد که نفس روح پرند می شود یعنی صورت پرند میگیرد و اینکه در پرند
 میباشد و پرند او را طرف میشود و کذک آنچه در روایت ابن مسعود
 نزد ابن ماجه آمده که از ارواح الشهداء عند الله کثیر خضر و در لفظی از ابن
 عباس آمده که بحواله طیر خضر و در لفظ ابن عمر آمده فی صورة طیر امیض
 و در لفظی از کعب آمده که ارواح الشهداء طیر خضر قرطبی گوید این سمر از
 روایت فی جوف طیر اصح اند و آتسی و بعضی مالک که گویند که علماء روایت

فی حواصل طبر خضر انکار کرده اند از آنکه در نیوقت روح مجوس و
 مخصوص میگردد و آیهی نبیه عاصی میگوید که. وایت فی خوف طیر از روتا
 ابن مسعود و ابن عباس و ابی سعید خدری مرفوعا آمده و شواهد آن
 از مر اسیر و آثار بسیار اند خصوصا در صحیح مسلم آمده پس همان صحیح باشد
 از دیگر روایات که در صحیحین نیستند و دعوی حسین روح بعد از ثبوت
 روایت مردود و باطل است. احادیث صحیح را بجایال جبر کرده اند
 مجازفه است می تواند چنانکه جمعی از علما گفته اند که الله سبحانه و تعالی
 آن پرندگان را چنان وسعت دهد که فضا جهان وسیع و کشاده
 ترکردد و پرند محکوم و تابع روح بود هر جا که خواهد می برد شاید که ملکه
 احوال مرا کب سلاطین بنشینند که تخت روان که بر مثال شکل طاووس
 می باشد جلوس نمایند و گاه آینه را در آن تعبیر کنند و مردم آنرا بردارند
 خوشتر تختی که بشهد اعنایت شده که شکل طائر دارد و حوصله او چون آینه
 صاف و شفاف بود ولی احتیاج حاملان چون دایه هر جا که خواهد برود ^{شکلی}

خیالی نمازده و حسین با و همی باه نداده و درین حال عزت و مرتبه او بیشتر
 است از آنکه خود پرزده شوند و از و ارج صورت انسانی که اشرف و اکمل
 صورت بحقیقت صورت طائر که اخس است متشکل کرد می باید که -
 روایتی که در آن بودن او بصورت پرزده آمده است حمل بر مجاز کند بر سبیل
 تسمیه الشی با اسم محله بعضی شراح گویند که در روایتی جوف طیر فی معنی
 علی است و معنی این است که ارواح شهیدان بر پرندگان سوارند و جایز است
 که طیر و جوف طیر تسمیه کند بر سبیل مجاز از آنکه جوف طیر را شامل و احاطه
 کرده است این تاویل از شیخ عبدالحق الاشعری نقل است نزد عاصمی
 تاویل اول اولی است چه کلام چون بحقیقت صحیح شود اختیار مجاز حاجت
 ندارد و بعضی گویند که روایتی جوف طیر سکر است از جهت آنکه در و وح
 در حسد و اهد بودن محال است این وجه گفته این قول ایشان جعل است
 بحقایق اشیا و اعتراض است بر سنت که ثابت شده چه معنی کلام
 ظاهر است از آنکه روح شهید که در دنیا در حسد او بود در جوف حسد دیگر

کرد اینده شده کویا که آن صورت پرنده است سابق چنانکه در آن حس
 بود اکنون درین حس بد است و این حال تا زمان بودن او در رنج است
 تا اینکه حق سبحانه در روز قیامت در بدن او فلان باز آرد و محال در عقل این
 است که دو روح به یک جوی قیام نماید اما بودن دو روح در جسم احد محال
 نیست مثل جنین در رحم مادر که روح او غیر روح مادر است آنهمی قیام
 عیاض گفته که در روایت مسلم آمده ارواح الشهداء فی جوف طیر خضر و غیر مسلم آمده که طیر
 و در دیگر حدیث آمده که اصل طیر خضر و در موطا آمده انما نسمة المؤمن
 طیر و در حدیث دیگر آمده که فی صور و طیر بعض این را بعضی انکار کنند لیکن
 جای انکار نیست و قیاس و عقل را در اینجا دخل نیست و این همه جائز اند
 چون الله سبحانه خواهد این ارواح را که نموس یا شبید بر آید در قفا و بل کرد
 یا در جوف پرندگان بزرگ یا هر جا بلکه خواهد آرد و درین هیچ مانعت
 نیست بیما چون گوئیم که ارواح اجسام اند و گفت بعضی گویند که منع
 از ارواح جزئی است از اجزای حسد که روح در آن باقی میماند که الم و عبدا

و التمامها جزایمی شود و در باب جمعی کونیده همان روح است و در حقیقت
 پرنده همانست و چون امر چنین باشد صورت گرفتن این خبر بصورت
 پرنده یا بودن او در جوف طایر یا در قفا و بیل که زیر عوش اند و با غیر
 ذلک محال نیست آنهمی علم الدین البلقینی از مسکلی نقل کرده گفت از عم
 خود ابو البقا شنیدم گفت روزی در مجلس درس قاضی القضاة ابن
 بنت الاغر حاضر بودیم او حدیثی از ارواح شهداء الحدیث اطلاق
 میکرد تا گاه علم الدین العزاقی در آمد بنیوز در مجلس قرار گرفت که بر وجه
 سوال پرسید امر محالی نیست که پرنده را حیات باین روح حاصل میشود
 یا نه اگر حیات حاصل شود عین تناسخ لازم آید و اگر حیات آن باین
 روح نیست جسم روح لازم آید تا جالدین سبکی معاد جواب گفت شق
 ثانی را اختیار کنیم و از آن جسم روح لازم نمی آید چنانکه آن روح را در
 حوصله پرنده چنان سرور و نفع حاصل شود که در فضا و وسیع نباشد
 لغائی در شرح جوهره گفته مراد از بودن ارواح شهداء در جوف پرنده

سبزه این است که ایشان بر آن پرندگان سوار میشوند یا اینکه جوهای آنها
 ایشانرا بر مثال جوارح شفاف و وسیع شوند یا مراد این است که ایشان
 مسافت بعید را در اندک شب بر مثال پرندگان قطع کنند و این مراد نیست
 که ارواح را بر نموده و از شوند یا اینکه آنها اجسام دیگر را تعمیر کنند تا که تناسخ
 لازم نیاید یعنی پایید و آنست که تناسخ نزد اهل شرع باطل است و آن
 عبارتست از تعلق کیفیت نفس بعد از انقطاع تعلق او از بدن
 معین بدون دیگر تعلق تدبیر و تصرف دنیاوی اهل تناسخ گویند که
 نفوس مطلقه همه بعد از موت ابدان باقی میمانند لیکن چون تعلق نفس
 از بدن معین منقطع گردد و به بدن دیگر تعلق بگیرد تعلق تدبیر و تصرف
 دنیاوی اگر در بدن اول نفس پاک و زکی باشد تعلق به بدن کریم
 و فاضل بگیرد و اگر در بدن اول نفس خبیث باشد تعلق به بدی که با
 مناسب است گیرد و اهل تناسخ سه فرقه اند فرقه اولی میگویند که ارواح
 انسانی تعلق نمیگیرند مگر با بدن انسانی و انتقال میکنند از بدنی به بدنی

دیگر تا اینکه نفس کامل شود از جمیع علایق جسمانی پاک گردد و بعالم
 قدس رسد فرقه دوم جایز دارند انتقال ارواح بشریه بدان بهر فرقه
 نالقه گویند که ارواح بشریه چون از ابدان مفارقت کنند با بدن حیوانات
 و نباتات و معادن و بسایط تعلق گیرند و تعلق ارواح انسانی با بدن
 ابدان سفلی غایت عذاب است و تعلق آن بعالم اخلاک غایت تنعم است
 این است مذسب اسباب تشایخ اما درین حدیث خواه روح انسان در حوصله
 پرنده باشد یا خود صورت پرنده گیرد شایسته از تشایخ لازم نمی آید چه
 در صورتیکه روح انسانی پرنده شده جزو تشکل باین شکل تعلق آن به بدن
 دیگر نیست و هرگاه ارواح بعد از مفارقت ابدان بسبب تجرد غایت
 لطیف گشتند ظهور تعین ایشان در حقیقت هر تعین و مرتبه و عالم کسب
 قابلیت امر تعین و مرتبه که مقتضیه تعین و ظهور او در آن است میشود و
 ازین جا هست ملاحظه که تشکیلی خواهند تشکل شوند و درین تعلق نفس
 به بدن دیگر نگردد پس تشایخ هم نیاید و در وقتیکه روح انسانی در حوض

پرنده آید اگر آن پرنده را روح از سابق تعلق داشته باشد اصلا با
 تاسخ اشتباهی نخواهد بود و اگر از سابق روح تعلق نداشته در آن
 وقت هم تعلق تذبذب و تصرف دنیا و بی ادبیت پس از باب تاسخ
 نباشد از اینجا باطل شد آنچه بعضی ملاحظه جهت اثبات مذکور
 ازین حدیث استدلال گیرند چون کلام بروح انجامیده اما حقیقت روح
 بیان کردن ضرورتا قاضی عیاض گفته مردم را در روح اختلاف بسیار
 است اکثر ارباب معانی و علم باطن میگویند که حقیقت آن بار معلوم
 و بقول وی سجانه قل الروح من امری است لال گویند و فلا
 غلو کرده گویند که روح امر عظیمست همسوارها گویند که آن بخاری است
 لطیف سوار در بدن اکثر شیوخ ما گویند که آن حیات است و بعضی
 دیگر گویند که آن جسم است لطیف مشابک جسم را که آن جسم زنده میماند
 بجای تکاملش تعالی عادت جاد داشته که از فراق آن جسم میرود بعضی
 گویند که آن چیزی است از جسم از آنست که متصف میشود بخرج و قبض

رسیدن مخلوق و این صفات اجسام اندر معانی و بعضی متقدمین
 از ائمه میگویند که آن جسم است لطیف داخل بدن تصور بصورت انسان
 و بعضی شیوخ ما گفته اند که آن نفس است که داخل و خارج میشود و بعضی
 گویند که آن خون است امام نووی گفته که اصح نزد اصحاب این است
 که روح اجسام لطیفه اند متحمل در بدن و چون مفارقت کنند بدن
 بپیر امام تقی الدین سبکی در شفاء الاستقام گفته که مردم در روایت
 بسیار کلام کرده اند و درین باب کتابها تصنیف نموده و اقوال مردم
 درین مقدمه متباين اند که ایا آن جسم است یا عرض یا مجموع آن یا جوهر
 است یا غیر یا جوهر مجرد است یا غیر متجز و بجز این پنج قول ششم ممکن نیست
 و کلام در تعیین یکی ازین پنج قول است بعضی مردم در نیاب
 توقف کرده اند و این قول اسلام است و قول سیحانه قل الروح
 من امر ربی را برین حمل کنند و وی سیحانه رسول الله صلی الله علیه
 و سلم را به بیان آن حکم نکرد و بعضی گویند که آن جسم است و درین هم
 متشوخ

شده اند بالذات امثال اذان این است که آن اجسام لطیفه اند ^{نفسیه} شبیه
 باجسام کثیفه و عادت الهی جاری شده که تا بقضاء آن حیات باقی است
 و این مذہب جمہور اہل سنت است و قول اشعری و باقلانی و امام
 الحرمین بہین اشارت میکند و قول اکثر متقدمین از فلاسفہ مطالبی
 این است و بعضی کہ بید کہ آن عرض خاص است و آنرا تعین نگرد و
 باین جمعی از متکلمین قایل اند و الکیا الہی را سی از اصحاب بہین قول
 را نصرت داده و بعضی آن عرض خاص را تعین کنند و قایل این قول ہستند
 اند بعضی کہ بید کہ آن جوہر فرست متجز و این را سیف الدین آمدی
 از غزالی و غیرہ اسلامیین کہ بساطت روح قایل اند نقل کرده و
 قائلین باین اقوال ثلاثہ میگویند کہ قول وی سبحانہ قل الروح
 من امر رجبی جواب است و امر رب شرع و کتاب است کہ آنرا آورد
 پس سبکہ در شرع داخل شود و کتاب سنت الفہمہ روح را بداند و کما
 معنی کلام این است کہ در دین داخل شود و بید و نیست آنچه از آن سوال

کنید علاوه اینکه بعضی گویند که ایشان از روح انسانی سوال نکردند
 بلکه از فرشتگان و فرشتگان سوال کردند و اقوال این در تفسیر مذکور اند
 بعضی گویند که سوال از حقیقت روح نبود بلکه از حدوث آن پس چون
 داد و بد آنچه بر حدوث او دلالت کند و آن فعلی است از افعال خدا
 و کسیکه گوید روح جسم است انصاف او بجایات چهارم دارد اما در عمل
 گفتن بعید است و بعضی گویند که روح جوهر مجرد است نه متجز و نه در
 متجز حلول کرده و این مذہب حذاق فلاسف است و ظاهر این است که
 مذہب غزالی نیز همین است و در کتاب مصنون به علی غیر اهل کبریا و معصومین
 به علی غیر اهل صغیر نیز همین مرقوم است لیکن آمدی آنچه سابق ذکر کردیم
 از غزالی نقل کرده و در مصنون به کبیر بعضی اشیا از اعتقاد است
 فلاسف که خارج از اعتقادات مسلمانان است داخل است و بنا برین
 بعضی فضلا از نسبت آن کتاب بسو غزالی انکار میکرد و غزالی در کتاب
 احیاء و شرح عجایب قلب آن افضاح نکرد و همین گفت که آن لطیف

ربانی و حیوانیه است و حقیقت انسان با اینست که درک عارف عالم
 از انسان همان است و مخاطب مطالبه انسان همان است و این
 لطیفه را با قلب انسانی علاقه است و اکثر عقول از ادراک و در این
 علاقه میجویند و گفته که برین لطیفه ربانیه اطلاق روح و نفس و قلب
 و عقل میکنند و این غیر روح جسمانی و غیر نفس شهوانی و غیر قلب
 سنوبری و غیر عقلی که آن معلوم است باشد پس معانی روح از الفاظ
 چهاره لفظ برای دو معنی است اینست کلام غزالی در اجای و اطباء ^{تفصیلاً}
 دارند بر اینکه در بدن انسان سه روح اند یکی روح طبیعی و آن جسمی است
 لطیف که بعد از آن کبیر است و از آنجا در سائر بدن منتشر گردود
 قوی طبیعی یا حامل خود دوم روح حیوانی و آن جسمی است لطیف که ^{نفس}
 قلب باشد و از آنجا در سائر بدن منتشر گردود و حامل قوت حیات باشد
 سوم روح نفسانی و آن جسمی است لطیف که معنوی و جامع است و در
 سائر بدن انتشار یابد و فعل آن حس و حرکت است و درین ارواح

همه حیوانات مشترک اند در نفس ناطقه که با انسان خاص است و غیر
 مادر نیجا همان است هیچ نگفته اند چون این را دانسته پس بدانند فلا
 که بجز بر مجرد بودن نفس ناطقه قایل اند میگویند که نفس ناطقه حی عالم
 شکم سمیع بصیر قادر مرید است لیکن ممکن است موجود با بجا و آتش
 تعالی حادث بعد از عدم و مخلوق و گاه اطلاق کنند مخلوق بر آنچه
 اورا کفایت است که بسبب آن تحت مساحت و تقدیر داخل میشود و
 آنچه چنین باشد آنرا عالم خلق گویند و موجود است که از حس و خیال و
 جهت و مکان و تخریج خارج اند و بسبب اشتقاق کفایت تحت مساحت
 و تقدیر داخل نمیشوند آنرا عالم امر گویند و مستصران این قول آیه
 قل الروح من امر ربی را بر جواب حمل کرده از عالم امر میگیرند
 و شکمین از اهل اسلام این وصف بخراشد سبحانه دیگرست اما ثابت
 نمیکند و میگویند که هر ممکن یا ممکن است یا حال در متجزه و فلا سفا آنرا
 اثبات کنند و آنرا اشرف موجودات میدانند از آنکه وی بجز موجود

بامردیگر محتاج نیست و متکلمین و فلاسفه را بر نفی و اثبات آن
 دلایل اند غیر قوی و در آیه کریمه ایشان را دلیل نیست چنانکه از
 تفسیر معلوم گشته ظاهر شریعت مقتضی آنست که روح متجسسست
 روایت کرده است این ماجه با اسناد صحیح از ابی هریره رضی الله
 عنه که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود ملائکه حاضر میشوند و چون

مرد صالح باشد گویند اخرجی ایها النفس الطمئنة التي

كانت في الجسد الطيب اخرجی حميدة والبشری

بروج و در میان و در ب راض غیر غضبان یعنی چون
 ای ای نفس مطمئنة که در جسد پاک بود بیرون آید استوده و در حالی کن
 بروج در میان و پروردگار خوشنود شنونده بی خشم و این را میگوید
 تا اینکه روح بر آید پس آنرا بر آسمان برند و بر او در آن کشاده شود
 پرسند که کیست گویند فلان بن فلان است پس گفته شود در حساب ^{نفس}
 المطمئنة التي كانت في الجسد الطيب اخرجی حميدة والبشری بروج و در میان

و رب را غرغری غضبان و این گویند تا اینکه شهنش شود یعنی بعلین
 رسد و دیگر احادیث بسیار این معنی وارد اند و قرآن با شهادت

دی سجاز فراید یا ایتها النفس المطمئنة حی الی

ربك و ارضیت مرضیت فادخل فی عبادی و ادخلی

جنتی و فرموده لا تفتح لهم ابواب السموات یعنی برای نفس خبیثه

و بعضی گویند که اشاره باین سوره روح حیوانی است شاید که روح

حیوانی در انسان موجود است و بعد از موت باقی می ماند و بعلین

یا سبحین اتعال کند انتهی کلام السبکی خاتم در بیان توسل

بسید انام علیه افضل الصلوة و السلام چون دانستی که سرور عالم

صلی الله علیه و سلم بروح و جسد زنده اند بچای تیکه اعلا و اکمل

از حیات دنیاوی است توسل بان حضرت خواستن و مطالب و ندا

مثل احیا نمودن و آنچه در حالت حیات با حضرت میخواستند بعد

از وفات خواستن درست باشد دلیل این تشبیه است در نماز که

در آن بلفظ **السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ** که لفظ صحیح

حاضرست خطاب کنند و روایت کرده است ابن السننی از پیشتر بن

الحنس گفت روزی نزد عبده الله بن عمر رضی الله عنهما بودیم با

او را خدر گرفت مروی گفت مروی که نزد تو دوست ترست یا کن

ابن عمر گفت یا محمد صلی الله علیک پس خدر از پای رفت و از عمرو

ابن عباس رضی الله عنهما نیز مثل این آمده و روایت کرده است

طبرانی در معجم کبیر و بیہقی در سنن از ابی امامه بن سہیل بن حنیف

از عم خود عثمان بن حنیف رضی الله عنہ گفت مروی نزد عثمان

بن عفان رضی الله عنہ برای حاجتی آمد و رفت میکرد عثمان رضی

الله عنہ بر حال او التفاتی نمیداشت آنروز عثمان بن حنیف ملاقی

شده حال خود ظاهر ساخت عثمان بن حنیف او را گفت بیضاة

رو و وضو بکن و در سجده آمده دو رکعت نماز بگذار و بگو اللهم انی

اسألك واتوجه اليك بنبينا محمد صلی الله علیہ

سلامی الرحمة يا محمد اني اتوجه الي ربي فتقضي

حاجتي و حاجت خود را عرض کن و نزد من بیا تا همراه تو بروم

پس آنم برد رفت و بد آنچه امر کرده بود بعمل آورد و بر در عثمان بن

عثمان رضی الله عنه رفت در میان آنده دست آنم برد گرفت و نزد

عثمان رضی الله عنه برد عثمان او را نزد خود بر طرفه نشاند و حاجت

پرسید آن مرد حاجت خود بیان کرد عثمان حاجت او را رد کرد

و گفت حاجت تو یاد نداشتم مگر همین وقت بیاد من درآمد و گفت

هر حاجتی که ترا پیش آید بیا من بگویم آن مرد از آنجا برآمد و با عثمان

بن جنیف ملاقات کرد و گفت الله تعالی جزا خیر دهد عثمان بر حال

من نظر و التفاتی نمیکرد تا اینکه تو در حق من گفتی عثمان بن جنیف گفت

و الله من با او هیچ نگفتم مگر اینکه نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم حاضر

بودم شخصی نابینا آمد و نابینای خود را بر کرد رسول الله صلی الله

علیه و سلم فرمود یا صبر کنی آنم برد گفت یا رسول الله طاعتی ندارم و بر

علیه و سلم بر آن قیاس نماید کرد که چه قدر علم حاصل باشد شیخ نقی الدین
 سبکی در کتاب شفاء الاستقام نوشته جداگانه توسل و استغاثه و
 تشفع با سرور عالم صلی الله علیه و سلم بسو پروردگار عزوجل جائز
 و مستحسن است و جواز و استحسان آن از امور معلوم است مرید مسلمان
 را بودن این امر از فعل انبیاء و مسلمین سیره سلف صالحین و علما
 و عوام مسلمین معلوم و معروف است و از اهل ادیان کسی این را انکار نکرده
 و در هیچ زمانه از زمان بسام نرسیده تا اینکه این تمیله آورده
 باب تکلم کرد بکلامیکه ضعیفان در تلبیس اغتواخت و بدعتی احدث کرده
 که در هیچ عصر کسنی بچنین امر قبیح نپرداخت برای رد این تمیله استغاثه
 و توسل را منع میکنند همین یک سخن کافی است که هیچ عالم پیش از این
 را تکلفه سبکی گوید من میگویم که توسل بنی صلی الله علیه و سلم در حال
 جاز است پیش از پیدایش صلی الله علیه و سلم و بعد از پیدایش در زمان
 حیات و بعد از وفات و صلی الله علیه و سلم در مدت بزرگ و بعد از

بعث در عصا قیامت و در حجت و آن بر سه نوع است نوع اول
توسل بانحضرت گرفته یعنی اینکه طالب حاجت از الله تعالی بوسیله
نبی صلی الله علیه و سلم یا بجاه و مرتبه او یا بیکت او سوال کند و این
توسل در احوال ثلاثه یعنی حیات و موت و پیش از پیدایش جانشین
است و در هر یکی از این حدیث صحیح وارد گشته است بعد از آن بسبکی
احادیث که درین باب آمده اند ذکر کرده چون که ما را حکم ما بعد وفات
دی صلی الله علیه و سلم نماید بودن ما در دنیا ضروری است
جهت اقتضای در انواع ثلاثه فقط بر ذکر دلایل که بفرصت متعلق
است بمنصه بیان آری سبکی بر جواز توسل بعد از وفات بحیث
عثمان بن حنیف استدلال گرفته و گفته است دلایل باین اثر ازین
وجه است که عثمان و کسیکه نزد او حاضر شده منجد کسیکه اینک ایشان
باشد و رسول اعلم بودند این را فهمید بر آن عمل کردند نوع ثانی توسل
بمعنی طلب دعا از وی صلی الله علیه و سلم و این در احوال است حاجت

اولی در حیات و صلی الله علیه و سلم و این امر تواتر است و اخبار
 بسیار درین وارد اند مسلمانان در امور یکدیگر ایشانرا در پیش می
 با تخفیرت رجوع می آورند و استغاثه میگردند و احادیث که در
 باب آمده اند ذکر کرد و گفت مثل این تو مسل تو مسل گرفتن یکسوی که
 بار رسول الله صلی الله علیه و سلم نسبت دارد جائز و مستحسن است چنانچه
 عمر رضی الله عنه در ایام خشک سالی چون دعا کرد و عباس رضی الله
 عنه تو مسل گرفت و همچنین این تو مسل سائر صالحین جائز است
 و هیچ مسلم بلکه هیچ متدین مبتدی از علل انکار این نخواهد کرد و بعد
 گفته اگر مخالف گوید منع تو مسل و تشفع نمیکنیم بلکه منع کنیم اطلاق
 بخوره و استغاثه زیرا که در آن ایام است که بخوره به استغاثه از
 بخوره علیه و استغاثه علیه اعلا باشد گوئیم هیچ مسلم این اعتقاد
 نخواهد کرد و لفظ بخوره و استغاثه بر آن دلالت نمیکند چه بخوره مشتق
 از جاه و جاهت است و معنی آن علو قدر و منزلت است و گاه با

که از صاحب منزلت توسل گرفته شود کسی که او از وجاه عالمی
 دارد و استغاثه طلب غوث است پس مستغیث از استغاثه طلب کند
 که او را از غیری غوث حاصل شود اگر چه او منزلت عالی داشته
 باشد پس در توسل و تشفع و تجوّه و استغاثه بر نبی صلی الله علیه و
 سلم و سایر انبیا و صالحین در دلها ی مسلمانان غیر این معنی نیست
 و کسی از مسلمین قصد غیر این نخواهد کرد حالت ثانیه توسل بمعنی مذکور
 بعد از موت و صلی الله علیه و سلم در عرصات قیامت بطلب شفاعت
 از وی صلی الله علیه و سلم و برین اجماع قائم است و احادیث
 بدان متواتر اند حالت ثالثه در برزخ روایت کرده است بی هقی از طریق
 اعمش از ابی صالح از مالک العماری گفت در زمان عمر بن الخطاب رضی الله
 عنه قحط افتاد مردی نزد یک قبر وی صلی الله علیه و سلم درآمد و گفت
 یا رسول الله مردم هلاک شدند برای امت تو طلب باران کن پس
 آن شخص رسول الله صلی الله علیه و سلم را بخواب دید آنحضرت فرمود

نزد عمر بود و او را سلام من برسان و خبر ده او را که باران می بارد
 و بگو او را که بر خود زیرکی را لازم گیرد آن مرد نزد عمر آمد و ازین
 واقعه او را خبر داد عمر نالید و گفت ای پروردگار قصور کنی که من
 در چیزی که از ان عاجز شوم سبکی گوید محال است شهابها و ازین اثر طلب
 کردن آن مرد است باران را بعد از صوت از وی صلی الله علیه و سلم
 در مدت برزخ و ازین هیچ مانعی نیست زیرا که دعا کردن و
 صلی الله علیه و سلم درین حالت از پروردگار غیر مستعانت و خیار
 چنانکه ذکر کردیم وارد اند و نیز وارد شده که آن سرور صلی
 علیه و سلم را بسؤال کسی که از سوال میکند علم حاصل میشود پس نظر
 باین دو امر هیچ مانعی نیست که آن سرور صلی الله علیه و سلم
 طلب باران کنند چنانکه در دنیا میگردند بنده عاصی میگوید که
 حدیث مالک الدار را ابن ابی شیبہ نیز از مالک الدار بسند صحیح روایت
 کرده و حارث بن خثیر نیز آن را روایت کرده و سیف در کتاب

الفتنوح آورده که مردیکه دعا کرد و خواب دید بلال بن الحارث
 المزنی است رضی الله عنه که یکی از صحابه است رضی الله عنهم و مالک
 الدار لقب مالک بن عیاض است مولا عمر رضی الله عنه و وی از مختصر ^{بین}
 بود و از صدیقی و فاروق و معاذ و ابی عبیده روایت کرده و از
 ابوصالح سمان و هر دو پسر النش عون و عبد الله ابنا مالک روایت
 کرده اند ابن سعد او را در اهل مدینه در طبقه اولی از تابعین ذکر کرده
 و عمر او را تولیت کبیده عیال عمر داده و عثمان او را تو قسیمت داده
 ازین سبب مشهوری مالک الدار شد و اسمعیل قاضی اشعلی بن المدنی
 نقل کرده که دهی خزینه دار عمر بود نوع ثالث از تو سسل این است
 که از وی صلی الله علیه و سلم امریکه مقصود است طلب کنند بمعنی آنکه
 وی صلی الله علیه و سلم قادر اند که در آن امر تسبیب شده از پروردگار
 سوال کنند و شفاعت نمایند پس این در معنی نوع ثانی مرجوع
 کند اگر چه عبارت مختلف باشد ازین قسم است قول کسی که آنست ^{صلی}

الله عليه وسلم را گفت مرا فقت تو در جنت می خواهم آنحضرت صلی
 علیه وسلم فرمود آینه علی نفسک بکنزة السجود و انار درین باب
 نیز بسیار اند و مردم ازین سوال قصد نمیکند مگر اینکه وی صلی
 علیه وسلم سبب کرده و شافع شود و کذ لک جوابی صلی الله
 علیه وسلم بر حسب سوال واقع شد چنانچه پیغمبر از عثمان بن ابی
 العاص روایت کرده که شکایت کردم نزد پیغمبر خدا صلی الله
 علیه وسلم از سوء عاقله خود در قرآن وی صلی الله علیه وسلم
 فرمود این از شیطان است که نام او خنزب است ای عثمان نزد من
 بیا و دست خود بر سینه من بیا و پس برو و دست آن درو و شانه
 خود بیا فتم و فرمود برو ای شیطان از سینه عثمان گفت عثمان
 بعد ازین هیچ چیز نشنیدم مگر آنرا یاد گرفتم سبکی گوید نظرن
 که وی صلی الله علیه وسلم شیطان را به بیرون آمدن حکم کرد چه آن
 حضرت صلی الله علیه وسلم می دانند که این از اذن الله تعالی است

و از خلق او درین نسبت و صلی الله علیه و سلم بسوی خلق و استغاثه
 او با فعال برادریست و هیچ مسلمان از ان این قصد نخواهد کرد پس
 کلام را بسوی آن حرف کردن و از ان منع نمودن از باب تلبیس است درین
 و تشویش از اذیت است عوام موحدین را و چون این انواع و احوال
 در حق طالب از نبی صلی الله علیه و سلم تحریر یافت و معنی آن ظاهر گشت
 پس در تسمیه آن بنویسند یا تشفع یا استغاثه یا تجوه یا توجه یا کفایت
 بعد از ان گفته اما استغاثه که بمعنی فریاد خواستن است پس کارهای آنرا
 از خالق دانند سبحانه ^{است} بخوانند و گاه از کسی که اسنادش بسوی
 ان برسبیل کسبی باشد طلب کنند و استغاثه به نبی صلی الله علیه و سلم
 از همین نوع باشد و درین دو قسم فعل کارهای متعدی بنفسه باشد مثل
 قول سبحانه اذ تستغیثون ربکم فاستغاثه الذ
 من تسبیعته و گاه بحرف جر بعد از ان گفته پس چنین گفتن صحیح
 شد استغیث البنی صلی الله علیه و سلم استغیث بالبنی صلی الله علیه و سلم

و هر دو یک معنی دارند و آن طلب غوث است از نبی صلی الله علیه
 و سلم بدعا و مانند آن بلا فرق بر مثال و نوع که در توسل گذشت
 و این چنین جایز است در حیات و بعد از موت وی صلی الله علیه
 و سلم همچون گوی استغیث الله استغیث بالله معنی آن طلب
 تخلی غوث است از وی سبحانه پس وی سبحانه استغاثت است
 و غوث خلق و ایجاد اوست و چون گوید استغیث الله استغیث
 بالنبی صلی الله علیه و سلم سرور عالم صلی الله علیه و سلم استغاثت
 است و غوث از وی سبب است و برین جواز حدیثیکه در معجم
 کبیر طبرانی آمده است قوی میکند که ابو بکر صدیق رضی الله عنه گفت

قَوْمًا لَسْتُ خَجِیْتُ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وَسَلَّمَ مِنْ هَذَا الْمَنَافِقِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

که ایند لا یستغاث بی انما یستغاث بالله عز و

جل سبکی در دفع این گفته که در سند این حدیث عبد الله بن

اینست و کلام در حق و سئو است اگر حدیث صحیح شود پس
 جواب این است که بنی صلی الله علیه و سلم با امر الهی بر منافقین احکام
 مسلمین جاری داشته بود شاید که ابو بکر و غیره رضی الله عنهم استغفار
 بر بنی صلی الله علیه و سلم برای قتل او کردند آنحضرت صلی الله علیه
 و سلم چنین جواب فرمود یعنی این از جمله آن احکام شرعی است که
 بآن وحی نازل شده و امر آن بسووی بجهان است و سرور عالم صلی
 الله علیه و سلم اعراف خلق با الله تعالی بود تعین حکم شرعی با طلب خواهند
 کرد پس قول وی لایستغاثت بی عام مخصوص است یعنی در بین امر
 مخصوص من استغاثت میکنند زیرا که آن از جمله اموریکه الله تعالی
 بآن مستأثر شده و من جمله اداب سوال است که مسؤل ممکن باشد
 پس چنانکه الله تعالی سوال میکنند مگر آنچه ممکن در قدرت الهی است
 که لک از بنی صلی الله علیه و سلم سوال کنند مگر آنچه اجابت آن
 ممکن باشد و بیکر آنکه این حدیث از قبیل قول وی صلی الله علیه و سلم

است ما انا حملتکم و لکن اللہ حملکم یعنی من اگر چه با من استغاثہ کرده
 شود لیکن مستغاث و در حقیقت آن اللہ سبحانہ است و راہ او
 مثل این بسیار آمدہ کہ بیان حقیقت امر کنند و در قرآن انما
 یکتسب آن میکند کلام سبکی تمام شد بخذف زواید این مجرکی در
 کتاب جوہر المنظم ہم کلام سبکی با اقتصار نوشتہ قدری از کلام
 جهت تبنیہ انجیبا بہ چیز نخریمی در آید حاصلش اینکہ از حمد خرافات
 این تہمیدہ کہ هیچ عالم پیش از و نکتہ این است کہ وی انکار استغاثہ
 و توسل با حضرت صلی اللہ علیہ وسلم کردہ حال چنان است کہ وی
 اقرار کردہ بلکہ توسل با حضرت صلی اللہ علیہ وسلم در ہر حال پیش
 از خلقت وی صلی اللہ علیہ وسلم بعد از ان در دنیا و آخرت تجسین
 است و گفت سوال از و صلی اللہ علیہ وسلم نہ سوال از آن حضرت است
 کہ موجب شرک بود بلکہ آن سوال از اللہ سبحانہ است بواسطہ آنکہ
 او در نزدیک اللہ سبحانہ قدر عالی و مرتبہ رفیع و جاہ عظیم است

پس از جمله گرامست وی صلی الله علیه و سلم نزدیک پروردگار سبحان
این است که هر که سوال بوی صلی الله علیه و سلم کند و بجا آید و توسل
شود الله سبحانه سوال او را جایز نمیکند و بعد ذکر حدیث مالک
الدار گفته که ازین معلوم شده که از وی صلی الله علیه و سلم برای
حصول حاجات دعا طلب کرد، میشود چنانکه در حیات وی صلی
الله علیه و سلم بود از آنکه وی صلی الله علیه و سلم را از سوال کسی که او را
سوال کند علم حاصل میشود چنانکه در حدیث وارد شده و آنحضرت
صلی الله علیه و سلم را بسبب در حصول آنچه بدان سوال کرده و شفاعت
وی سوی پروردگار خود قدرت حاصلت و از وی صلی الله علیه و سلم در
هر حال توسل گرفته شود پیش از بروز درین عالم و بعد از آن در حیات
و بعد از وفات و كذلك در عرصات قیامت و وی صلی الله علیه و سلم
نزد پروردگار خود شفاعت میکنند و این از جمله آنچه بر آن اجماع شده
و اخبار بدان توایر رسیدنی بودی در کتاب فارالوفی کلام سبکی ذکر

کرده بعد از آن چند حکایات طحا که بعد از وفات نبی صلی الله علیه و سلم
 استغاثه کرده اند و از وصلی الله علیه و سلم نزد قبر شریف چیزی خواسته
 و مطلوب ایشان حاصل شده است نقل کرده از ابن حجر امام محمد بن موسی
 بن النعمان در کتاب مصباح الظلمات المستغثین بخیر الانام که کرده
 که از ابن حجر که جمعی را از علماء سلف از ائمه مجتهدین و صوفیه واقع شده
 این است که محمد بن المنکدر گفته که مروی نزد پدر من شهادت دینار و دعوت
 نباده بجهاد رفت و اذن داد که اگر ترا حاجتی پیش آید این با و آن
 صرف کن در آن ایام قحطی پیدا شد پدرم آن زمان را خرج کردن مردمان
 مبلغ خود طلب کرد پدرم بوی گفت که فردا بیا این مکتب و شب در مسجد
 شریف نبوی صلی الله علیه و سلم بماند گاه بقبر شریف نبوی صلی الله علیه و سلم
 بیا و پناه بگیر و زمانی نزد من میرفت و استغاثه و فریاد میکرد تا آنکه
 صبح نزدیک رسید ناگاه در تاریکی مردند کرده گفت ای ابی محمد این را کرده
 صرو من داد دیدم که در آن مشتاد دینار است با و اوان چون آن مرد بیاید

صره هشتاد و نیا بود و سپردم و امام ابو بکر بن المقری گفته که من طبرانی
 و ابو الشیخ در حرم شریف نبوی صلی الله علیه و سلم بودیم و ما را حالت
 افلاس بود و کرسنکی بر ما غالب گشت و در روز بر ما همین حالت رفت
 چون وقت عشا شد من نزدیک قبر شریف پیغامبر صلی الله علیه و سلم رفتم
 و گفتم یا رسول الله الجوع و از اینجا باز گشتم مرا ابو القاسم طبرانی گفت
 بنشین تا رزقی بیاید یا از کرسنکی بمیریم من و ابو الشیخ بخواب رفتیم و
 طبرانی نشسته چیزی میدید ناگاه مردی بر در زد و در را کشادیم دیدیم
 که مردی علوی دوزخیل بدست دو غلام داده نزد ما آمد و در آن
 هر دو زخیل خورد و نهیهای بسیار بود آخر خوردیم ما را کمان بود که بعد از
 تناول ما غلام زخیلها خواهد بود و لیکن باقی را نزد ما بگذاشت و آمد
 علوی گفت ای قوم مگر شما پیش رسول الله صلی الله علیه و سلم شکایت
 کردید که همین ساعت رسول الله صلی الله علیه و سلم را بخواب دیدم که
 مرا فرمود تا چیزی بشما حاضر آوردم این الجلا گفته من بمدینه رسول الله

صلی الله علیه و سلم آمدم و بر من فاقه بود نزدیک قبر شریف وی صلی الله
 علیه و سلم رفتم و عرض کردم یا رسول الله انا ضیفک پس نجواب رفتم رسول
 الله صلی الله علیه و سلم را دیدم که رغیفی بدست من داد نصفی در خواب
 خوردم و بیدار شدم دیدم که نصف دیگر در دست من باقی است
 و ابو الخیر الاقطع گفته من در مدینه رسول الله صلی الله علیه و سلم حاجت
 فاقه در آمدم پنج روز برین گذشت که طعامی نیافتم نزدیک قبر شریف
 و صلی الله علیه و سلم رفتم و بر او صلی الله علیه و سلم و بر او بگردم سلام کردم و گفتم یا
 یا رسول الله و از آنجا برآمد در پس قبر شریف نجواب رفتم رسول
 صلی الله علیه و سلم را دیدم که ابو بکر رضی الله عنه بر زمین است و عمر را
 بر شمال و علی ابن ابی طالب رضی الله عنه در پیش علی رضی الله عنه مرا
 جنبانید و گفت بر خیز انیک رسول الله صلی الله علیه و سلم شریف آورد
 من بسوی وی صلی الله علیه و سلم رفتم و میان دو چشم وی بوسه دادم
 آنحضرت رغیفی من داد نصفی از آن خوردم چون بیدار شدم دیدم نیمه آن بدست

من است ابو عبد الله محمد بن ابی زرعه صوفی گفته من همراه پدر خود و ابی
 عبد الله بن خنیف سفر کردم فاقه شدید برگزیدنت در مدینه مصطفوی
 صلی الله علیه و سلم در آن شب گریه ماندم و من بنور بلوغیت
 بودم پس نزد یک پدر باربری آمدم و می گفتم که من گریه ام پدر من نزدیک
 خطبه مقدس رفت و گفت یا رسول الله انما ضیفک اللیله و براقه رفت
 و بعد یک ساعت بر سر شسته گاه می نالید گاه می خندید پرسید که حال چیست
 گفت رسول الله صلی الله علیه و سلم را بخواب دیدم که بستر من در هم داده اند پس
 بیدار شدم و دست را کشادم دیدم که در آن موجود اند الله تعالی
 در آن برکت داد آن در آن را خارج می کردیم تا که بشیر از رسیدیم احمد بن
 محمد صوفی گفته که سه ماه در بادیه سرگشته بودم پوست من همه خشک
 شده بودم و نزدیک قبر شریف رسول الله صلی الله علیه و سلم رفتم آن
 حضرت صلی الله علیه و سلم بر هر دو یار آن وی سلام کردم و بخواب رفتم
 رسول الله صلی الله علیه و سلم را دیدم میفرمود ای احمد یا احمد می گفتم بل و گریه

و در ضیافت توأم آنحضرت فرمود دست بکشان دست بکشان و صلی الله
 علیه و سلم آنرا بدیدیم برگردان از خواب بیدار شدیم دیدیم که دست من ^{از}
 است ازان فطیر و فالوده خریدم خوردیم به بادیه در رفتم و حافظ ابو
 القاسم بن عساکر در تاریخ خود از ابی القاسم ثابت بن احمد بغدادی
 روایت کرده که مروی در مدینه نبوی صلی الله علیه و سلم نزد قبر پیغمبر خدا صلی الله
 صبح داد و در آن گفت الصلاة خیر من النوم شخصی از خادمان مسجد آمده او را
 طبایخ نزد آن مرد نبالید گفت یا رسول الله در حضور تو بر من چنین ظلم کرد خادم
 فی القور قال کرفت او را بر دهمشده بخانه بروند بان حالت بعد از سه روز بر دهمشده
 سمنهوی که یزید اقبه الی بکر مقری را که ابن النعمان آورده آنرا ابن الجوزی در کتاب
 الوفا بسند خود از ابی بکر مقری روا کرده و واقعا دیگر را دیگران نیز روا
 کرده اند و ابن النعمان گفته شنیدم ابو اسحق ابراهیم بن سعید را که می گفت در مدینه
 نبوی صلی الله علیه و سلم بودم و همراه من سه فقیر بودند نوبت ما بفاقد رسیدند
 قبر پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم آمدم و گفتم یا رسول الله ما را بیچ نیست و

سه مد طعام از هر جنس که باشد یا را کافی است تا گاه مردی با من ملاقی شد

و مرا سه مد از خرمای پترو داد و نیز گفته شنیدم شریف ابو محمد عبد السلام

را که می گفت یکبار سه روز برآید برای قوت مرا هیچ میسر نشد نزدیک منبر نشسته

دو رکعت نماز گذاردم و گفتم یا جدی من گرسنم و آرزو فرید دارم بعد

اذان بخواب رفتم تا گاه مرد مرا بیدار کرد دیدم در قدحی از خشب خرید

و گوشت دروغن و افایه آورده مراد داد گفتم این از کجا است آن مرد

اطفال من از سه روز ششهای این داشتند و امروز مرا فتوحی شد

اذان این طعام تیار کرده بخواب رفتم رسول الله صلی الله علیه و سلم را

دیدم که گفت فلان برآورد تو از من آرزو این طعام کن و او را بخوران

و نیز گفته شنیدم شیخ ابو عبد الله محمد بن ابی الامان را که می گفت من

در مدینه در مصطفی صلی الله علیه و سلم در پس محراب خاطر رضی الله عنهما

بودم و شریف مکنز قاسمی در پس جان محراب خفته بود تا گاه بیدار

گشته نزد روضه شریف رفت و بر آن حضرت سلام کرد و قسم کنان ^{اطلبید}

شمس‌الدین حراب‌خادم روزی شیر نغیر پرسید باعث تبسم حضرت گفت فاقه بود
 و از خانه برآید و دخانه فاطمه رضی الله عنها رسیدم و بر بنی صلی الله علیه
 سلم استغاثه کردم و گفتم یا رسول الله من کرسندام بخواب فتم رسول الله
 صلی الله علیه وسلم را دیدم که قدمی بر پاز شیر مراد او آنرا نوشیدم تا که سیر
 شدم و این شیر در دهن من نیز باقی مانده و ما آن شیر را ششاید کردیم و
 گفته شنیدم عبد الله بن الحسن و میاطی را که می گفت خبر دادم را الشیخ ابراهیم
 عبد القادر تولوسی در تغز و میاطی گفت بر قاعده فقر سفر میکردم تا که به نیجا
 صلی الله علیه وسلم رسیدم و بر بنی صلی الله علیه وسلم سلام کردم و شکایت
 که سنگی پیش آوردم و طعامی از گندم و گوشت مغزما خواستم و از آنجا برآمده
 در مسجد نماز گزاردم بخواب رفتم مردی جوان نیک رو خوش اخلاق آمد و رفت
 مرا بیدار کرد و کاسه از شیرید و گوشت و چند طبق از خرباز صیحا و غیره دانا
 و کرد دانی نان سوویق بنق پیش من نهاد چون از اکل فراغت یافته آن طعام
 در جرابهای من برگرد و گفت نماز صبحی گزارده بخواب رفتم رسول الله صلی

علیه السلام را دیدم مرا از کرد که چنین طعام تو برسانم و از نام و نشان تو مرا
 آگاهی کرده از مقام تو را خبر داد ^{علیه السلام} سمعی که میبرد روز کلید حجره کتب
 در مسجد گذاشته همراه یکی از علماء مهربان و مفضل منقره رفتم چون باز آمدم
 نیافرتم در الوقت رفتن کلید ^{علیه السلام} من نهایت شائق گردید نزد قبر شریف
 آدم و گفتم یا سید یا رسول الله کلید حجره ^{علیه السلام} میگردید از استاد شریف تو
 میخواهم پس از آنجا حجره ^{علیه السلام} تو را دیدم و دیدم که کلید در دست یک کوه
 است پرسیدم که کجا یافته گفت زور و ضمه شریف این را یافته ام و ازین
 قبیل حکایات بسیارند پس فعل این علماء و عارفین دلیل بر جواز آن
 است و شیخ عبدالحق بن سیف الدین دهلوی در کتاب ^{عنه} جذب القلوب بعضی
 از سبکی و غیره نقل کردیم آورده و ^{منه} شد ^{منه} لا بوجوبه یقول ما ساء
 الذمیر صیما و ان شجره ^{منه} برزخا و نلت جوار منم
 یضم ذولا التمسست غنی الدارین من یدیه ذالا
 استلکت الندی بن خیر ^{منه} استلیم ^{منه} یعنی بیت اول این است

نرسا پذیرد روزگار هیچ ظلم و زینهار خواستم از ان بانس و صلی الله علیه و سلم
 مگر اینکه یافته زینهاری که ظلم نگزده شد بدان یعنی هرگاه از روزگار برین
 ظلمی و ستمی رسید و من آنحضرت پناه بروم و زینهار خواستم البته از ان
 صلی الله علیه و سلم پناه یافته و در زینهار او شدم بروی که دیگر بار برین
 ظلم نرسید معنی بیت ثانی این است خواستم و طاعت کردم بی نیازی دنیا
 و آخرت را از دست مبارک وی صلی الله علیه و سلم مگر اینکه مقارن با این
 حالت بود که بوسه ادم من عطا را از دست مبارک او یعنی هر عطا
 که از وی خواستم برین رسید و این آخر آنچه بجمع آن اراده کردم و شکر خدا
 اولاً و آخره صلی الله علیه و سلم و حمد و ثناء و کلامی که از تسوین مسائل تاریخ
 بیست و پنجم محرم الحرام سنه یکم از دو صد و شصت و دو هجری فرات یافتیم و انان
 المذنب صیغه اش بن محمد بن ناصر الدین محمد کان انقلبه و الاسلام آمین آمین آمین
 کتاب تطایب الخیر محمد قاسم سرپنج دوم بیع
 الاول سنه ۱۲۰۳ بمطبع منظر العجایب حلیه طبع کوشید